

یار ویرین

تالیف:

سیوش سفیدوش

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۲۲ بیع

هو الله

پروردگارا کردگارا ای یزدان من
و خداوند مهربان من این فارسیان
یاردیرین اند و دوستان راستان
خاور زمین . . .

ع ع

هو الله

ای یاردیرین من ایامی که همراز
و همنشین بودی در خاطر است ابداً
فراموش نگردد • الحمد لله روشنی
و ازنا رحمت الله ما نند سمنرد آتشی
خوشی و دلکشی . . .

ع ع

1861

London

Dear Sir,
I have the honor to acknowledge
the receipt of your letter of the
10th inst. in relation to the
above mentioned subject.

I have also the honor to
acknowledge the receipt of your
letter of the 12th inst. in
relation to the above mentioned
subject.

I have the honor to acknowledge
the receipt of your letter of the
14th inst. in relation to the
above mentioned subject.

I have also the honor to
acknowledge the receipt of your
letter of the 16th inst. in
relation to the above mentioned
subject.

I have the honor to acknowledge
the receipt of your letter of the
18th inst. in relation to the
above mentioned subject.

I have also the honor to
acknowledge the receipt of your
letter of the 20th inst. in
relation to the above mentioned
subject.

I have the honor to acknowledge
the receipt of your letter of the
22nd inst. in relation to the
above mentioned subject.

I have also the honor to
acknowledge the receipt of your
letter of the 24th inst. in
relation to the above mentioned
subject.

Yours faithfully,
J. M. Smith

پیش‌گفتار
—————

آنچه در این رساله از نظر دوستان ارجمند میگذرد خلاصه ایست از شرح وقایع زندگی یکی از قدمای پارسی نژاد جناب ارباب سیاوش سفیدوش که در بدایت طلوع عهد میثاق حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا در ظل امرالهی در آمد و شمع وجودش بدست مکرمت مرکز میثاق چنان برافروخت و شعله ور شد که خود را بکلی فراموش کرد • عاشقانه بخدمت امرش کمر بست و به نشر تعالیم الهی بین پارسیان پرداخت و ندای حق را در مجامع و محافل زردشتیان بلند نمود که بگوش هرد و رونزدیک رسید تا آنکه جمع کثیری از پارسیان در ظل شریعت الهی وارد شدند و بحلقه پیروان اسم اعظم پیوستند • این خلاصه غالباً از یادداشت های خود ایشان استخراج گردیده و اجمالاً از چگونگی و نحوه نفوذ و رسوخ امرالهی در بین پارسیان و اشاعه و پیشرفت آن در جمعی که بفرموده حضرت عبدالبهاء (این پارسیان یارد بیریند و دوستان راستان خاور زمین) حکایت دارد و بسیاری از نکات تاریخی و وقایع تلخ و شیرین آنرا بازگو مینماید •

بدیهی است قدمای امرالهی که بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نموده • به اراده اش سالک و بحبل ولایش

متمسک بوده اند • داستان زندگی و شرح حیات هر يك از آنان جزئی از تاریخ امراتشکیل داده و نکات و لطائف در بردارد که روشنگر بسیاری از وقایع گذشته است • و هر قدر که نسل کنونی از تاریخ آن وقایع فاصله میگیرد و دورتر میشود بر اهمیت و ارزش آن افزوده گردیده و عظمت آن بیشتر آشکار میشود • مثلاً دست مکرمت حضرت عهد البها^۱ که روزی نوازشگر بندگان ناتوانش بود و بصرف فضل و موهبت لا نهاییه اش بر سر هر بینوائی کشیده میشد امروز تاج افتخاری است از برای بازماندگان و فردا وسیله فخر و مباهات از برای جمیع خاندان و اهل اوطان • لهذا ذکر این وقایع و سرگذشت ها برای اهل تحقیق که در آینده عظمت امر الهی را مشاهده میکنند وسیله ای خواهد بود که بدانند این رسالت آسمانی چه مسیر پر نشیب و فرازی را پیموده و چه طوفان پرماجرایی را پشت سر گذاشته است • عشاق کعبه مقصود چه باده های گلگونی نوشیده و چگونه بر قص و پایکوبی برخاسته اند • این خود شاید بر شکرانه مابیفزاید و ارزش گوهر گرانبهای ایمان و ایقان را که نصیب ما گردیده بیشتر آشکار نماید •

باشد که ارواح طیبه دلدادگان امر الهی از جهان ملکوت مدد فرمایند و بمعون و عنایت ربانی تائیدات الهی شامل حال گردد • والا این ضعفار را چه توانائی که بخد متش پردازند و این فقرار چه غنائی که بساط عزت بگسترانند • فرزندان سفیدوش

ایام طفولیت
سسسسسسسس

درید و طفولیت و کودکی کتاب خرده اوستا که کتاب آسمانی
زردشتیان است و نامه خسروان را خدمت استادا سفند پیار
گشتاسب که شغل او شالبا فی بود در همان کارگاهش ضمن کار
تحصیل نمودم و بزحمت تمام جزئی سواد حاصل نموده درصدد
کسب و کار برآمدم * در سن ۹ سالگی با تفاق پدرم مدت شش
ماه برفسنجان و مزرعه رستم آباد که خود در آنجا احداث نموده
بود مسافرت و مجدداً مراجعت به یزد نموده مدتی در یزد و در
باق و اطراف یزد بکسب و کار مشغول بودم تا سن ۱۲ سالگی
که سعادت یاری نموده و قریب ۱۱ ماه در مدرسه جدید التاسیس
که استاد جوان مرد شیرمرد یگانه معلم حقیقی و واقعی زردشتیان
یزد در مکان مقدس مهرآوران تاسیس کرده بود موفق بخواندن
قسمتی از کتاب صد حکایت و کتاب اول فارسی شدم و بعد برای
تجارت با استخدام یکی از تجار زردشتی درآمده و روانه کاشان
و در آنجا به تجارت مشغول گردیدم *

راجع با مر مبارک فرا موش نمی کنم که در زمان طفولیت از اکثر
قدما و پیروان سالخورده ذکر چگونگی ظهور سیوشانس و هوشیدر
موعود و شاه بهرام و رجایند و دستورشوتن را همواره می شنیدم

که وعده ظهورشان نزدیک شده و میشود و بر حسب نشانها و علامات مخصوص از قبیل وقوع ستاره ریزان و آبگرفتن دریاچه ساوه و غیره بیان مفصل مینمودند از جمله آنها شخصی بنام بهرام بهمن جمشید بود که با علم نجوم آشنائی داشت •

همچنین در اوقاتی که در تفت حومه یزد بودم یکروز پدر مرحوم نزد پیرروشن ضمیری حکایت از احبای خدا و شهـدا فی سبیل الله مینمود و تعریف میکرد وقتی که در طهران بوده غالب وقایع شهادت شهدا و جانفشانی و شمع آجین شدن حضرت سلیمان خان روحی لایمانه الفدا را در آن حالت رقص کنان و کف زنان و پایکوبان بچشم خود دیده و با اظهار تأثر از مومنین جانبداری مینمود من که در سن طفولیت بودم هیچ ملتفت اینگونه عوالم نبوده تا سالهای بعد که برای کسب و تجارت در کاشان ساکن شدم • و در آنجا گاهی از اشخاص مختلف روایاتی از ظهور مبارک میشنیدم لکن بعلت موافق نبودن آن گفتارها با تصورات من و شنیدن بعضی از مفتریات از مغرضین چندان گوش نمیدادم و از قبول آنها احتراز داشتم از طرف دیگر در انجام فرائض دینی و آداب زردشتی خیلی مقید و پیای بند بودم از جمله خواندن پنج وعده اوستا و دعا در روز و پیشوایی در سدره که پیراهن سفید رنگ بلند است و بستن کشتی و نوک کردن آن چهل مرتبه در روز و غیره (کشتی بند پشمی بافته شده و

سفید رنگی است که تعداد تارها و اندازه آن حسابهای دارد
وسه دوربر روی پیراهن موسوم به سدره باگره های مخصوصی
بسته میشود و زرد شتیان آنرا کمربند بندگی میدانند و نوکردن آن
عبارت از باز بسته کردن کشتی ضمن خواندن دعای مخصوص
و با حرکات و آداب معینی است (داشتن سدره و کشتی برای
هر زرد شتی واجب بوده و از علائم و دلائل زرد شتی بودن در بین
پارسیان است • حضرت بهاء الله در یکی از الواح درایمن
خصوص میفرماید: " ای بنده یزدان پیراهن بخششش
(اشاره به سدره) دوخته و آماده بگیر و پیش او زمر دمان دل بر
دار و چشم بیوش • ای خرد مند اگر بند خداوند بشنوی از بند
بندگان (اشاره به کشتی) آزاد شوی و خود را برتر از دیگران
بینی • ای بنده یزدان آن شجر که بدست بخشش کشتیم اکنون
با ثمر آشکارو آن مژده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا •••
الی آخر "

و همچنین در رعایت و انجام سایر عادات و رسوم زرد شتی از

قبیل نگهداشتن رفتون RAFAYAN و نبر NABOR

یعنی روز هائیکه خوردن گوشت ممنوع است و پرهیز از خوردن
گوشت خروس و گاو و غیره بسیار سعی و کوشش بودم بحدیکه اسباب
تعجب بعضیها میشد اوضاع بر این منوال گذشت تا وقتی که
قضیه شهدای سبعة در یزد واقع شد و از برای احبای کاشان

واطراف نیز مشکلات زیادی پیش آمد اکثرأ مخفی و هراسان بودند یکی د و نفر را هم چوب زده محبوس نمودند • جمعیت اش سرار بصورت دسته جمعی کف زنان و هیاهوکنان شرارت مینمودند و سب و لعن میکردند که سبب تعجب و عبرت نفوسی امثال بنده میشد • روزی از همسایه مفازه خود که یکنفر زرد شتی بسود پرسیدم این چه حکایت است و مقصود بهائی ها چیست که تا این درجه مورد صدمات و مستعد لطمات بوده و ابداً روگردان نیستند • جواب داد بهائی ها میگویند آن شخص موعودی را که حضرت زردشت و همه پیمبران خبر بنظهور او داده اند و مقصود و منظور همه اهل امکان است ظاهراً آشکار شده • سؤال کردم که آیا میگویند این خود حضرت شاه بهرام است یا مبشر و خبر دهنده اوست • که البته جواب واضحی نشنیدم با خود گفتم احتمال دارد مبشر او باشد زیرا برای ظهور خود موعود شرایطی قائل بودم بهر حال از آن وقت با خدای خود عهد کردم که در باره بهائیان سکوت محض اختیار نمودم و بیطرف باشم تا حقیقت حال معلوم گردد در این صورت چنانچه برحق باشد ندامت ندارم و اگر هم ناحق و دروغ بود باسی بر من وارد نیست • باین عقیده چندی باقی بسودم ولی نهایت سعی و کوشش را در معتقدات زرد شتی داشتم • کتاب دبستان المذاهب و آنچه راجع بآئین زرد شتی بود میخواندم و حفظ مینمودم و او را مرونواهی

آنرا دقیقاً اجرا میکردم • در این بین سفر کوتاهی بارک نمودم در آنجا یکی از بهائیان يك جلد كتاب ايقان برای مطالعه بمن داد چون یکی دو صفحه آنرا خواندم و آیات قرانی آن رسیدم بعلت تعصب و بیزاری از اهل اسلام مایل بخواندن کتاب نشده و فوراً آنرا مسترد داشتم • چندی بعد بیماری و با شایع شد و همگی برای فرار از وبا بمصر کاشان رفته بودیم و گاهی هم به ما زگان که از توابع قصر است و اکثر سکنه آن بهائی بودند میرفتم روزی در آنجا در جمع دوستان کتاب مقاله سیاح را میخواندند که بعنوان حکایت و تاریخ گوش دادم ولی متذکر مطلبی نشدم و درك حقیقتی نمودم • احوال بدین منوال گذشت تا آنکه برای کسب و تجارت به قم عزیمت نمودم و در آن شهر ساکن و مشغول کسب و کار گردیدم •

قبل از آغاز زندگی روحانی

چون مقصود واقعی از زندگی حیات روحانی است لذا سال ۱۳۱۳ هجری قمری یعنی اوقاتی که برای کسب و تجارت در قم سکونت داشتم و جوانی ۲۲ ساله بودم آنرا آغاز زندگی روحانی نامیده و در گزارشی که طبق امریه شماره ۷۷۴ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران برای مجله نجم باختریه امریکا فرستادم شرح تصدیق خود را چنین حکایت کرده ام

" این بنده ناچیز که در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در شهر یزد در یک خانواده زردشتی تولد یافته از بد و طفولیت الی سن بلوغ در آئین زردشتی بعقیده آباء و اجدادی خود ثابت و استوار بودم * قوم زردشتی از ملل قدیم ایران و از سلسله پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان بشمار آمده و به یزدان پرستی موصوف بوده اند و بمصداق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحن فداه " ملک پارس مشرق زمین است و اهل پارس عزیز و نازنین * ملک ایران اقلیم خاوران است و مملکت یزدانیان ** الی آخر بیانه الاحلی " خلاصه از زطن طفولیت بر حسب تذکرات مادرم که بیم امید خداوند را در دل و جانم ایجاد و زنده مینمود در عقیده دیرینه بس مقید و ثابت قدم بودم و بینگاه عبادت مقرر را فرض ذمه خود دانسته و حتی المقدور در اجرای آداب و فروعات دینی و مذهبی سعی و جاهد بودم * بمطالعه کتب دینی و اخبار و حکایاتی که دلالت بر نزدیک بودن ظهور مینمود علاقه فراوان داشتم و با عدم وسائل تعلیم و تحصیل در آن زمان اندک اندک تحری حقیقت مینمودم و مصاحبت ابرار را غنیمت دانسته گاهی بشارت نزدیک بودن ظهور را از زبان قدماء و دوستان میشنیدم با این حال یقین قلبی حاصل نمیکردم چه که اوهام و خرافات و روایات مکز بین مانع و حائل بود که ذکر آن در این مقال نگنجد از جمله سلوک و رفتار و حرکات مسلمین ایران

و همچنین طرز رفتار گذشته اعراب نسبت به زردشتیان بود که
 بقول معروف پد رکشته را کسی بود آشتی تا چه رسد باینکه مبشر
 این امرا عظم از سادات و خاندان حضرت محمد (ص) بوده
 باشد • چه که سید باب از سلاله طاهره رسول الله و هم از نواده
 یزدگرد آخرین شهریار ساسانی بوده است • اما چون حضرت
 بهاء الله جل کبریاءه کیانی نسب و ایرانی نژاد و اهل نور
 ما زندان میباید بنظم زیاد مورد ایراد و اعتراض نبود • در هر
 حال پس از چندی سرگردانی در عوالم خیالات واهی خود و تحمل
 شمتت دوستان بکرات و مرآت نجات و رستگاری را از حق طلب
 کرده و در کشف حقیقت از اومد خواستم • تا اینکه در قضیه
 شهدای سبعة یزد که در سنه ۱۳۰۸ هجری قمری واقع شد
 در کاشان بودم که از دحام جهلا و ستم برمظلومان و ستمدیدگان
 آن سامان و ضرب و شتم و لعن و طغیان دشمنان نسبت بدوستان
 حق و بعد حد و ثبلا و امراض و بسا که موجب فرار و بد رفتن
 مردم بکوهها و بیابانها گردید سبب شد که اندکی توجه و انتباه
 حاصل شده و موجب تذکر گردد • و لکن این وضع نیز زیاد فایده
 نبخشید چه که خرافات و موهومات دیگری جایگزین گردید و
 کذب و افترای غافلان و دیوسیرتان نسبت بدوستان یزدان قلب
 را مکد و موعوب مینمود بد رجه ای که از نزدیک شدن بمحلات بهائی
 نشین بیم داشت و از حضور در مجالس و محافل آنها احتراز

واجتناب میجست چه که مؤبدان زرد شتی نیز مثل پیشوایان ملل دیگر عناوینی زشت و مفترباتی مجعول نسبت باین ظهور الهی انتشار میدادند بعلاوه تبلیغات عمومی و تضيیقات حکومتی که در آن زمان حکمفرما بود هرآن بیم خطر برای مال و جان و ننگ و نام و عرض و ناموس میرفت و امتحانات الهیه در کار بود که این صراط مستقیم را در نظر مازمو باریکتر و از دم شمشیر برنده ترمینمود • بارها در حال استغاثه و عجز و نیا زیدرگاه خداوند کار ساز بزبان حال دعا و مناجات مینمودم و بعقیده خود در دیانت زرد شتی در ماه ۴ روز پرهیز از خوردن گوشت و سالی ۵ روز روزه و تحمل ریاضت و عبادات شاقه میکردم و به اعتقادات خود سخت ثابت و استوار بودم تا آنکه وسیله و اسباب چنان فراهم شد که چند سینه ساکن شهر قم که زیارتگاه مسلمین و محل رفت و آمد زوار است شدم •

مردم قم بواسطه تعصب زیاد و تقلید از پیشوایان دینی خود کمتر بفوزایمان فائز بودند مگر معدودی از قبیل حضرات ناداف و فامیل ایشان و چند نفر دیگر از احبای یزد - تبریز و گاهشان و همدان که در آنسامان بکسب و تجارت اشتغال داشتند مخصوصاً مرحوم عبدالرضای تبریزی که بسیار بزرگوار و خادم امرالله بود و در موقع عبور جسد مقدس حضرت اعلی از قم توسط آقا میرزا اسدالله اصفهانی خانه اش چندی مقرآنعرش مطهر بوده و بعد از آن این محصل

بصورت مسافرخانه و حظیره القدس قم درآمد *

تصدیق امر مبارک

سسسسسسسسسسسس

در سال ۱۳۱۳ هجری قمری که چهار سال بعد از صعود جمال مبارک و بدایت عهد و میثاق بود موجبات و وسائل فوز بایمان از برای این ناتوان فراهم شد باین ترتیب که در آن ایام فقط ما چهار نفر زردشتی در قم ساکن و به تجارت و فروش پارچه های دست باف یزدی مشغول بودیم با سامی بهمن خدامراد پیمان رستم خسرو ستوده — مهربان کیخسرو و این بنده سید — اوش سفید و ش و در عین حال محاط در مسلمین و مقهور و منفور — نزد متعصبین بودیم زیرا ما را کافر و نجس دانسته و از معاشرت محروم و ملجاء و پناهی جز چند نفر که بهائی بودند نداشتیم در یکی از مسافرت های تبلیغی که جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی از قم عبور مینمودند روزی بواسطه حضرات نداف وسیله ملاقات مشارالیه را با ما فراهم کرده و برای همدایت ما صحبت هائمی فرمودند که متأسفانه از فرط جهالت نپذیرفتیم و گوش ندادیم معذرت خواستیم * چند فقره کتاب امری دادند که قرائت نمائیم لکن اعتنا ننموده از مطالعه آن امتناع نمودیم *

در این اوقات بود که بختاً پدرم در سلطان آباد اراک مرحوم شد در حالیکه هیچ فرد زردشتی دیگری برای کفن و دفن او در

جان بود • یکنفر از بهائیان کلیمی نژاد مقیم آنجا بنام میرزا عاشور علاء‌قندکاشانی غیباً فوق العاده همت و حمایت کرده و وسائل دفن جسد پدرم را در محل خوش منظری با صفائی فراهم ساخته و موضوع را تلگرافی باینجا نب اطلاع داد بمحض دریافت این خبر فوری باراک حرکت نمودم • در پنجمین روز فوت پدرم و در عین گرمای تابستان بآنجا وارد شدم و برخلاف عقیده زردشتی که معتقد بگذاشتن اجساد در کوهستان و در حجره سنگی و احیاناً طعمه طیور ساختن است جسد پدر خود را در زمین مدفون دیدم و این عمل را جائز ندانسته و با این که در عالم رویا پدرم را بخواب دیدم که بمن میگفت جسد او را از جای خود حرکت ندهم که او راضی نیست مع الوصف از شدت تعصب و نادانی با زحمات زیاد و مخارج گزاف نصیحت دوست مشفق میرزا عاشور و خواب پدر را ندیده گرفته و جسد متلاشی شده او را از قبر بیرون آورده و در صندوقی بکوه شاه زند که معروف بکوه شاه کیخسرو و محل غیبت اوست حمل نموده و سنگ چین کردم چونکه بعقیده زردشتیان حمل اجساد بدخمه واقع در بالای کوه یا دفن در سنگستان واجب است نه در زمین و خاک زیرا در نظر آنان آب و باد و خاک و آتش از عناصر چهارگانه اصلی طبیعت بوده و آلوده ساختن آنها گناه محسوب است • در هر حال این جریان گذشت اما محبت و مساعدت آقا میرزا عاشوریهائی همواره نقش در خاطر و مایه تعجب

بود که جز بهائیت چیز دیگری سبب نبوده تا آن وجود محتسرم محضاً لله اینگونه زحمات را در مورد شخص بیگانه ای عهده دار شود خصوصاً از طرف یکنفر کلیمی که نسبت به زردشتی و خارج از مذ هب انجام داده *

باری چون از سفاراک بقم مراجعت نمودم استعداد بیشتری حاصل کرده و قلبم آمادگی بیشتری برای پذیرفتن بذالهی داشت تا آنکه بالاخره روز سعادت رسید و باران رحمت بارید و نسیم عنایت وزید * روزی از روزهای مبارک مرحوم ابراهیم آل نداف ما را بشارت دادند که لوح مبارکی از جمال مبارک معروف به لوح هفت پرشش که در جواب هفت سوال مرحوم استاد جوانمرد شیرمرد نازل شده است چنانچه مایل بمطالعه باشیم در اختیار ما خواهد گذاشت (استاد جوانمرد شیرمرد یکی از محترمین و قدماى بهائی و معلم و مدرس عموم زردشتیان یزد بوده و محل و شوق و مورد احترام نزد عموم * ایشان اولین نفر از پارسیان بهائی بود که بخط خود وصیت نموده و از فرزندانش خواست که پس از فوت او را با آداب و قوانین بهائی مدفون سازند و با وجود اینکه فرزندان او مخالفت های زیاد زردشتیان مواجه گشتند مع الوصف بوصیت پدر عمل نموده و این اساس متین را برای اولین بار بین پارسیان اجرا نمودند) چون لوح مبارک مذکور بعنوان یکی از بزرگان زردشتی بود حس کنجکاوى ما را برانگیخت

واظهار تمایل نمودیم تا آنرا مطالعه کنیم متن کامل لوح در کتاب اشراقات و مجموعه الواح مبارکه بچاپ رسیده و بفارسی میباشند که ذیلاً نقل میگردد • در این لوح جمال اقدس ابهی مفاد سؤالات سائل رایك بیک نقل فرموده و جواب هر يك را با سبک و شیوه خاصی چنان با قدرت جواب میفرماید که تن هر نا توان را جان و جسد مرده را روح و روان میبخشد •

(بمحض زیارت لوح مبارک مزبور چنان تا ثیرات غریبه شدیده در قلوب ظاهرشده که بوصف نیاید گویا مصداق بشارتی که در کتاب دستیر آسمانی آیه ۳۹ مه آبا د وارد گشته برایم ظاهر شده که میفرماید : " در آسمانها چندان خوشی است که جز رسیدگان ندانند " پاسی از شب گذشته بود که ما چهار نفر متفقاً با زیارت پرشش اول از آن لوح مبارک تصدیق بحقایق این امر مبارک نموده سر بسجده گذاشته و شکر و حمد مقصود عالمیان نمودیم) در آن وقت چنان وجد و شور و فرح و انبساطی حاصل شده بود که من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش • بمصداق آیه ۳۸ شت مه آبا د در دستیر آسمانی که میفرماید : " زبان آن شادی و خرمی و مزه را نتواند بیرون داد و گوش نیارد شنید و چشم نتواند دید انتهی "

چون تشنه ایکه به آب گوارا و گرسنه ای که بنعمت بی منتهی و گمگشته ایکه بسر منزل مقصود برسد خرم و خندان و شادمان

بودیم زیرا سالهای دراز روزگاری بیشمار بود که نیاکان پاک نهاد
ما چنین روز فیروز و ظهور عالم افروز و جمال مبارکی را انتظار و آرزو
داشتند و بسیاری از آنان سرگشته دشت و صحرا و معتکف در بادیه
و کوهها گردیده و بار از دنیا زخداوند بی انباز وصال محبوب را
میکردند • حمد خدا را که فضلاً و بدون استحقاق این درخواست
ما را البیک اجابت فرمود و عنایت خود را از ما دریغ ننمود •

از دست و زبان که برآید کز عهد و شکرش بد آید
در آن اوقات شادمانی و هنگام خوشی و کامرانی پایکوبان و رقص
کنان این بیت ورد زبان و وصف الحال این ناتوان بود •
نه هرگز بردم دردی نه در خاطر مرا گردی

جهان را جمله آوردی بکام ای جهان آرا

لوح مبارک هفت پرسش

ذیلاً متن لوح مبارک هفت پرسش که از سما مشیت جمال قدم
بافتخار جناب استاد جوانمرد شیرمرد نازل گردیده و زیارت آن
سبب هدایت این بی نوایان گردید درج میگردد •

بنام گوینده دانا

ستایش پاک یزدان راسزاوار که از روشنی آفتاب بخشش

جهان را روشن نمود • ازیا بحر اعظم هویدا و ازها هویسه بخته •
اوست توانائی که توانائی روزگار او را از خواست خود باز ندارد
ولشگرهای پادشاهان از گفتارش منع نماید • نامه ات رسید

دیدیم وندابت را شنیدیم • در نامه لثالی محبت مکنون و اسرار
 مودت مخزون • از داوری همال میطلبم ترا تا ئید فرماید بر
 نصرت امرش فتوفیق بخشد تا تشنگان دشت نادانی را با آب
 زندگانی برسانی • اوست برهرامری قادر توانا • آنچه از دریا
 دانائی و خورشید بینائی سؤال نمودی با جابت مقرون •

پرسش نخستین : نخست پرستش یکتای یزدان را بچه زبان
 و رو بکدام سو بنمائیم شایسته است •

آغا ز گفتا پرستش پروردگار است و این پس از شناسائیت • چشم
 پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید • امروز روهای
 اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سوی هارا جمله رو بر سوی او •

شیر مرد از خداوند میخواهم مرد میدان باشی و بتوانائی یزدان
 برخیزی و بگوئی • ای دستوران گوش از برای شنیدن رازی نیاز
 آمده و چشم از برای دیدار چرا گریزانید • دوست یکتا پدیدار
 میگوید آنچه را که رستگاری در آن است • ای دستوران اگر سوی
 گلزار دانائی را بیا بید جزا و نخواهید و دانای یکتا را در جامه تازه
 بشناسید و از گیتی و گیتی خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید •
 پرسش دوم : در کیش و آئین بوده • امروز کیش یزدان پدیدار •
 جهاندار آمد و راه نمود • کیشش نیکوکاری و آئینش بردباری • این
 کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را بجهان بی نیازی
 رساند • این کیش و آئین دارای کیشها و آئینهاست بگیرد و

• بدارید

پرسش سوم : با مردم روزگار که جداگذا کیشی گرفته اند و هریک کیش و آئین خویش را پیش تر و بهتر از دیگری دانند چگونه رفتار نمائیم که از دست وزبان ایشان در رنج و آزار نباشیم •

ای شیر مردمان رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان •
 هر ردی در راه او در مان نیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند •
 اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند •
 این رنج مفتاح گنج است • اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست •
 گفتار ترا پذیرفتم و تصدیق نمودیم چه که مردمان روزگار از روشنائی آفتاب داد محرومند داد را دشمن میدارند •
 اگر بی رنجی طلبی این بیان که از قلم رحمن جاری شده قرائت نما •
 الهی الهی اشهد بفردانیتک و وحدانیتک اسألك یا مالک الاسماء و القاطرات اسأبنفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الالی ان تنصرنی برایات قدرتک و قوتک و تحفظنی من شراعدائک الذین نقضوا عهدک و میثاقک انک انت المقتدر القدر •

این ذکر حصنی است متین و لشکر بیست مبین حفظ نماید و نجات بخشد •

پرسش چهارم : در نامه های ما مؤده داده اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان میآیدالی آخربیان •

ای دوست آنچه در نامه مؤده داده اند ظاهر و هوید اگشت
 نشانها از هر شرطی نمودار • امروز یزدان ند امینماید و کل را بمینوی
 اعظم بشارت میدهد • گیتی با نوار ظهورش منور و لکن چشم
 کمیاب از یکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد •
 بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست • دانائی خرد
 از بینائی بصراست • اگر مردمان بچشم خود بنگرند امروز جهان را
 بروشنائی تازه روشن بینند بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب
 بینش پدیدار • بخت یارانکه رسید و دید و شناخت •
 پرسش پنجم : از یل صراط و بهشت و دوزخ بوده • پیبران
 بر راستی آمده اند و راست گفته اند آنچه را بیک یزدان خیر
 داده پدیدار شده و میشود • عالم بمجازات و مکافات برپا
 بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید • چه
 که وجود این دوازده برای آن دوازده در مقام اول و رتبه اولی بهشت
 حق است هر نفسی برضای او فائز شد و از اهل جنت علیا مذکور
 و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود با آنچه که آمده و خامه از
 ذکرش عاجز است • صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه
 در کتب الهی مذکور و مستطوره است نزد اصحاب بصیر و مردمان
 منظر اکبر معلوم و مشهود است • حین ظهور و بروز نوار خورشید
 معانی کل در یک مقام واقف • و حق نطق میفرماید آنچه اراده
 میفرماید • هر یک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود

او از اهل جنت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز
رستخیزد کر نموده اند گذشته و رسیده و بیوم ظهور بیوم رستخیز
اکبر است • امید هست که آن جناب از حقیق وحی الهی و
سلسبیل عنایت ربانی بمقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر
نموده اند ظاهراً و باطناً مشاهده نماید •

پرسش ششم : پس از هشتن تن که روان از تن جدا شده بآن
سراشتا بدالی آخر •

در این مقام چندی قبل از خامه دانش ظاهر شد آنچه که بینایان
را کفایت نماید و اهل دانش را فرج اکبر بخشد برستی میگوئیم
روان از کردار پسندیده خوشنود میشود و داد و دهش در راه خدا
با و میرسد •

پرسش هفتم : از نام و نژاد و نیاکان پاک نهاد بوده • ابوالفضل
گلپایگانی علیه بهائی در این باب از نامهای آسمانی نوشته
آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی بیفزاید •

آئین یزدان با قوت و نیرو بوده و هست زود است آنچه از زبان
گفته شد در ظاهر دیده شود • از خداوند میخواهم ترا بریاری
نیرو بخشد • اوست دانا و توانا • اگر آن جناب سوره ریس
و سوره ملوک را بیابد و بخواند از آنچه سؤال نموده بی نیاز گردد و
بخد مت امر الهی قیام نماید • قیامی که ظلم عالم و قوت امم او را
از نصرت مالک قدم منع نکند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید

- بر آنچه سبب بلندی و بقای نام است
- جهد نمائید شاید بسورمذ کوره هم برسید و از لالی حکمت و بیان که از خزینه قلم رحمن ظاهر شده قسمت برید و نصیب بردارید
- البها علیک و علی کل ثابت مستقیم و راسخ امین

شروع به تالیف

پس از آن با وجود محظورات و موانع موجود و خطرات جانی و مالی که در کار بود از عشق جمال محبوب بیخود و بیقرار گردیده لحظاً توقف و قصور جایز نداشت • قلم برداشته و بشارت ظهور حضرت موعود را که همان هوشیدرماه و هوشیدر یومی و سیوشانس و شاه بهرام و رجا و دستوریشوتن موعود زردشتیان است با آثار و علائمی که ظاهر شده باقصی بلاد زردشتی نشین و انجمن زردشتیان و دوستان و بستگان خود نوشتم و بارونوشتی از الواح مبارکه در جوف هر یک ارسال نمودم و عموم را مژده ظهور داده دعوت به تحریر حقیقت و ملاحظه کتب و آثار بهائی نمودم در ضمن از مبلغ خود کتب امری بیشتر درخواست کرده و صورتی از کتب امری موجود در آن زمان را دریافت نمودم و پراهنمائی ایشان برای مرحوم حاج آقا محمد معروف به علاقه بند یزدی که خادم و فدائی امرالله بود و کتب امری را غالباً با شخص هدیه میکرد فرستادم و درخواست کتاب کردم طولی نکشید که کتب مفصله

الاسامی ^{پیل} را فراهم نموده و در جوف عدلهای تجارتی ارسال نمودند کتاب ایقان — کتاب اقدس — کتاب مبین — کتاب اشراقات — کتاب اقتدارات — مقاله سیاح — هفت وادی — استدلالیه افشار — دلائل العرفان حاجی میرزا حیدر علی — با بسیاری از نوشتجات والواح و آثار مبارکه خطی و همچنین مکاتیب حضرت عبدالبها* و کتاب مفاوضات و فرائد و مجموعه ای از آثار جمال مبارک و سایر کتب تاریخی که هنوز طبع نشده بود ولی با خط خوش نوشته شده و گاهی هم ژلاتین شده بود که جمعاً ۱۷ جلد میشد * با دریافت این کتب در بدایت تصدیق و در حالت بی اختیاری و شیفته و آشفتگی شروع بمطالعه و تکمیل معلومات گردید و مقداری مناجات والواح فارسی خالص بدست آورده شب و روز حین فراغت تلاوت و برای دوستان استنساخ مینمودم و در ضمن بدرگاه باری تعالی مناجات وزاری و بیقراری میکردم و هدایت بصراط مستقیم و منهج قویم را آرزو داشتم در آتش عشق و محبت حق میگذاختم و در طی صراط افستان و خیزان و زانتهای کارهراسان و نگران بودم که مبادا مانعی پیش آید و در معرض امتحان افتم * هر دم پناه بخدا میبردیم و هر مطلب مشکلی که بخاطر میرسید برای تحقیق و رسیدن بمعانی و حقایق آن یاد داشت میدم تا از اهلهش سؤال نمایم و یاد صورت وجود اشکال بحضور مبارک حضرت عبدالبها* ارواحنا فداه

عرضه دارم وجواب وافى كافى دريافت كنم كه درمان درداين
جان ناتوان باشد * لكن چون كتب وآثار مذكور رسيد وبتلاوتش
مبادرت گرديد جميع مشكلات ومسائل حل شد وحقايق امرواضح
وآشكاروچون روز روشن ظاهرونمايان گرديد *
آنچه ميكردم تلاشش روزگاران يافتم

درد هجران را زوصل دوست درمان يافتم
لهذا تمام يادداشت هاى خود را كه مقدارى وهم وگمان بود
پاره نمود وحمد حضرت مقصودبى نياز را بجاي آوردم كه باصل
مقصود خويش رسيده ام * ناگهان بدون اينكه عريضه بحضور
مبارك حضرت عبدالبهاء عرض کرده باشم لوح مبارك زيركه با
مناجات آغاز گرديده وحاوى عنايات بى منتهى است شرف
وصول بخشيد وفضل و عنایتش شامل حال شد *

طهران بواسطه جناب ميرزا عبدالله سقط

فروش عليه بهاء الله

مهترسياوش جانش شاد وروشن باد

پروردگارا ، كردگارا ، اى يزدان من و خداوند مهربان
من ، اين فارسيان يارد يرينند و دوستان راستان خاورزمين
شيفته وآشفته روى تواند و سرگشته وگمگشته كوى تو * سالهاى
درازنگران روى تابان توبودند و در آتش مهرسوزان تو * پس درى
بگشا و پرتوى ببخشا تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان توئى

تواناوتوئی بینا • ای یارنازنین چه خوش اختربودی که گوی
پیشی از بیابان پرهوشی ربودی و با هنگ آسمانی درانجمن
کیهان رازبزدان راباچنگ و چخانه سرودی • مهترمهربان و
سرورستم و مهتربهمن رادرود برسان جانت شاد باد و خانه ات
آباد و گاشانه ات روشن ع

ابلاغ امر به علمای زردشتی و مجامع آنان

در نتیجه شور و انجذابی که دست داده بود مراسلات
عده ای بمجامع مختلف زردشتیان یزد و دوستان و بستگان و
منسوبان خود نوشته و این بشارت عظمی را ابلاغ و آنها را دعوت
باقبال و ایمان نمود و منتظر و مترصد جواب مساعد بودم و امید
داشتم که بسیاری از آنان بر اثر اطلاع از موضوع تحری حقیقت
واقبال نمایند چه که اکثراً این بنده را بصداقت و خلوص نیست
و تمسک کامل بدیانت زردشتی میشناختند حتی دستور بزرگ یزد
بخصوص موبد موبدان بنده را بخوبی میشناخت و نظریارادت و
خدمتی که مدت چهل روز توقف ایشان در کاشان ابراز نموده
بودم مکرراً بنده اظهار رضایت و ممنونیت نمود و بود و نوید تلافی
و خدمت بوالده و بستگان داده بود • لکن برخلاف انتظار
بمصادق •

از قضا سرکنگبین صفرا فرزند

روغن بادام خشکی مینمـود

بمحض رسیدن این نامه غیرمنتظره و شنیدن این خبر وحشت
و اعتراض نموده و اول کسیکه بمخالفت برخاست او بود بلافاصله
والده و منسوبان مرا بحضور طلبیده ملامت و توبیخ و تهدید شدید
نمود که گویا فلانی را چیزی خورائیدند و دیوانه گردند که بی باکانه
چنین اظهاراتی نموده و اقدام بچنین کاری کرده است *

ولی اگر در صورت صحت اقدام به پیروی از دیانت بهائی نموده
باشد جاننش در خطر و مالش در معرض هدر است و بنا بر فتوای
علماء اسلام چنین و چنان خواهد شد • البته معلوم است که
اینگونه اظهارات بردل مادر مهربان چه تاثیری داشته و چه
اندوه زاید الوصفی تولید مینماید لهذا هر يك از اقوام و بستگان
بنحوی دچار وحشت و اضطراب گردیده و مگاتیب متعدّد و
مراسلاتی چند مبنی بریند و اندر زود لسوزی نوشته و مرا از پیروی
این امر اعظم منع نموده و بعضی هم ملامت و توبیخ کرده بودند
که این چه سفاقت است و این چه بلاهت و این چه غفلت و
نادانی که شخص از دین بهی و آئین ستوده آباء و اجدادی
منصرف گردیده و بدین جدید و عقیده موهوم و خطرناکی وارد
شود که جان و مال و ننگ و نام خود را در معرض خطرات عظیمه
گوناگون قرار دهد • و در ضمن مراسله تهدیدات مؤید مؤیدان رانیز
تذکر داده بودند که متوجه خطرات آینده باشم • چه آنکه در
آن هر کس به بهائی بودن منسوب و شناخته میشد و قمع خطر از

برای او حتمی بود و فوراً مورد حمله و لطمات و صد مات فراوان واقع میگشت •

در همان سال ۱۳۱۳ هجری قمری بود که ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد و شهادت حضرت ورقا و حضرت روح الله در زندان طهران بدست حاجب الدوله بدون اطلاع صدراعظم واقع گشت و در همان سال بود که جناب ملا رضای محمدآبادی یزدی پس از انتقال از قم بطهران و خروج از زندان صعود کردند • بهر حال اگر چه مؤبدان ایمان نیارده و روز بروز بر مخالفت خود افزودند و لکن بحمد الله عاقبت اکثر قافل و بستگان با اولاد و احفاد آنها در ظل شریعت الهیه درآمده و بنور ایمان فائز گردیدند • در این اوقات بود که لوح مبارک دیگری از ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه رسید که میفرمایند :

قم احباء پارسیان علیهم بهاء الابهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء بوی خوشی که از گلشن دل‌های آن یاران مهربان منتشر گشته مشام مشتاقان را معطر نمود و دماغ جان را منبر کرد حمد و ستایش خداوند آفرینش را شایان است که آن دردانه‌های صدف عنایت را در آغوش هدایت بریزش باران نیسان موهبت پرورش داد تا کل با عبدالبهاء در نهایت

عبودیت و نیستی و فنا به بندگی آستان به اقیام نمایند * ای خوا^{جه}
تا شان من همتی فرمائید تا خدمتی در درگاه احدیت نمائید
چو گانی ز نیم و گوی سعادت ازین میدان برمائیم * تخم می
بپوشانیم تا خرمی اندوخته نمائیم * شمعی برافروزیم تا پرده^{ها}
بسوزیم * نفسی بعبودیت کشیم تا نفس را از هر بندی آزاد نمائیم *
شب و روز بجان بکوشیم و بجوشیم تا خلعت خدمت و عبودیت
بپوشیم * و باد موهبت از دست ساقی عنایت بنوشیم * اینست
فضل عظیم * اینست لطف عمیم * البهاء علی اهل البهاء

ع ع

ابلاغ امر به علمای اسلام در قم

در عین بحرانی بودن اوضاع که قبلاً اشاره شد شبی در
حال مناجات و راز و نیاز زیدرگاه الهی این افکار از خاطر گذشت
که آیا با اوضاع آشفته و منقلب موجود عاقبت کار بجا خواهد کشید *
و آیا چه حوادثی در پیش است ؟ بلافاصله این فکر با طرآمد
و متذکر شدم که جان و مال و هستی و منال کل از جانب خدا عطا
شده و این امر مبارک هم امر خدا و مشیت و اراده الهی است *
چنانچه بخواهد در قبضه قدرت خود حفظ میفرماید ولی سزاوار
آنکه در سپیل رضای او نثار شود :

سرکه نه در راه عزیزان بود بارگرای است کشیدن بدوش

خطوراین افکار و نزول ملائکه تائید سبب حصول روح و ریحان

بی اندازه شد و بر استقامت و جرات و جسارت فزوده گردید •
چنان شجاعت و ثبوت و قوت قلبی عنایت فرمود که خود را یکباره
بآتش زده از خود بی اختیار گردیدم • طولی نکشید که روزی خود
را در ملاء عام با علمای اسلام و روسای مذهبی قم مواجه دیدم •
و اعظین در مساجد و بالای منابر بفریاد و فغان آمده نعره
و ادینا و اشربعتا بلند نموده و می گفتند سیاوش نام زرد شنی که
خود کافرو خارج از دین مبین اسلام بوده حال بدین ضالسه
مضله بهائی در آمده • کتب آنها را بدست گرفته و بعضی
مسلمین ارائه میدهند و علناً تبلیغ مینمایند و جمعی از مسلمین را از
شریعت سید المرسلین منحرف نموده و بهائی کرده است حتی
معادل چهار صد جلد کتب بهائی را وارد قم کرده و به هر کس
داده و میدهد در حالیکه در آنوقت بیش از هفده جلد کتاب نزد
آنها نداشتیم • این تحریکات از آنجا ناشی شده بود که هر یک
از مسلمین را ملاقات مینمودم عاشقانه وی پروا میگفتم گوید
صاحب الزمان و موعود کل ملل عالم ظاهر شده از سلاله اسلام
و نوا ده سید المرسلین است و عموم را دعوت به تجلیل شریعت
و تائید حقیقت قرآن و حقانیت رسول اکرم و ائمه اطهار مینماید •
در حالیکه قبول و فهم آن بجهات عدیده از برای ما زردشتیان
بسی مشکل و دشوار است زیرا اشکال اول آنکه بر حسب روایات

و معتقدات ما موعود بایستی از محل میعنی وزر دشتی زاده بوده
 مروج شریعت زردشت باشد نه آئین محمدی در ثانی رعب
 وترس و غلبه اولیه اعراب بر ایرانیان و سلوک و روش فعلی مسلمین
 با زردشتیان موجب دوری و اشکال در قبول اسلام گشته و
 گذشتن از صراط محمدی را مشکل نموده است و از این قبیل
 مقدمات • ضمناً اظهار میشود که آیات و تعالیم حضرت بهاء الله
 آنچه بزبان فارسی نازل شده چون زیارت میشود قابل قبول
 و تمجید است • مثلاً میفرماید: " همه باریک دارید و برگ یک
 شاخسار • همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر •
 ای دانایان اهم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر
 باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است
 تمسک جوئید • "

و از این قبیل آیات • و لکن چون همه آیات و آثار مبارک
 بفارسی نبوده و غالباً عربی میباشد متأسفانه ما زردشتی ها از
 عهده خواندن آن بر نمی آئیم و از حقیقت آن بی اطلاعیم
 خوبست آقایان مسلمین و دوستان اران دین و مجاهدین راه
 حق این کتابها را گرفته و قسمتهای عربی آن را نیز بخوانند
 و کشف حقیقت فرمایند •

باری در اوایل امر چون اقرار بصراحت منافی حکمت و موجب
 جلب بلا و مصیبت بود با توسل باینگونه عناوین و مقدمات ابلاغ

امرالله ميشد وكتب امريه بين مقدسين و نفوس مستعد ه توزیع
 ميگرديد البته نفوس مقدسه مستعد ه كه طالب حقيقت بود ند
 بمحض شنيدن ندا و زيارت آنا رباركه درصدد تحقيق برآمده
 موفق بفوزايمان و ايقان ميشدند و بعضي ديگر كه متعصب و مقيد
 در قيد تقاليد و اوهام بودند كتاب را گرفته نزد واعظين و علمای
 شهر ميبردند و توليد فساد و قيام براذيت و آزار مينمودند * بالاخره
 هم گرد آمدن همين كتابها در دست علماء بهانه تحريك و مقدمه
 شروع فتنه و فساد شد و لكن چون بد ايت تصديق بود بيبي در دل
 نداشته منكي بحق و متوسل بذيل عنان اوت تسليم باراده مبارکش
 بودم كه بنا بحكمتهای بالغه اش همه گونه اسباب حفظ وصيا^{نت}
 فراهم فرموده و شيشه را در يخل سنگ همواره محافظت مينمود *
 X (در وقت كشته شدن ناصرالدين شاه كه ميرزا علي اصغر خان
 صدر اعظم ايران بود ما چهار نفر مستاجر وساكن دركاروانسرای
 نوسا زایشان در قم بوديم روزي كه جهال بنای زمزمه در بهائيسی
 بودن ما و شروع فساد نمودند بنده به تنهائی و مخفيانه عريضه ای
 بصدر اعظم ايران عرض کردم باين مضمون *
 ما چهار نفر زرد شتی كه در قم در سرای نوسا زانحضرت
 مستاجریم همكاران و حسودان را سوء قصدی بوده و ايشان
 را وسيله و بهانه ای نيست جز اينكه جان نثاران را بهائيسی
 ميدانند * حق دانا و شاهداست كه هيچ عقیده و اراده ای

نداریم جز پرستش یزدان و پیروی از فرمان پیمبران و ثنا و ستایش
 اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاهی و امناء اولیٰ آخر.

و قصدم در این عریضه بیشتر معرفی نام بهائی بود • سه روز
 بعد در حاشیه همان عریضه بمضمون ذیل جواب رسید :

" شما زردشتی ها دین و آئین مخصوصی دارید چه دخی به
 بهائی دارد بهیچ اسم احدی حق مزاحمت شما را ندارد •
 مستاجر من هم هستید با شید کمال آسایش و آسودگی شما را
 طالبم • هر کس بیجهت بخواهد متعرض حال شما شود بمن
 اظهار کنید رفع میکنم و همین نوشته مرابه جناب آقا میرسید ابراهیم
 خان مستوفی نشان بدید کمال نگاهداری و طرفداری از
 شما ها مینماید که آسوده و مرفه الحال باشید • امضاء صدراعظم"

بمحض اینکه فراش پست در کاروانسرا بصوت بلند ندا
 در داد • سیاهش پاکتی از طرف صدراعظم داری و باید انعام
 بدی • مستمعین و همسایه ها کل حساب کار خود را کرده
 و با اصطلاح معروف ماست ها را کیسه کردند و مفسدین را خبردار
 نموده همگی سر جای خود نشستند و تا مدتی جرات اظهار
 حرکتی نکردند • بعد از این پیش آمد میدان برای تبلیغ باز
 شد و تا حدودی آزادی از برابان حاصل گشت تا جائیکه الواح
 و آثار ژلاتین شده را توسط خدام حرم حضرت معصومه لای
 جزوه های قرآن میگذاشتیم تا طالبین حقیقت با خواندن آنها

درصد تحقیق برآیند • خلاصه در این مدت مرفه الحال بوده
و مشغول تبلیغ بودیم پس از چهار ماه که مظفرالدین شاه از تبریز
به طهران آمد و بر سر پیر سلطنت نشست صدراعظم مورد مراحم
فاثقه واقع گشت ولی پس از چندی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری
بد سائس بد خواهان و مدعیان مورد غضب شاه واقع و تبعید به
قم گردید • از آنجائیکه خواست خدا این بود که وسیله ای برای
این ناتوان فراهم کند بعنوان تماشا و استقبال کاسه نباتی
تهیه نمود و بیرون دروازه شهر رفتیم و هنگام ورود بعنوان
خیر مقدم و میمنت قدم تقدیم کردیم کالسکه را نگهداشته قبول
نمودند و خوش آمد گفته اظهار مرحمت فرمودند و روز بعد از ورود ما
را بحضور طلبیده پس از خوش آمد سؤال از ارباب جمشید ^{بیان} جمشید
کردند و واسطه ای برای حواله وجه از طهران و رفع احتیاجات
مادی خود خواستند فوراً اجابت نمود و موضوع را با ارباب جمشید
اطلاع دادیم (شرح احوال ارباب جمشید در فصول آیند خواهد
آمد) • خلاصه وسیله فراهم شد که مدت دو سال توقف ایشان
در قم سمت خدمتگذاری میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم را پیدا
کرده بطور خصوصی آمد و شد داشتیم این قضیه سبب حیرت و عبرت
دوست و دشمن گردید که خداوند وقتی بخواهد وسیله حفظ
وصیانت بنده از بندگانش را فراهم سازد با سباب آسمان و زمین
ممکن مینماید • باری در آن اوقات مفسدین و معاندین ساکت

وحکومت بیطرف و احبابطورکلی تا اندازه راحت بودند • گاهی هنگام عبور مبلغین از قلم از قبیل آمیرزا محمود زر قانی و آقا غلامعلی کاشانی و حضرت حاجی ابوالحسن امین و جناب افغان و سائل ملاقاتشان با آن شخص خطیرا زروی حکمت و مقتضیات وقت فراهم میگشت و با اشاره بعضی از اشارات و مواعد کتب مقدسه بایشان ابلاغ میگشت • از جمله لوح مبارک مفصلی بنام جناب میرزا محمود فروغی نازل شده بود که میفرماید : " ای گمگشته بادیه پیمایا اگر چه چون باد بادیه پیمائی و از جام عنایت سرمست و بادیه پیمائی • پیمانۀ پیمان الهی بدست گیر و عهد الست بخاطر آرزوی آری آخر "

در این لوح مبارک حضرت عبدالبهائم ارواحنا فداه خطاب بآن شخص خطیر تذکراتی میفرمایند و پس از نوید و امید ایشان را بعدالت و حمایت از مظلومان و ستمدیدگان دعوت میفرمایند سواد آن لوح مبارک را جناب فروغی توسط فانی فرستاده بودند که به ایشان ابلاغ نمودم • طولی نکشید که خود جناب فروغی بقم تشریف آورده و ایشانرا ملاقات و مطالب لازم را ابلاغ نموده و بشارت مراجعتشان به طهران و تقرب بسریر سلطنت بنام بفرموده مبارک دادند که عیناً چنین واقع شد • بمحض حرکت جناب فروغی بطرف یزد در سال ۱۳۱۶ هجری قمری مجدداً صدراعظم معزول علی اصغر خان به طهران احضار گردید

و بر حشمت و شوکت و منزلتش بیش از پیش بیفزود و در آن زمان که
 اتابک اعظم شد بد رجه که فاعل ^{اعلم} مایشا * مملکت و محبوب القلوب
 شاه بود و شرح احوال او در تاریخ ایران درج گردیده است
 از جمله کمک و حمایتی که ایشان بعد از انتصاب مجدداً از احباب
 نمود در قضیه ورود جناب فروغی به یزد بود که با ورود ایشان چندی
 محافل و مجالس احباب یزد رونق یافته و اجتماعات عظیمه تشکیل
 شده بود که بر عدالت و مفسدین افزود و علمای وقت از جمله شیخ
 جعفر سبزواری معروف قصد فتنه و فساد داشتند * گزارش جریبان
 را جناب ملا بهرام اختر خاوری بطور خصوصی برای اطلاع فانی
 مرقوم داشته بود که بلاد رنگ عین خط ایشان و مراتب را بعرض
 اتابک اعظم رسانیدم نتیجه این شد که بمحض وصول نامه
 تلگرافاً از طرف شاه از عدل الدوله حکومت یزد توضیح خواسته
 و بعداً حکم کرده بود که شیخ جعفر سبزواری را شبانه بر قاطر
 سوار کرده از شهر اخراج و با ما مورین دولتی روانه مشهد نمودند *
 این همان شیخ جعفری است که قبلاً باعث شهادت یکی
 از بهائیان مخلص یزد بنام غلامحسین بنا تکی شده بود و شرح
 آن در کتاب تاریخ شهدای یزد مذکور است * اما اتابک اعظم
 متأسفانه در قضایای ضوضا و طغیان اشرار یزد در سال ۱۳۲۱ که
 منجر به شهادت ۸۴ نفر از مظلومان و تاراج و پراکندگی احباب
 گردید چندان عدالت و توجهی نشان نداده و عاقبت خسران

و وبال آنرا دید و همان شد که در تاریخ مختصر ایران ثبت است •
و اما علما و مفسدین قم عداوتی را که در دل داشتند و طی این
چند سال بنا بجها تی که ذکر شد قادر باظهار آن نبودند بالاخره
در موقعیکه اتابك اعظم با مظفرالدین شاه در سفر اروپا بود ند
و حکومت قم در دست زنبورك چی باشی که پیرمرد درویش مسلکی
بود نشان دادند و با استفاده از موقعیت در صد فتنه و فساد
برآمدند و در ماه رمضان ۱۳۱۸ هجری قمری بود که واعظین
بر منابر رفته شروع بتحریر وید گوئی از بهائیت کردند و بفتنه جوئی
پرداختند • ضمناً چند جلد از کتب امریه از جمله کتاب ایقان
و مبین و استدلالیه و غیره که بمسلمین داده شده بود جمع آوری
و نزد علما برد و فتوای هجوم و قتل بنده را خواسته بودند • آقا
سید عبدالله مجتهد قمی که عالم طراز اول و بالنسبه از سایرین
منصف تر و عاقل تر بود معقولا نه بنده را احضار و در حضور جمع
کثیری از طلاب و جماعتی از مفسدین و اشرار بمواخذ و سئوال و
جواب پرداخت • ابتدا کتب نامبرده که در محضرا و حاضر بود ارائه
نموده را جمع بانتشار آنها توضیح خواست همان جوابهای سابق
را تکرار نمودم سئوال و جواب طوری واقع شد که موجب سکوت او
گردید و استمالت نموده مرخص کرد در نتیجه معاندین در آنجا
موفق به نیات سوء خود نگردیدند زیرا وضع آن مجلس طوری بود
که از طرفی اشرار چون گرگ خونخوار چنگ و دندان تیز کرده

و ماده اشاره برای هجوم و طغیان بودند • و از طرفی دیگر خدام و گماشتگان اتابکی و فراشان صحن حضرت معصومه بسبب اطلاع از مراجع اتابك حاصی و طرفدار عاقبت در آن مجلس قضیه رجوع بحکومت وقت گردید • ایشان جمعی از روسا و متنفذین شهر و بند ه را احضار فرمودند و حکیمانۀ سئوال و جواب و استمالت و پردباری کردند و بصورت ظاهراً زبندۀ التزام گرفتند مبنی بر اینکه انتشار چهارصد جلد کتابی را که علما شهرت داده اند افترا و خالی از حقیقت بوده و بیش از چند جلد کتب حصاصره در دست مسلمانان نیست و واسطه ارسال کتب هم نامعلوم است با وجود این التزام گرفته میشود که در آینده تکرار نشود • از آنجائیکه علمای اسلام از قبیل زردشتیان را خارج از دین و کافر دانسته و با قبول دیانت بهائی کافرتر شمرده و می شمردند بهائی بودن بنده چندان مورد توجه و رسیدگی آنها نبود بلکه موضوعی که بیشتر موجب عناد و خصومت آنها گردید همان انتشار کتب بین مسلمین و تبلیغ آنان بود که بعنوان نصرت و محافظت دین اسلام در مقام فتنه جوئی و مخالفت بودند • لذا حکومت وقت با این تدبیر گرفتن التزام و تهدید آنان بمراجعت اتابك اعظم و ترس از دولت آنها را وارد اریسکوت نمود • و از طرف دیگر سرّاً بواسطه میرزا علی اکبرخان مباشر ملاک اتابك در قم ورقه التزام نامه را مسترد داشته و دوستانه پیغام داد که برای فرو

نشستن آتش حقد و حسد علماء و طغیان اشرار مصلحت آنست که چند وقتی آزادانه به طهران مسافرت نمایم و او نیز بدولت و اتابك اعظم تلگرافات لایمه را نموده و کسب تکلیف میکند و البته پس از مراجعت شاه و اتابك بایران ممکن است دوباره بادستور خاص و فرمان تازه مراجعت به قم نمایم • بنده هم اطاعت از دستور حکومت عادلانه خاصه اینکه از روی دلسوزی و محبت و خیر خواهی بود فریضه وجدانی دانسته خصوصاً بخاطر رعایت حال سایر برادران روحانی که مبادا بواسطه تعقیب بنده آنها هم در معرض اذیت و هجوم اعداء قرار گرفته و طعمه غارتگران واقع شوند لهذا فوراً اطاعت کرده و همان روزی خانه اتابکی نقل مکان نموده سپس روانه طهران شدم •

در همان شب عده از مفسدین برای تفتیش و بدست آوردن کتب امری و نوشتجات دیگر به حجره شرکاء رفته جستجو میکنند ولی بر اثر حفظ وصیانت الهی هیچ وسیله بدست نیامده و بنده را هم پیدا نمیکنند ما یوسانه آنجا را ترك میکنند و مصداق :

گرنگهدار من آنست که من میدانم

شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد

آشکار گردید • و اما حکومت قم تلگرافات عدیده به هیئت دولت و اتابك در باکو کرده ضمن گزارش کسب تکلیف کرده بود و جواب اکید مبنی بر حفظ و حمایت از مظلوم و جلوگیری از مفسدین صادر

گردیده بوده *

در طهران بخانه ارباب جمشید وارد ومهمان ایشان بودم
چهارمین روز ورودم در سنه ۱۳۱۸ هجری قمری بود که ارباب
جمشید بخاطر آنچه از بنده دیده و شنیده بود پیشنها د نمود که
برای مباشرت و پیشکاری ایشان در طهران بمانم و در آنجا مشغول
کار شوم ولی فانی قبول ننموده و مایل بودم به قم مراجعت و در
کسب و تجارت خود استقلال داشته باشم *

صد و رلوح مبارك حضرت عبدالبهاء و تعیین تکلیف

علما و متعصبین که از مراجعتم بقم ناراضی بودند ساکت
ننشسته استشهادیه تهیه نموده بوسیله آقا میرزا نصرالله خان
مشیرالدوله بمدربار دولت فرستاده و ممانعت از مراجعتم به
قم را خواستار شدند * چون ارباب جمشید با وزراء و امراء و
درباریان دوست بوده مراوده و معاشرت داشت از قضا یا مطلع
گردیده وجداً بنده را از رفتن بقم منع نمودند و مَصراً خواستار
ماندن در طهران و مباشرت کارهای ایشان بودند لکن بنده
در قبول مرد دوسرگردان بودم که بغتتاً در روز هجدهم اقامتم
در طهران از ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه
لوح مبارك زهرواصل گردید و عنایات محیطه خود بلا تکلیفی را
خاتمه بخشید :

هو الله

طهران بواسطه جناب امین علیه بها^ه الله

جناب سیاوش علیه بها^ه الله الابهی

هو الابهی

ای سیاوش ترکان خون سیاوش را هدر دادند سربریدند
و دم مطهرش را بظلم و جفا ریختند لیکن آن خون پاک چه اثری
در جهان خاک نمود که جوششش به دامنه افلاک رسید • حال
جاهلان از خدابی خبر نیز خون ترا هدر دادند پس ستمکاران
سلف گرفتند که بلکه سبب شوند آن در دانه جان از صدف امکان
بد آید و در آغوش دلبریکتا بیا ساید ولی وقت نرسیده هنوز ایام
باقی • خدا نفوسی برانگیخت مهر جو و وفا خو و حقگو همست
بگماشتند و علم حمایت برافراشتند • سبحان الله آنان درنده
و خونخوار و جفاکار و اینان پرنده و غمخوار و وفاکار • آنان دیوسیرت
و اهرمن طبیعت و غدار و اینان فرشته سیرت و بیزدان پرست و
نیکوکار هرد و بصورت بشریکی قمرود یگری بقرچقد رفتاوت است
که در نوع انسان است باری الحمد لله در سبیل الهی معرض
تعرض نادانان گشتی و هدف تیرجفای بیخردان • شکر کن
خدا را که باین موهبت موفق شدی ولی باید همواره برضای
جناب ارباب جمشید رفتا نمائی و آنچه بگویند دستورا لعمل
خویش بدانی و عليك البها • ع ع

بمحض زیارت لوح مبارک سر بسجده نهاده شکر حضرت مقصود را بجای آوردم و جناب ارباب جمشید را حسب الامر مبارک خادم آستان و بنده درگاه شدم از آن بعد از فضل الهی ترقیات مادی و معنوی روز افزون گردید • تأییدات الهیه و فیوضات نامتناهیّه متواصل گشت و مواهب و عنایات لاریبیه حاصل شد بدرجه که فوق آن بتصور این ناتوان نیاید • تا آنجاکه از روی کمال فضل و احسان در توقیعی میفرمایند :

" به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهایت اشتیاق و تحیت را ابلاغ دارم فی الحقیقه سزاوار است که مظهر هراتفاقی شود و لایق بعدگی جمال مبارک است در آئینده نهایت تأیید خواهد یافت و مصد رخصومات فائقه خواهد گشت الی آخره "

عنایات مبارک فضلاً شامل بود و الواح عدیده بصورت جمعی و اختصاصی واصل میگردد و جان و روان این ناتوان را با هتزار میآورد و نوازش و الطاف بیکران میفرمود و این بنده ناچیز در مقابل آن همه عنایات لا تحصی جز سزا فکندگی و شرمساری حاصلی نداشته و زبان حال این بود :

چگونه سر ز خجالت بر آورم برد و ست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

در لوح مبارک دیگری میفرمایند : " ای سیاوش مظلوم در قم بخد مت امرالله پرداختی و در طهران بیارمهربان ارباب جمشید

همنشین گشتی • این چون اطاعةً للامر بود عین خدمت محسوب • عبدالبهاء چون این گروه نجیب رادوست دارد لهذا محبت آنان بجهت یاران می‌پسندد علی الخصوص ارباب جمشید که وحید فارسیان است و فرید زردشتیان الی آخریانه الاحلی •

ارباب جمشید که بود

ارباب جمشید جمشیدیان اهل یزد ابتداءً شغلش کرباس فروشی بود و برای توسعه کسب و تجارت خود از یزد به طهران آمد و در ضمن تجارت با حدات مزرعه و باغ که در دیانت زردشتی از آن تمجید فراوان شده است پرداخت و با هوش سرشاری که داشت در احداث قنوات جدید و مرمت فلات های کهنه و بی آب اطراف طهران توفیق زیادی یافت و از این راه ثروت سرشاری بدست آورد که از آن جمله مزرعه جمشید آباد — امیرآباد — خانی آباد — نازی آباد — یخچی آباد را میتوان نامبرد • این شخص چون دارای خلق سلیم و نیت پاک بوده و دست سخاوتمندان^{کی} داشت با اینکه خط و سواد چندانی نداشت در مدت کوتاهی چنان ترقی کرد که تجارتخانه او در ردیف یکی از بانکهای معتبر آن زمان در آمد و مورد اعتماد دولت و در حکم خزانه مملکت بود بطوریکه افسران و درجه داران حقوق خود را از تجارتخانه مزبور دریافت مینمودند • از این روصاحب نشان مخصوص بود •

و همیشه با وزراء^۱ و امراء^۲ مانوس و روزهای سلام رسمی مثل سایر وزراء^۳ و امراء^۴ بحضور شاه میرفت و در دوره های اول مشروطیت^۵ وکیل ثابت زردشتیان در مجلس شورای ملی بود • بانکه های موجود آن زمان (بانك شاهي انگليس و بانك روس) که با او در مقام رقابت بودند سعی در جلوگیری از توسعه کار او داشتند و مکرر در بین مردم انتشار دادند که ارباب جمشید در حال ورشکستگی است و مردم بی اطلاع هم ناگهان برای دریافت وجوه و سپرده های خود به تجارتخانه وی هجوم می آوردند و جریان عادی کار مختل میشد • بار اول یکی از وزراء^۶ که با ارباب جمشید دوستی دیرینه داشت از بروز اشکال جلوگیری مینماید با این ترتیب که دستور میدهد از ضرابخانه چند گاری پول نقد بدرب تجارتخانه جمشید بیان آورده و آماده پرداخت نمایند • چون آنروزها اسکناس وجود نداشت که حمل آن سهل باشد بلکه پولهای نقره در کیسه های مخصوص بوسیله صراف شمارش و داد و ستد میگردد و هر کیسه که محتوی ۲۵۰ تومان بود چند کیلو وزن داشت از اینرو مردم پس از دیدن گاریهای پول اطمینان حاصل نموده از دریافت وجوه خود صرف نظر کردند ولی بالاخره در سال ۱۳۳۲ که منات روسی سقوط کرد و ارباب جمشید نیز مقدار زیادی منات موجود داشت رقبا با استفاده از این موضوع بتحریک پرداختند و موفق هم شدند با این ترتیب که اوضاع مختل گردید و منجر

بورشکستگی و توقف ایشان شد • در اوقات بحرانی و نهایت
پیشانی فرزندان ارشد ایشان عریضه بحضور مبارک حضرت عبدالبهائی
وسیله بنده معروض داشت که لوح مبارک زبرد رجواب ایشان
نازل گردید و وعده برکت عنایت فرمودند باین شرح •
طهران — بواسطه جناب سیاهش فارسی علیه بهاء الله
الابهی جناب جمشید بهمن توانگرو پابنده باد •

هوالله

ای مهرپرور نامه ات رسید و سبب شادمانی گردید • ستایش
ایزد پاک را که هوشیاری و بیدارومیدانی که محتاج پیروردگاری •
عاقبت بخشش ایزد یست و خوشی و راحت بی پایان • مطمئن
باش امیدواریم آن خانواده از هر جهت راحت و آسوده گردد
و نظر عنایت شامل شود و سرور حاصل گردد • اما سبب نجساح
و فلاح اما نت و دیانت و همت و غیرت و بموجب تعالیم الهیه
سلوک و حرکت است • در کار بکوشید ولی متوکل بخدا باشنند
عون و عنایت از او طلبیده و موفقیت و صلاح و نجات از او جوئید •
آسوده باش که عاقبت آسایش جان است و علیک البهائی الابهی
۳ نیسان ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس •

بالاخره ارباب جمشید برای اصلاح کار خود بر رئیس الوزرا
وقت سردار سپه که با او سابقه محبت داشتند پناهنده گردید
وقتی بود که هنوز بمقام سلطنت نرسیده بودند • بلافاصله

دستور دادند هیئت برای تصفیه امورا رباب جمشید تعیین گردد
و با مداخله هیئت مزبورید هی ها تد ریحاً تصفیه و پرداخت گردید
در این ضمن ارباب جمشید نیز وفات یافت *

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه ضمن دستور و تاکید در
امانت بصداقت با حبابیکه در خدمت ارباب جمشید بودند
در باره انجام کاروی طی لوح مبارک زیر چنین میفرمایند :
بواسطه جناب امین علیه بهاء الله طهران بواسطه

جناب آسیاوش و جناب مالبهرام و جناب رستم خان و جناب حکیم
و جناب اردشیر و سایر احباب الهی اسلام و زردشتی علیهم
بهاء الله الابهی *

هو الله

ای یاران جانی جناب امین همواره ستایش از نفوسی
که در معیت حضرت ارباب جمشیدند مینمایند و از برای هر یک
صد ورنامه کنند که مستحق هرگونه عنایتند این عهد نیز تصدیق
این روایت را نماید و از خدا خواهد که آنان را موفق فرماید تا بر
آنچه باید و شاید موبد گردند و اینرا بدانند که صداقت و امانت
و همت و خیرخواهی در حق عموم عالم علی الخصوص در امور
حضرت ارباب جمشید بر کل فرض و واجب است و خدمت به آستان
مقدس شمرده شود و خیانت و رخاوت و عدم امانت را معصیت بحق
شمرند و عصیان و طغیان در امر حضرت یزدان و اگر قصور و افتور در

این امر مشکور واقع گردد تضييع امر الله است و تد میرا حیا الله
 و تکدی برخاطر این عبد و تسوید وجوه سایر باران و سلب اعتماد
 با ما نت و وفا و صفای این حزب مظلوم در آفاق • ای یاران
 بساط این جهان پیچیده شود و آغاز حیات با نجام رسیده
 گردد نه خوشی و راحت ماند و نه زحمت و مشقت نه توانگری
 ماند و نه مستندی نه آسایش جان ماند و نه آرایش جهان
 جمیع زائل و نجوم آفل است چیزیکه از برای انسان باقی و
 برقرار است رضای حضرت پروردگار و روش و سلوک مطابق تعالیم
 جناب آمرزگار • اگر کسی بگفتار و رفتار و کردار برابر بخورد ارشود
 فرشته آسمانی گردد و مورد تائید سر و ش حضرت یزدانی • وسعت
 و فسحت دل و جان یابد و لطافت و نورانیت وجدان جوید هر
 چند در زمین است آسمانی گردد هر چند در خاکدان تاریک
 است نورانی گردد و هر چند اسیر این زندان است ولی بایوان
 یزدان و هر چند در قعر چاه این جهان است باوج ماه حضرت
 رحمن برپرد البته البته در آنچه تقریر و تحریر یافت نهایت
 همت را بذول و بموجب نصیحت معمول دارید اگر چنین مجری
 دارید من نیز بعمون و عنایت حضرت احدیت کفالت نمایم که در
 جمیع مراتب وجود بفیض مشهود سرافراز گردید • و علیکم التَّحِیَّةُ
 والثناء

ع ع

چنانکه اخبار و اذرا فرمودند بعینه واقع شد و چون موفق

با طاعت و عمل بروفق رضای او نشدیم ادارات جمشیدیان مختل
وعزت و ثروت ظاهره دگرگون شد و نمائند مگر آنچه برضای حضرت
پرورگار جاری شده بود *

پس از تصفیه امور ارباب جمشید مقداری از املاک در ملکیت
بازماندگان وی باقی ماند و در اثر ترقی سریع اراضی طهران
مجدداً فرزندان ایشان صاحب ثروت و مکنت سرشار شدند و
تمامی و عود مبارکه در حق ایشان تحقق یافت * اگرچه ارباب
جمشید بالاخره مؤمن نشد و لکن همواره محب و دوستداران حیا و
حامی ستمدیدگان وضعفا بود * راجع بفرجام کار ارباب جمشید
حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه در لوح مبارکی بافتخار بنده
چنین میفرماید :

" در حق جناب ارباب جمشید سابقاً بدرگاه بی نیاز عجز
و نیاز کردیم و طلب عون و عنایت نمودیم و بکرات و مرات احببنا را امر
بصد اقت و عفت و استقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم الحمد
لله
روز بروز ترقی نمود تا بد رجه رسید که جمیع وزراء و وکلای تمکین از
او مینمودند و برکت عظیم در کارش حاصل شد ولی بتحریر کسان
پرغرض و مرض که بنظا هر خود را خیرخواه مینمودند خاطر او را از باران
مغبر نمودند * لهذا امورش مشوش شد حال اگر اندکی بیسدار
گردیده و دانسته که یاران مهربان و خیرخواهند صادق و امین
در کار * از خدا خواهیم که تمشیتی در کار آید و راحتی حاصل گردد *"

ضوضا و انقلاب ییزد و اصفهان

د رسنه ۱۳۲۱ هجری قمری که قضایای ضوضای ییزد و شهادت ۸۴ نفر از یاران مظلوم پیش آمد و باعث پراکندگی و در بدری عده ای کثیرا زاحبای بی گناه در سایر بلاد ایران گشت جمعی از آنان سرگشته و پیریشان بطهران آمدند و اکثرأ در املاک متعلق باریاب جمشید منزل داده شده سکونت و امان یافتند و عده ای نیز بکارگماشته شده مشغول خدمت گردیدند تا آنکه مجدداً امنیت و آسایش نسبی بوجود آمد و هر يك بمرور مراجعت بوطن خود نمودند مگر چند نفر که در طهران تا آخر در خدمت ارباب باقی ماندند * از جمله جناب ملا بهرام اختر خاوری و جناب آقا محمد حسین عطار یزدی معروف به الفت که بعد ابلغ و ناشرفحات الله شد و مرحوم غلامعلی خان تقی وغیره که مورد عنایات و لطف بسیار از طرف حضرت عبدالبهاء ارواحنا لتراب اقدامه الفدا بودند و اما وقوع انقلاب ییزد و اصفهان و انتشار اخبار شهادت شهداد را طرف و اکناف ایران بجای غم نشئه ای از شوق و امید در قلب این ناتوان برانگیخت و با اشتیاق و نبساط فراوان امیدوار بشمر و نتایج حاصله از آن بودم و یقین قطعی داشتم که این حوادث جز باراده و رضای حق نبوده و وسیله برای پیشرفت امر الله است هر دم بخاطر

داشتم که :

چون شهید عشق درد نیا و عقبی سرخ روست

ای خوش آن ساعت که مارا کشته زین میدان
برد

با خود میاندم که چون شهادت در سبیل الهی موجب
آبیاری شجره امرالله و پایه باروری و تنومندی آنست پس فضل
است عظیم از جانب محبوب عالمیان چنانکه حضرت اعلیٰ روحی
لدمه الفدا میفرماید ان الذین استشهدوا فی سبیل الله
انه من فضل الله يعطى من يشاء والله ذو الفضل العظيم •
بدین لحاظ این جان ناقابل هم هوای کوی دوست داشت
و از روی فدا در سبیل محبوب لیکن باین نکته نیز توجه داشت که
طعمه هر مرغی انجیر نیست چه که حضرت عبدالبهاء در لوح
مبارک سابق الذکر فرموده بودند (ولی وقت نرسیده هنوز ایام
باقی است) •

پاری قضا یا ی مولمه و خبرهای وحشت اثریزد مدت چهل روز مرتباً
میرسید و برخزن و اندوه دوستان می افزود •

جناب ارباب جمشید هم نظر بخیرخواهی و محبتی که با
احباب داشت بسیار محزون و غمگین بود و از اظهار ریشاشست و
امیدواری بنده تعجب مینمود تا آنکه روزی یکی از منافقین
زردشتی بدروغ خبرشهادت جناب ملاحهرام اخترخاوری را آورد
بتصور اینکه در حضور ارباب جمشید بنده را متاثر نماید بخلاف

انتظارا و فوق العاده اظهار امتنان و مسرت نمودم که بحمد الله
والمنه این نعمت عظیم و فوزی شهادت نصیب ما پاریسیان هم
گردید و توانستیم در راه امر حق قربانی بدیم بقدری اظهار
سپاس و شکرگزاری نمودم که جناب ارباب را حال دگرگون گردیده
فرمود معلوم میشود تونیز مشتاق شهادت هستی خوبست تو را هم
بمقصد خود برسانیم فوراً شال کمر خود را با زکریه بگردنم انداخت
و بطور مزاج امر بفشار داد چون استقامت کردم رها نموده و اظهار
محبت و مرحمت بسیار کرد * و ما را جمع بخبر شهادت ملا بهرام
اخترخاوری بعد معلوم شد در عباس آباد بزد با شاره جلال
الدوله مورد حمله و هجوم اعداء واقع شده و هستی خود را باخته
و نیمه جانی بد برده بطور فراری بطهران گریخته است * و لکن
بعد ها جناب استاد اسفند یا روم استرخدا بخش و چند نفر دیگر
از بهائیان پاریسی نژاد بمقام شهادت رسیده و بعنایت عظمی
و رحمت کبری فائز و مورد فضل و لطف بی پایان گشتند طوبی
لهم و بشری لهم *

در خلال این احوال بود که بارارده محیطه حضرت
عبدالبهاء واقف بر جمیع اسرار و ناظر بر کل قلوب لوح مبارک ذیل
شرف وصول بخشید *

طهران — بواسطه جناب امین

جناب آمیرزا سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی
 ای پرهوش ایرانیان در ماتم سیاوش سیاه پوش شد ند
 وجوش و خروشی بر آورد ند تا عاقبت بنیاد افرا سیاب بر انداختند
 و ترکستان را خراب نمودند * ولی تودر مصیبت شهیدان یزد
 و اصفهان قبای گلگون بیوش و آهنگی مانند ارغنون بنوا زبیر آن
 یاران از داده عشق سرمست شدند و بقربانگاه فداشتافتند و
 بخلوتگاه را حضرت بی نیاز پروا ز نمودند * در گلشن آسمانی
 لانه و آشیانه نمودند و ترانه آغا ز کردند که ملاء اهل را بشورو و له
 آوردند * از برای آنان این مصیبت نبود موهبت بود * بلیه نبود
 عطیه بود * محن نبود منح بود * عذاب نبود ثواب بود * پس
 باید شادمانی نمود و ارزوی آن کامرانی کرد * * * الی آخر *

تشکیل اولین محفل روحانی در عالم

—————

در سنه ۱۳۱۵ هجری قمری بود که برای اولین بار امر
 مبارک حضرت عبدالبهاء بتاسیس محفل روحانی طهران از
 طریق انتخابات عمومی احباصاد گردید و این مشروع جلیل که
 پایه نظم اداری بهائی است در طهران یا بعرضه وجود گذارد *
 قبل از آن تاریخ مجمعی بنام محفل شورایادی موجود بود که

با مرمبارك در طهران تشكيل ميشد و ترتيب برگذاري آن چنين بود كه چهار نفر ايديان امثال الله در آن زمان كه منتخب از طرف حضرت عبدالبهاء بودند با سامي : ۱- جناب حاج ملاعلی اكبر شه ميرزادي معروف به حاجي آخوند • ۲- جناب ميرزا حسن اديب كه مؤسس مدرسه تربيت طهران بودند • ۳- جناب ابن ابهر • ۴- جناب ابن اصدق • اين چهار نفر هر وقت مقتضى ميديدند هريك از اخبار را كه مصلحت ميدانستند دعوت نموده و در آن مجمع شورد را مورا مري و تبليغي مي پرداختند كه فاني نيز متواليافتخار حضور داشت • لوح مبارك شور كه مشروح و مفصل است در حق اين انجمن نازل گرديده و ضمن آن ميفرمايد (اليوم محفل شور را اهميت عظيمه و لزوميت قويه بوده و بر جميع اطاعت فرض و واجب على الخصوص كه اركان ايدى امر هستند •) همچنين در لوح شور مبثي كه بافتخار حاجي ميرزا محمد تقى طبسى نازل شده ميفرمايند : (اي ياران رحمانى من • در اين ايام خبرى پريوح و ريحان از آن سامان رسيد كه الحمد لله ياران انجمنى آراستند و نشر امثال الله خواستند و دل از دون محبت الله پيراستند ••• الى آخر •

بالاخره در سال ۱۳۱۵ هجرى قمرى حضرت عبدالبهاء امر به تشكيل محفل روحانى از طريق انتخابات عمومى فرمودند و اولين محفل روحانى بهائى در طهران بوجود آمد كه تعداد

اعضای آن یازده نفر بود و بعضی از اربابان امثال میرزا شکرست
و عضویت داشتند سال بعد نیز انتخابات تجدید شد و دو مین
محل روحانی برگزیده گردید و به همین ترتیب ادامه یافت که
عکسهای آن در این رساله درج و اسامی اعضا^۱ بشرح زیر است:

از چپ بر راست ردیف ایستاده :

۱- علی محمد خان آصف الحکما^۲ ۲- محمد خان جذبه

۳- آقا محمد حسین مهتدی ۴- سیاوش سفیدوش

ردیف نشسته جلو روی نیمکت :

۵- آقا میرزا حسن ادیب ایادی امثال^۳ ۶- میرزا علی محمد

ابن اصدق ایادی امثال^۴ ۷- حاجی اخوند ایادی امثال^۵

۸- حاج میرزا محمد وکیل الدوله افغان *

ردیف نشسته جلو :

۹- حاج میرزا عبدالله صحیح فروش * ۱۰- آقا میرزا عزیزالله

خان ورقا بن شهید ۱۱- آقا ذکریای جواهری *

که آقا ذکریای جواهری از اقلیت کلیبی نژاد و سیاوش سفیدوش از

اقلیت زردشتی نژاد بودند *

اسامی اعضای دومین محل روحانی طهران از چپ

بر راست * ردیف ایستاده :

۱- محمد خان جذبه ۲- حاجی محمد جواد تاج

- ۳- میرزا خلیل جلیل ردیف نشسته روی نیمکت
- ۴- آقا محمد حسین مهتدی ۵- میرزا عزیزالله خان ورقا
- ۶- میرزا حسن ادیب ایادی امرالله ۷- نورمحمد خان
مشیرهما یون ردیف نشسته جلو:
- ۸- آقا ذکریای جواهری ۹- حاجی میرزا عبدالله صحیح
- ۱۰- آقا محمد صادق زرگر ۱۱- سیاوش سفیدوش





تشریف بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء
—————

از ابتدای تصدیق امر مبارک و موهبت وصول بایمان و عرفان
امر حضرت رحمن همواره شوق تشریف بساحت اقدس و درک لقای
حضرت مولی الوری در دل و جان شعله ور بود و در آرزوی زیارت
روی و کوی محبوب صبر و قرار داشت تا اینکه مشکلات مالی در کنار
ارباب جمشید بروز کرد و موجب افسردگی شدید و بیزاری از تعلقات
روزگار گردید و فکر ترک امور دنیوی و توجه تام بمسائل معنوی قوت
گرفت در این موقع بخود جرات داده رجای قلبی خود مبنی
بر تشریف بساحت اقدس و وصول برضای مبارک بمحضرا نور محروض
گردید پس از چندی لوح مبارک زیر اسماء مشیت حضرت
مولی الوری بواسطه جناب آقا ملا بهرام بهمین واسطه گردید که
میفرمایند :

" جناب آقا سیاوش باید محض اثبات حق شناسی و وفا
در مواظبت امور ارباب جمشید باقی و برقرار باشند • انفکاف جایز
نه بلکه روز بروز باید بر همت بیفزایند و اگر چنانچه اصرار در حرکت
باین سمت دارند موقتاً اجازت داده میشود که زیارت آستان
مقدس و چند روزی نیز باین من الفت نمایند و مراجعت کنند • این
امانت و دیانت و ثبات و استقامتی که در امور ارباب جمشید ابراز

نموده و مینمایند فی الحقیقه خدمت با مراست و دلیل صدق و عبودیت آستان مقدس دیگر باران پارس را جمعاً از قبل من دست در آغوش شو و بکمال اشتیاق ببو و بیوس و علیک البهائم الابهی * ع

پس از زیارت لوح مبارک فوق تسکین و تشفی قلب حاصل گردید و شکرانه عنایات الهی بجا آوردم چون امر واجازه مبارک موکول برضای جناب ارباب جمشید بود مدتی صبر و مداومت در امور نمود تا اینکه موقع مساعد رسید و فی الجمله فراغتی حاصل شد * لذا موافقت جناب ارباب و رخصت ایشان را بدست آورده و بخواست الهی در روز اول ربیع الاول سال ۱۳۳۰ هجری قمری از تهران با اتفاق سه نفر دیگر از احباب مقصد زیارت روی محبوبی همنا حرکت نموده و در قزوین ورشت و با طوم چند نفر دیگر نیز به جمع ما پیوستند بطوریکه در ورود بمقصد جمعاً ۹ نفر بودیم در آن موقع حضرت عبدالبهائم روح مسواہ فداه در بند اسکندریه تشریف داشتند و از آنجا عازم سفر آمریکا بودند * بالاخره برای ما این توفیق حاصل گردید که روز بیستم ربیع الاول وارد اسکندریه شده و تا پنجم ربیع الثانی که مرکز میثاق الهی رمله اسکندریه را بمقصد آمریکا ترک فرمودند در محضر مبارک مشرف باشیم شرح و توصیف حالات و کیفیاتی که از درک محضر مبارک داشتیم داستانی ناگفتنی است * من عجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش * تشنگانی

بودیم که بسرچشمه آب حیات رسید و سرمست ازباده عنایات الهی شده و آنچه را در عالم خواب و خیال می پنداشتیم بآن دست یافته بودیم • دیگر نه سرازیا میشتا ختیم ونه خود را از بیگانه جدا میدیدیم بلکه در آن حالت سرمستی و بیقراری غرق درالطاف الهی و محوروی دلجوی آن دلبر آسمانی بودیم •

اولین نوبت تشریف بمحضرمبارك

جمع کثیری از مسافرین و زائرین دیگر نیز از کفاف و اطراف آمده بودند و پروانه وار گرد شمع میثاق جمع بودند با سفر قریب الوقوع حضرت عبدالبهاء بآمریکا هنگامه غریبی برپا و وقایع تاریخی جدیدی در شرف تکوین بود • اولین بار تشریف ما بمحضرمبارك در همان روز ورود ما ن با سکندریه بود که ۹ نفر مسافرین تازه وارد را جداگانه در هتل ویکتوریا احضار فرمودند چون وارد شدیم وجود مبارک به تنهایی در اطاق جالس بودند بمحض مشاهدده جمال محبوب همگی بسجده افتادیم پس از اظهار فضل و عنایات لایهایه مرحبا فرموده امر بجلوس نمودند و با کمال عظمت شروع به بیانات فرمودند که یاد داشت مطالب عیناً از قدرت و توان ما خارج بوده و بطور کلی در هیچیک از جلسات تشریف بمحضر انور کس نبود که بتواند آنطور که شایسته است از بیانات مبارک عیناً یاد داشت بردارد • لذا بذکر محفوظات و خلاصه مطالب

اكتفا میشود • بهر حال پس از اظهار عنایت و استعمال از اوضاع
جاریه ایران از سردار اسعد و سپهدار اعظم احوالپرسی نموده
و راجع بحركات بختیاریه اظهاراتی فرمودند خلاصه بیان مبارک
این بود که ایرانیان و اولیای امور نکردند آنچه را که بآن مامور
بودند • لهذا بجزای اعمالشان این صدمات و انقلابات واقع
شد و الا اگر بر طبق اوا مبارک عمل کرده بودند این صدمات
پیش نمیآمد • بعد از مرحوم باباخان شهید آوّه را فرمودند
و پس از بیانات مشروح و مفصل راجع بآینده امر و اقبال مردم مشرق
زمین فرمودند پس از نفوذ و توسعه کامل امر در غرب شرقی ها هم
تبعیت کرده و اقبال خواهند نمود •

دومین جلسه تشرف

—————

روز بعد هیکل مبارک برای انجام کاری بخارج از شهر
تشریف برده بودند که موهبت زیارت دست نداد لذا حضرت
ورقه مبارکه علیا تشریف فرما شده و احوالپرسی و اظهار عنایت در
حق زائرین فرمودند • غروب هیکل مبارک مراجعت فرموده و با
ارسال دستمالی پراز موزونارنگی از زائرین دلجوئی نموده و
تشریف را موقوف بروز بعد فرمودند • روز سوم عموم زائرین را در بیت
مبارک احضار فرموده و دلدادگان روی خویش را از آن حضو
بخشیدند • همگی مشرف شدیم بیانات مبارک در آن روز بسیار

مفصل و مشروح بود که رئیس بعضی از مطالب آن از این قرار است:

درباره ظلم ظالمین و وقایع ایران بیانات مفصلی فرمودند و باز ذکر با خان شهید آوه و چند نفر دیگری که در مازندران بعنوان مداخله در مشروطیت ولی در حقیقت برای تحصیل پول شهید کرده بودند فرمودند * یکی از حاضرین ذکر تعدادی سلاطین قاجار نمود که خیلی ظلم کرده اند فرمودند مگر مظفرالدین شاه آنهم بواسطه ضعف حالی که داشت * سپس از جنگ عثمانی و ایطالیا فرمودند که اگر پادشاه ایطالیا خساری بدستش برود فریاد و ناله اش بلند میشود و لکن اینهمه جوانهای بیچاره را جلو گلوله توپ میفرستند * اگر رنگ چهره پسرش زرد شود خائف و متاثر میشود ولی جوانهای دیگران را در میدان جنگ با استقبال مرگ میفرستند * بعد ذکر مشروطه خواهان و مستبدین و قصور محمد علی شاه از عدم اطاعت از او و مبارک و مجازات نکردن قاتلین و جابرین مثل شیخ فضل الله نوری و میرزا حسن تبریزی فرموده و اضافه کردند هر چه نصیحت شد عمل نکردند تا اینکه نتیجه آنرا دیدی فعل الله ما یشاء * سپس راجع بخرید و فروش اسب را و وسیله تراکه که سابقاً معمول بوده فرمودند حالا دیگر کسی نمیخرد و الا محمد علی شاه و اتباع و عوض دخل و مواجب خود میفروختند و پس از تاکید در عدم مداخله احباب با موریاسی فرمودند الحمد لله احباب مداخله نکردند و الا مشروطه طلبها و مستبدین

راجع به بهائیان خیالها داشتند * در خصوص عدالت و مجازات دنیوی و اخروی بیاناتی فرمودند که یکی از حاضرین سؤال کرد مجازات دنیوی و اخروی بچه صورت است * فرمودند ^{ای} مجازات دنیوی اینست که مثلاً فوج آقا جان بیک خمسه که در تبریز موجود مبارک حضرت اعلی شلیک نمودند خود فراموده و سربازانش همگی در وقایع مختلف کشته و قطعه قطعه شدند * یا میرزا حسن خان برادر میرزا تقی خان بواسطه ظلمی که مرتکب گردید عاقبت گرفتاری مخصوصی گردید و بید نش کرم افتاد که اطباء از معالجه او نا امید گشتند * او بگریلا رفت که شفا یابند ولی شفا نیافت و در نهایت ذلت و خواری جان سپرد * نا صراحتاً شاه با همه قدرتش عاقبت مقتول گردید و از این قبیل موارد * و اما مجازات اخروی ارتباطی بحالم جسمانی و جسد عنصری ندارد و از قبیل حزن و اندوه و اضطراب راجع بروح است همان طوریکه شخص ضرر کلی میکند یا عزیزش میمیرد در نتیجه روحش کسل میشود و افسرده میگردد و این تعلق بجسم ندارد الی آخر که بیانات مبارک در این زمینه بسیار مفصل و جامع بود و یاد داشت همه آنها بتمامه ممکن نشد و آنچه ذکر گردید مفاد بیان مبارک است *

تشریح به تنهایی
ســـ

همان روز در منزل حاج میرزا حیدر علی مشغول استتساخ

بیانات بودم که بشارت رسید فانی را تنها احضار فرموده اند •
فوراً اوراق را بزمین نهاده دوان دوان خود را به بیت مبارک
رساندم هیکل مبارک فرداً وحیداً در اطاق جالس بودند خود را
بقدم مبارک انداختم مرحبا فرموده امر بجلوس نمودند و با فضل
بی منتهی خود تفقد و عنایات بسیار فرمودند • در آن لحظه
بجمیع آرزو و آمال خود که همانا رضای مبارک بود رسیدم و با
اضطراب درونی عرض کردم این که می بینم به بیداریست یا رب
یا خواب •

اظهار عنایت فرمودند عرض کردم دیگر در این عالم عنصری
هیچ کاری و آرزوی ندارم مگر آنچه را که رضای حق و مقدر باشد •
پس از اظهار عطف و از چند نفر احوال پرسی فرمودند و دفن جان
چای عنایت کردند در حضور مبارک صرف شد در موقع مرخص شدن
دامن مبارک را گرفته رجای تأیید نمودم مرحبا فرموده عنایت
و دعای موفقیت فرمودند عرض کردم "ای دعا از تو اجابت هم
زنوست" • سپس مسرور شکر گزار در حالیکه بجمیع آمال و آرزوی خود
رسیده بودم از حضور مبارک مرخص شدم • بعد ها حضرت
عبدالبهاء در لوح مبارکی که متن آن بشرح زیر است باین تشرف
و عجز و نیاز در ساحت اقدس اشاره فرموده و آرزوی کمال فضل و
رافت میفرماید :

بواسطه جناب امین علیه بها^{۱۳} الله الابهی

جناب سیاوش پارسى علیه بها^{۱۳} الله الابهی

هو الله

ای یارد یرین من • ایامیکه همراز و هم نشین بودی در
خاطر است ابداً فراموش نگردد • الحمد لله روشنی و از نوار
محبت الله مانند سمن در آتشى • خوشی و دلکشی • در کوه
و صحرا در جمیع شهرها مانند بادیه پیمان باش • پیمان نه پیمان
بدست گیر و با ده^{۱۳} الطاف جمال بنوشان • لسان به تبلیغ بگشا
و تبلیغ بنما تا خفتگان بیدار گردند و محرومان از فیض جمال مبارک
بهره و نصیب یابند و عليك البها^{۱۳} الابهی • ع ع

چهارمین جلسه تشرف بحضور مبارک

—————

روز بعد یک ساعت از شب گذشته عموم زائرین را احضار
فرمودند همگی بترتیب تشرف حاصل نمودیم پس از اظهار عنایت
و الطاف بیانات مفصل و مشروحی ایراد فرمودند از جمله آنکه هر
اقلیمی برای کسب فیض الهی و پیشرفت و ترقی نویتی دارد مثل
اینکه امروز اسکندریه و مصر بقدم و احبای الهی مزین گردیده
است • و اما ایران امروز در کمال پریشانی است ولی روزی مبدل
بآبادانی و موجب سرافرازی خواهد شد در این خصوص بیانات
مبارک مفصل بود • بالاخره فرمودند امروز اروپا در کمال مد نیت

و آسایش است وقتی خواهد آمد که وضع تغییر خواهد نمود ایران به نهایت ترقی خواهد رسید و قدری که خراب شده است آباد خواهد شد و آنقدر که پربشان گردیده سروسامان خواهد یافت الی آخر و فرمودند اما علماء مانع اند و نمیگذارند • هر زمان علماء را موریسی مداخله نمودند کار را خراب کردند و سرزمین^{هائی} را بباد دادند • بعد شرح واقعه جنگ با روس و از دست دادن شهرهای ایران را جزءً بجزء بیان کرده فرمودند آنهاست که خود را آیت الله میدانند با ید بدانند که آیات الله برد و قسم است محکمت و متشابهاست • حال اینها کدامند • آیات غیرباهره اند و حجج غیربالغه • بعد حکایت یکی از علماء را فرمودند که میخواست با روسها بجهد بپرد از دبا مردم و داع کرد و اظهاراتی چند نمود که با جمع کثیری بمقاومت برخوهد خاست و مانند سیدالشهدا خود را فدای ملت خواهد کرد و بخانه رفت ولی دیگر از خانه بیرون نیامد و از ترس جا سپرد تازه اگر همچین نمیشد چند هزار نفر را بکشتن میداد و فرار میکرد •

بعد حکایت دیگری بیان فرمودند که جماعتی هستند بنام کولی چون دوره گرد و چادر نشین هستند از آنها سر بازمیگرفتند آنها هم جری شده و بنای شرارت گذاشته بودند اتفاقاً جنگی پیش آمد نمود و لا بد از آنها سر با زخواستند و عده را گرفته بسربازخانه فرستادند یکی از آنها که زیرک بود اظهار داشت بمن چه میدید

تا دفع این شر از شما بنمایم بالا خره یکصد تومان گرفت و روز بعد که عید بود و باین مناسبت توپ شلیک میکردند تا بونی دم دروازه شهر گذاشت و بالای سر آن نشست هر کس که عبور مینمود میگفت یکی از بیچاره کولیها آمد عبور کند توپ اول که صدا کرد بخود لرزید از صدای توپ دوم بزمین افتاد و با توپ سوم جان سپرد •

اتفاقاً حاکم هم آمد که بگذرد پرسید اینجا چه خبر است حکایت را گفتند و درخواست اعانه برای کفن و دفن میت کرد • حاکم گفت سربازی که با صدای توپ بمیرد ابداً نمیخواهم دستور داد همه را مرخص کردند حالا این شخص صدای توپ شنیده جان سپرد بعد بیانات دیگری بتفصیل ایراد فرموده مرخص نمودند •

در پایان این جلسه با جناب او هانس یکی از سران طایفه مسیحی که مدعی مقامی بود در کمال عظمت بزبان ترکی اظهار عنایت و بیاناتی فرمودند که حالت او یکی منقلب گردید بقسمی که چون از حضور مبارک به هتل مراجعت نمود بیقرار روی اختیار گردیده آرام و سکون نداشت و ملتفت احوال خود نمیشد تا وقتی که بعنايات مبارک قدری آرامش یافت و ساکت گردید •

پنجمین نوبت تشریف بحضور مبارک

صبح روز بعد اخبار آمد و دسته احضار فرمودند که به نوبت تشریف حاصل نمودیم با نهایت فضل و عنایت امر بنجلوس فرمودند •

بیانات مبارک در آنروز از تفاوت هوا و اوضاع جوی اسکندریه و ایران شروع گردید و سئوال فرمودند که در ایران عید نوروز را خوب میگیرند؟ عرض شد بقدر امکان ولی علما در سال گذشته بجهت عزاداری محرم عید را منع نمودند لکن مردم چندان توجهی نکردند فرمودند بلی اینها خانه خودشان را بدست خودشان خراب کرده و میکنند و مکرر فرمودند بیخربون بیوتهم باید یهم و آیدی المومنین و شرح واقعه اول مشروطه را که حاجی آخوند به محضر مبارک معروض داشته بودند و جوابیکه هیکل مبارک جواباً عنایت کرده اند بیان فرموده و نتیجه گرفتند که حزب هادِم بنیان انسانی است از خدا میخواهم که اصلاح فرماید و صلح اکبر واقع شود • بعد ذکر از ظل السلطان فرمودند که در اروپا با او ملاقات شد راجع به شهادت سلطان الشهد او محبوب الشهد اقسامها میخورد و دروغها میگفت که من تقصیرند ارم شاه بابا چنین و چنان حکم کرده بودند • من حضرات را در خلوت خواستم و گفتم اگر بد هم نمیگوئید انکار کنید • ایشان بالعکس اقرار کرده میگفتند یابها • الابهی یابها • الابهی ناچار چنین واقع شد • فرمودند گرچه دروغ میگفت ولی چون افتاده است ما نخواستیم او را خجل کنیم مکرر فرمودند چون افتاده است ستر نمودیم و چیزی نگفتیم والا میگفتم شاه بابا (ناصرالدین شاه) حکم به قتل داد تو اموال را چرا غارت کردی آنکه دیگر حکم شاه بابا نبود الی آخر • و بعد فرمودند هر کدام

از اینها خودشان بدست خودشان ریشه خود را کنند • بعد
 ذکری از قبرس و میرزا یحیی ازل بمیان آمد • عرض شد خداوند
 او را برای نمونه نگهداشته که بطلان دعویش را بچشم خود دیده
 و خوب رسوا شود • چه خوب بود اگر تائب میشد و توبه نامسه
 مینوشت • فرمودند وقتی میخواست بنویسد ولی میرزا یحیی
 دولت آبادی نگذاشت و او گفت من چنین و چنان کرده و میکنم
 و از اینکار مانع شد • فرمودند او با وجود اینکه در تحت حمایت
 دولت انگلیس راحت و آسوده و بدون مانع است تاکنون یک نفر
 را در مدت چهل سال نتوانسته تبلیغ نماید • خیلی بیعرضه
 است که یک نفر را تاکنون تبلیغ نکرده است و پس از شرح مفصلی
 در این خصوص فرمودند • در هر زمان مردم بچیزی محتجب
 مینمایند اما در امر مبارک احتجایی باقی نمانده • جمال مبارک
 در سجن با وجود همه بلیات امر مبارک را بلند کرد و تمام سلاطین
 ابلاغ فرمود و در کمال عظمت و قدرتندایش بلند شد و آفاق را
 گرفت که بیانات مبارک بسیار مفصل بود • در خاتمه بایک دنیا
 سرور و عبورا از محضر مبارک مرخص شدیم •

تشریف مجدد در همان روز
 =====

یکساعت از شب گذشته هم امروز مؤده رسید که اذن حضور
 داده اند • همگی بترتیب در بیت مبارک تشریف حاصل کردیم •

پس از عنایات بسیار امر جلوس نمود و شروع به بیانات فرمودند *
از جمله خطاب به حاج میرزا حیدر علی که در حضور بود فرمودند
یکی ازولات و بزرگان آمریکا نامه نوشته و ما را بجمع خود در آمریکا
دعوت کرده * در حق او اظهار عنایت بسیار نموده فرمودند
اینها هر چند بهائی نیستند ولی محب و زنده اند * این مردم
جان دارند فعلاًند بعکس اینجا که روح ندارند با اینکه ما در اینجا
هستیم هیچ حس نمی کنند و توجه ندارند * بیانات مفصلی در
مقایسه اوضاع شرق و غرب بیان داشته فرمودند تجارت و صناعت
و علم و سیاست از غرب بسوی شرق جریان دارد ولی قوه روحانی
و فیض الهی از شرق به غرب تابیده و جریان یافته * پس از شرح
مفصلی فرمودند اگر تائید الهی نصیبود چه بود * در این موقع
امر تلاوت مناجات فرمودند یکی از حاضرین مناجاتی تلاوت کرد
تا چندی توجه مبارك به عالم غیب بود و پس از سکوت نسبتاً طولانی
فرمودند اگر تضرع و زاریهای من نبود چه میشد * چقدر در آستان
مبارک تضرع و زاری کردم * بعد از بیانات مفصل دیگر مرخص
فرموده مرخص نمودند *

هفتمین جلسه تشریف
شششنبه

روزی بعد دو ساعت از شب گذشته مجدداً اخبار را در دست
احضار فرمودند بترتیب مشرف شدیم پس از خوش آمد و اظهار عنایت

شرح مفصلی راجع به امتحانات الهی و سوء رفتار علماء ایران
بیان فرمودند و از عدم مداخله احباد را مورسیاسی در وقایع
مشروطیت اظهار رضایت نمود و فرمودند احبا بیست هزار نفر
شهید دادند و در نهایت مظلومیت کشته شدند ولی بهیچ
سفارت خانه پناه نبردند * بعد فرمودند جمال مبارک جنگ
را منع فرمودند و الا استقامت احبا نشان میداد که چگونه است *
سپس به جناب حاج میرزا حیدر علی فرمودند این روزها
با قسیس و حاخام در تماس هستم * وقتی در عکا بودم بموجب
سفارشات جمال مبارک به حضرات خیلی محبت میکردم * آنها
سه مکان مقدس دارند که یکی از آنها بیت المقدس است * بعد
حکایت آن شخص یهودی را فرمودند که مسلمانی را برده بود
چاه فاضل آب خانه اش را خالی نماید در اثر گاز چاه آن مرد مسلمان
مرد و گرفتاری بزرگی برای یهودیان درست شده بود حاخام
نجات جان آن یهودی را استدعا داشت * نزد مدعی العموم
و والی وقت وساطت شد و شخص یهودی نجات یافت و حاخام
ممنون و سپاسگزار شد * همچنین ذکر فرمودند که روزی با حاخام
همسفر بودیم در موقع آنها را غذای ما را نخورد و ما می خشکید
را از جیب خود بیرون آورده و با نان و سبزی خورد * این مسئله
سبب افتتاح باب مذاکره شد حاخام اظهار نمود چون حضرت
موسی در تورات فرموده که گوشت را در شیر نپزید و روغن هم از شیر

بدست میآید بدین جهت برای مانهی گردیده و نمیخوریم *
جواب داده شد مقصود حضرت موسی این بوده که بره شیر
خوار را مادامیکه تعلق مادر با او زیاد است و شیرخوار راست نکشید
چه که خلاف شفقت است * چون شیرخوار رومورد علاقه فوق العاده
مادر است وقتی که کشته شود مادر دل شکسته میگردد * ولسی
پس از آنکه از شیر گرفته شد مادر تعلق با او ندارد * پس از بیانات
مفصل دیگر در حق احبای قزوین اظهار عنایت بسیار فرمودند که
ثابت و متحد هستند همچنین احبای عشق آباد و بعد از عنایات
بسیار مرحبا فرموده مرخص شدیم *

هشتمین جلسه تشریف
سسسسسسسسسس

روز بعد دو ساعت از شب گذشته زائرین و طائفین حول خویش
را در بیت مبارک اذن حضور بخشیدند یک خانم دکتر آمریکائی
و چند نفر از محترمین مبرهم مشرف بودند * بیانات مبارک بسیار
مفصل و مشروح در خصوص لزوم تحری حقیقت و ترک تعصب و سوء
تفاهمات بود که صورت کامل آن در خطابات مبارکه دربار رییس
آمده است در بیایان فرمودند امروز قنسوا ایران که شخص مسیحی
است از ماد عوت نموده بود و سئوالاتی داشت که جواب شنید *
خانم آمریکائی حاضر سئوال نمود حاج میرزا حیدر علی چند سال
دارد فرمودند بیست سال و کاملاً جوان است بعد خود حاجی

توضیح داد ندکه بیست سال است در ظل امرالهی درآمده •
در پایان برای انعقاد جلسه جشن و ضیافت در باغ نزهه
دستوراتی به جناب حاج میرزا حیدرعلی و آقا سید اسدالله
قمی داده و فرمودند باید ساده و کم زحمت باشد و مرحبا فرموده
مرخص نمودند •

نهمین جلسه تشریف سسسسسسسسسس

روز بعد یکساعت از شب گذشته زائرین را احضار فرمودند
همگی به بیت رفتیم هیکل مبارک تازه از بیرون تشریف آورده بود
پس از خوش آمد و اظهار عنایت حکایت فرمودند که امروز دستور
خدا یا رومدیر مجله چهره نما برای ملاقات آمده بودند اتفاقاً
کارداشتم • چند نفر نقاش آمده بودند و استدعا داشتند شمایل
مراقباتی نمایند با اینکه باین کار میل نداشتم ولی چون قبلاً
عکس برداشته شده و عمومی بود لهذا ممانعت نگردید • از اینرو
مدیر جریده چهره نما و دستور خدا یا رومدیر معطل شدند •
بعد بر حسب معمول بجهت گردش با حضرات بیرون رفتیم
دستور خدا یا رومدیر داشت باید بمصر بروم و ترن حرکت میکند
مدیر چهره نما رفت و تحقیق کرد معلوم شد ساعت ۱۱ شب
میروند لهذا به هتل مراجعت و صرف ^{شام} شد بعد فرمودند دستور
را خیلی محبت کردم ممنون شد و رفت ولی وقتیکه مدیـ

چهره نما متوجه شد که پارسیان هم برای زیارت میآیند قدری
متخیر شد زیرا متعصب است در هر حال او هم ممنون شد و رفت •
بعد فرمودند این مردم ما دامیکه ضررشان بکسی نرسد خوبند
ولی بعضیها مثل عقرب هستند و بیجهت و با لفظه اذیت میکنند •
از سوابق حالات دستور خدا یا مختصری بعرض رسید فرمودند
من خوشم آمد اینها طفلند باید مواظبت کرد بیمارند باید معالجه
نمودند اندانند باید دانا کرد سپس فرمودند در راه مجلس صلحی
ترتیب داده اند و از تمام ممالک نفوسی برای تهذیب اخلاق و
اصلاح امور اجتماعی در آن جمع میشوند رئیس آن مجلس نامه^ی
نوشته و دستورا العملی خواسته است که از پیش چند ورقه فرستاده
شده بود حال دستورا العمل خصوصی خواسته اند که امروز
نوشتیم و به آقا میرزا منیر و خانم آمریکائی دادیم تا ترجمه نموده
بفرستند • خلاصه آن اینست که علت اختلافات موجود آنکه
هرکس در فکر منفعت خود شراست و لومضرت دیگران در آن باشد
در این خصوص مفصلاً بیانات فرمودند از جمله آنکه هرکس در فکر
است و میکوشد تا برای خانواده و متعلقان خود اسباب آسایش
فراهم نماید بهر وسیله که باشد و لومضرت روزیان سایرین تمام شود •
قدری بالا تبرویم هردولتی در فکر آبادانی مملکت خود شراست
ولوممالک دیگری خراب شود مثلاً آلمان میخواهد غالب باشد
تا دیگران مغلوب نشوند و غالب نخواهد بود پس لازم است

عالم بشری با هم دوست و متحد شوند • تمام ممالک یکدیگر را عضوی از اعضای خانواده جهانی خود بدانند و دوست بدارند این ممکن نیست مگر بقوه روح القدس • بعد فرمودند در عالم نباتات و حیوانات نظر نماید ملاحظه میکنید هم تعاون و تعاضد هست هم تنازع بقا • مثلاً اگر در باغی چند درخت نزدیک هم بنشانند بموجب تنازع بقا اشجار قوی نمیکزاردند اشجار ضعیف نمیکند و اما در عالم حیوانات با وجود تنازع بقا موارد تعاون و تعاضد نیز بسیار است بطور مثال ملخها برای عبور از نهر آب عده از آنها روی بهم سوار شده پلی میبندند تا همنوعان دیگر از روی آن پل عبور کنند و لولاینگه عده از آنها غرق شوند و امثال این موارد بسیار است • در حالیکه گاهی انسان از حیوان پست تر مشاهده میشود • البته این تعاون و تعاضد در عالم انسان بقوه روح القدس و تعلیمات الهی ممکن و میسر میشود که در این خصوص بیانات مفصلی فرموده و بعد از مبتلاوت مناجات نمودند • پس از تلاوت جناب حاجی میرزا حیدر علی برای ورقه مبارکه که بیمار بودند رجای شفا نمودند فرمودند احباب دیروز جمع شده و دعا و مناجات کردند منهدم دعا کرده و میکنم • مجدداً استدعا شد فرمودند جمال مبارک مرا از طبابت منع فرمودند • سابقاً گاهی طبابت میکردم ولی بعداً جمال مبارک منع فرمودند • طبابت من این بود که اکثر باغذامعالجه میکردم از قبیل آش کشک حلوا ی برنج

سبب گلابی و غیره و فرمودند مسافت من نزدیک است آنهم مسافت دریای محیط و موج دریا و طوفان دعا کنید من سابقاً از سفر دریای و موج آن خوشم میآمد ولی حال چون کسالت دارم قدری زحمت است • فرمایشات مبارک در آنروز بسیار زیاد بود که فقط موفق بیا ^{ای} داشت شمه آزمفا ^{ای} آن گردید •

عید نوروز در محضر مبارک

—————

روز بعد که شب عید نوروز بود بواسطه کثرت مشغله و قرار ملاقاتهایی که هیکل مبارک با غریبهها داشتند سعادت زیارت حاصل نشد لکن در روز عید نوروز همگی در نهایت سرور و حُب و بَشکروستایش نعمای الهی و تلاوت آیات مشغول بودیم ناگهان مژده رسید که هیکل مبارک به هتل محل اقامت زائرین تشریف فرما خواهند شد پس از اندکی شمس جمال محبوب بیمثال طلوع شده و دلدادگان روی خویش را مستغرق بحر عنایت و الطاف فرمود • پس از اظهار عنایت و تبریک و تهنیت و صرف شیرینی بیاناتی در خصوص اهمیت عید نوروز ایراد و سپس بخطاهایی که ایرانیان مرتکب شده و ایران را دچار مشکلات نموده اند اشاره کرده فرمودند بعضی ها گفته و نوشته اند که بهائیهها از آمدن روسها با ایران خوشنود هستند • جای بسیار تعجب است با اینکه مکرر نوشته و فریاد زده ایم که اتحاد و اتفاق دولت و ملت لازمست

والا باعث مداخله دیگران خواهد شد و احبای الهی بارها مورد انواع بلایا و صدمات واقع شدند ولی بهیچ سفارتخانه پناه نبردند و از کسی کمک نطلبیدند * بعد در حق احبادهما و اظهار عنایت فرمودند و همگی را برای نهار روز عید نوروز به هتل ویکتوریا دعوت فرموده تشریف بردند * نزدیک ظهر همگی با آنجا رفتیم شمس میثاق طالع بودند و تا حاضر شدن وسائل نهار در بیرون هتل مشی میفرمودند همگی بترتیب دور میز نشستیم غذاها^ی مطبوع و گوناگون آورده شد در حین صرف غذا حضرت عبدالبهاء^ی بین جمع مشی میفرمودند و خطابه مفصلی در اهمیت و عظمت عید نوروز ایراد نمودند که در کتاب خطابات مبارک طبع و منتشر شده و متن آن بشرح زیر است :

خطابه مبارک

ســس

از عادات قدیمه است که هرملتی از ملل را ایام سرور عمومی که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند * یعنی یکروز از ایام سنه را که در آنروز واقعه عظیمی و مرجلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نهایت سرور و نهایت حیور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آنروز آشتی کنند و آن اغمرا و آن دلشکستگی زائل شود دوباره با الفت

و محبت پردازند * چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را پیروز دانستند و آنرا عید ملی قرار دادند * فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمال است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه ای یابد و از نسیم جانپور نشاطی جدید حاصل کند * حیاتی تازه یابد و حشر و نشربدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیعی * وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد * جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحمله ایران دوباره نشوونما نمود * اهتزاز بی عجیب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه ای که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالا تر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیان است و وقع یافت * لذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را پیروز شمرده اند و شگون دانسته اند و روز سعادت ملت شمرده اند و الی یومنا هذا اینروز را تقدیس کنند و مبارک دانند باری هرملتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و جوبوری و اعیاد

مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع • تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل به سروروشاد مانیسی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بپارایند و حکم يك انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آنروز محصور در سروروشاد مانی ماند • در چنین یوم مبارکی باید تاسیس مشروعی گردد که فواید و منافع آن از برای ملت دائمی ماند • تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عید تاسیس یافت پس باید دانیان تحقیق و تحری نمایند که احتیاج ملت در آنروز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تاسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آنروز تاسیس کنند • ملت اگر احتیاج بان انتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم در آنروز در این خصوص قرار بدهند یعنی افکار عموم ملت را معطف بآن امر خیر کنند و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دائره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آنروز مباشرت بوسائلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت اینام است از برای سعادت اینام قرار بدهند و قس علی ذلك • تاسیساتی که

مفید از برای فقرا و ضعفا^۱ و در ماندگان است تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه ای حاصل گردد و میمنت و مبارکی آنروز ظاهراً آشکار شود باری در این دور بدیع نیز اینروز بسیار مبارك است باید احبای الهی در اینروز بخدمت و عود دینی موفق شوند و بکمال فرح و سرور بگذرانند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده اند احبای الهی در چنین روزی البته باید يك آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد • اختصاص به بهائیان نداشته باشد • در جمیع ادوار انبیا امور خیریه^۲ تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت • و اما در این دور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء^۳ لهذا هر امری عمومی یعنی که تعلق به عموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر مخصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق به عموم ندارد محدود است • لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر يك از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند • و علیکم البها^۴ الابهی •

پس از صرف نهار و اظهار عنایت مرخص شدیم و امر فرمودند
 عصر در باغ نزهه که پارک عمومی شهر است از عموم احباب صرف
 چای پذیرائی شود آنروز هیکل مبارک بباغ نزهه تشریف فرما
 نشدند و وعده فرمودند که عصر روز سوم عید بباغ مزبور تشریف فرما
 شده احباب را مفتخر خواهد فرمود *

تشریف در روز دوم عید در بیت مبارک
 ~~~~~

صبح روز دوم عید نوروز همگی را در بیت مبارک احضار  
 فرمودند با شوق و شغف بسیار مشرف شدیم پس از اظهار عنایت  
 و مرحمت فانی را مخاطب نمود فرمودند چیزی بگو غرضت را غنیمت  
 شمرده آرزوی شهادت نمودم و عرض کردم موکول بر رضای مبارک  
 است \* یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن \* فرمودند  
 خوب گفتی یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن البته باید  
 تسلیم بود بر آنچه واقع شود عرض شد تسلیماً لرضائمه با زیبانات  
 و اظهار عنایت فرمودند و پس از صرف چای در محضر مبارک و اظهار  
 تفقد نسبت به عموم زائرین همگی را مرخص نمودند مگر جناب  
 حاجی عبدالکریم قزوینی که تنها در محضر مبارک مانده با ایشان  
 صحبت میفرمودند \* پس از مراجعت بمنزل طولی نکشید که  
 فانی را مجدداً احضار فرمودند \* دوان دوان خود را به بیست  
 مبارک رسانیدم مرکز میثاق از طاق بیرون تشریف آورده و پاکتی

در دست داشتند که ملوآ زالواج و عنایات لا نهاییه خطاب با حبا<sup>ص</sup> و دوستان بود که بدست مبارک باین ذره بیمقدار مرحمت نمود ه فرمودند • " خیلی کرامت کردیم " مجدد اً رجای قلبی خود را که موفقیت برضای مبارک است عرض نمودم فضلاً عنایت و دعا فرمودند • سپاس بجا آورد ه مرخص شدم و بمنزل آمده سر بسجده گذاردم و بمناجات پرداختم • کمی بعد هیکل مبارک شخصه اً برای ملاقات دو نفر از محترمین مصری به هتل تشریف فرما شدند و در سالن عمومی جالس گردیده و با آند و نفری مذاکره پرداختند و عبری بیان مفصل فرمودند بعد بیرون تشریف آورده احبا را نوازش و مرحمت نمود ه تشریف بردند •

پاسی از شب گذشته همان روز احبار ادبیت مبارک احضار فرمودند • چند نفر از جوانان مصری نیز مشرف بودند و سئوالا تسی از محضر مبارک میکردند که جواب میفرمودند • مذاکرات در خصوص مسافرت هیکل مبارک بپاریس ولندن و اعلاء کلمة الله وانتشار نبوت حضرت رسول اکرم بود که بیانات مفصل فرمودند • و ذکر خدمات فائقه لیدی بلام فیلد بمیان آورده عنایات بیحد و حصر فرموده مکرراً اظهار عنایت و رضایت از خدمات ایشان نمودند • همچنین ذکر سایریرنساء اروپا فرمودند که از رجال افضل و اعرفند و از خدمات و ایمان و ایقان آنها تمجید نمودند • یکی از عربها از مسئله حجاب سئوال کرد جواب کافی فرمودند • از الف لام میم

سؤال شد مفصلاً تفسیر نمودند که الف رمزی از لوهیت و لام ولایت  
و میم نبوت است و دلائل بسیاری در این مورد بیان فرمودند تا  
رسید بروایت صور اسرافیل بمزاج فرمودند اسم اینهاست که میزنند  
چیست؟ بوق است پس نفخ فی الصور فرمودند نفخ فی البوق  
که فرمودند \* بالاخره یکی از حاضرین از مسئله روح سؤال کرد  
جواب مفصل فرمودند خلاصه جسم محدود است ولی روح نامحدود  
و نفس ناطقه حد فاصلی بین روح و جسم است \* راجع بعوالم  
روح و وسعت آن و همچنین روابط روح با جسم مثالهای متعدد  
ذکر نموده و در خاتمه بزائربین فرمودند امشب رابعری گفتگو  
داشتیم چون حضرات زبان فارسی نمیدانند \* در این موقع  
رویه فانی نموده فرمودند سیاروش یگوببینم \* مختصری از خدمات  
خانم دکتر مودی و دکتر کلارک و میسز بارنی بعرض رسید \* از هر  
يك احوالپرسی فرمودند و بیان داشتند که در آئینده بسیاری از  
اینها به ایران خواهند آمد و ضمن عنایات لانهایه در آن مجلس  
فانی رابعنوان سفیدوش خطاب فرموده و مورد فضل قرار دادند \*  
ویس از اظهار محبت بعموم زائربین همگی را مرخص فرمودند \*

تشریف به محضر مبارك در باغ نزهه

—————

روز سوم نوروزیا مبارك همگی در باغ نزهه جمع بودیم  
نزدیک غروب هیکل مبارك بدانجا تشریف فرما شده و در وسط

باغ روی صندوقی جالس گردیدند • احبا همگی در حول هیگنل مبارک حلقه زده نشستیم بیانات و اظهار عنایت بسیار فرمودند از جمله آنکه خوب اجتماعی است و خوب محل و منظری اجتماعات در عالم زیاد شده و میشود ولی این اجتماع مؤید به تأییدات روح القدس است • اگرچه حال بظاهر معلوم نیست ولی بعد از اثرات آن مشهود خواهد شد • مثل اجتماع حواریون حضرت مسیح • آنها چند نفر مردمانی فقیر و ضعیف بودند • بر سر کوهی جمع شدند و با هم قرار گذاشتند که متحد و متفق و منقطع از ماسوی الله گردند از جان و مال و اهل و عیال گذشته و داع نمایند و هر کدام بسمتی توجه کنند و انتشار امر الله نمایند و فی الحقیقه هم چنان کردند تا اینکه اینهمه اثرات ظاهر شد • پس شما ها که محبتان جمال مبارک و مؤید به تأییدات او و نفحات روح القدس هستید باید موفق شوید هر یک بدیاری روید و تاسی به حواریون حضرت روح نمائید • در این خصوص بیانات مفصل فرمودند • فانیسی طلب توفیق برای عموم نموده عرض کردم :

فیض روح القدس اربا زمد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا کردند

فرمودند چنین است انشاء الله موفق خواهید شد پس از نصایح و بیانات بسیار برخاسته بطرف رمله اسکندریه حرکت و همگنی پشت سر مبارک براه افتادیم تا بدربار باغ رسیدیم احبار اداستند

دسته مرخص فرمودند •

### روزقبل از حرکت هیكل مبارك به آمریکا

روز چهارم نوروز صبح همگی را احضار فرمودند • بحضور مبارك تشرف حاصل نمودیم و زیارت لقای محبوب فائز شدیم • بیاناتی در خصوص احوال و سوء رفتار علماء بیان داشته به فانی فرمودند دستوران چه میکنند عرض شد فعلاً تسلیم هستند وعده زیادی از آنها باقی نمانده اند • ذکری از خطیئات نفوس وعدم توجه و اقبالشان بمیان آمد که شاید برحمت ایزدی پاک و مطهر شوند • فرمودند چاره ندارند جز آنکه در ظل امر الهی درآیند و پس از عنایات لایمیه مرخص فرمودند • دو ساعت از شب گذشته مجدداً احضار فرموده و اظهار فضل و عنایات بی اندازه نمودند و چون شب آخر بود و موكب مبارك صبح فردا عازم آمریکا بودند برای تدارك وسائل سفرزود تر همگی را مرخص فرمودند •

### روزوداع و عنایت عصای دست مبارك

صبح دوشنبه پنجم نوروز مطابق پنجم ربیع الثانی سنه هزار و سیصد و سی هجری قمری که هیكل مبارك عازم حرکت بسه آمریکا بودند اخبارادسته دسته برای خدا حافظی احضار فرمودند • وقتیکه با عده ای از همراهان مشرف شدیم دسته ای

را مرخص فرموده بودند دیگر معلوم است که در آنوقت چه حالتی داشتیم • سرور و تأثر و خنده و گریه توأم گردیده بود حالتی بود که ابداً به وصف نیاید • وارد شدیم اظهار فضل و عنایت نموده و پس از بیاناتی چند با طاق مخصوص برای جمع آوری اسباب سفر تشریف بردند و هر کس را که اراده مبارک تعلق می گرفت به تنهایی خواسته و عنایات لایهای می فرمودند از جمله فانی ناقابل را بآن اطاق ندان فرمودند مشرف شدم و عرض نمودیت و رجای موفقیت به رضای مبارک کردم اظهار عنایت بی منتهی نموده و بفضل و رحمت خود عصای مخصوص دست مبارک را به فانی عنایت کرده و ایمن افسرده را حیات جدید و سرافرازی دائمی بخشیدند • عصای دیگری هم به جناب حاج میرزا حیدر علی مرحمت فرمودند • مجدداً به اطاق دیگر تشریف آورده جلوس فرمودند • پس از نصایح و وصایا و ابلاغ تحیت و ثنابه عموم احباب فرمودند کل را از خطر من بپسید جانم و دل همیشه پیش احباب است • و فی امان الله فرمودند میخواستیم مرخص شویم فرمودند صبر نمائید تا مصافحه شود بعد يك يك را در آغوش عنایت خود گرفته نوازش و محبت فوق العاده فرمودند • چون نوبت مصافحه به بنده رسید دست در آغوش مبارک نموده عرض کردم :

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه او است

خود هیکل مبارک بقیه بیت را فرمودند •

هرکجا هست خدایا سلامت دارش  
در دل یقین کردم که حافظ علیه الرحمه این بیت را بمناسبت  
آن روز گفته است خلاصه اظهار عنایت و محبت بسیار فرمودند •  
همگی در حالیکه از جهت مفارقت گریان و از حیث عنایات لانهایه  
مبارک خندان بودیم دم در بیت ایستادیم تا موکب بترا موای  
برقی سوار شده بطرف کشتی برای عزیمت به آمریکا تشریف  
بردند • همزمان هیکل مبارک در آن سفر عبارت بودند از جناب  
سید اسدالله قمی و جناب محمود زرقانی و دکتر فرید که تا آمریکا  
همراه هیکل مبارک بودند و حضرت شوقی افندی و میرزا منیر  
و خسرو غلام مبارک که از ایطالیا مجبوره مراجعت شدند •

پیام مبارک توسط میرزا جلال

~~~~~

جناب میرزا جلال داماد مبارک که تا داخل کشتی در معیت
هیکل مبارک رفته بودند در مراجعت مژده آوردند که حضرت
مولی الوری در کشتی اظهار عنایت بسیار در حق فانی و جناب
ارباب جمشید فرموده اند که بخط میرزا جلال یادداشت شده
و عیناً مرحمت نمودند که متن آن بقرار ذیل است :
جناب میرزا سیاوش فارسی علیه بها الله الابهی
هو الله به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهاییست
اشتیاق و تحیت را ابلاغ دارید • فی الحقیقه سزاوار است که

مظهرهرا لتفاتی شود ولا یق بندگی جمال مبارک است و درآینده
نهایت تأئید خواهد یافت و مصدر خد مات فائقه خواهد گشت •
به ارباب جمشید از جانب من نهایت محبت ابلاغ نمائید • ارباب
جمشید در ساحت مبارک مذکور و مشهور بود با و یک عنایت مخصوصی
داشتند و این شرف در خاندان ارباقی خواهد ماند و مدار افتخار
خواهد بود و من بجمیع احبا نوشتم که هر کس به جناب ارباب
جمشید بصداقت خدمت نماید آن خدمت بملکوت ابهی است
و سبب رضایت و شادمانی من • جمیع نسخه های عکس کسه از
خطوط حضرت اعلی و ناصرالدین شاه گرفته شده هر قدر ممکن
است بدست آرند و بتدریج ارسال دارند و اگر نتوانند نسخه اصلی
را بدست آرند بسیار مقبول و مرغوب • این خدمتی است عظیم
و بجمیع احبا از قبل من علی الخصوص دوستان فارسی را نهایت
اشتیاق و آرزوی ملاقات ابلاغ دارید •

عزیمت به ارض اقدس و مراجعت به ایران

—————

پس از حرکت هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء به آمریکا با امر
و اجازه مبارک برای زیارت اعتبار مقدسه از اسکندریه عازم ارض
اقدس شدیم و طی ۹ روز توقف در حیف و عکا زیارت مقام اعلی و روضه
مبارکه و قدس بهجی عکا و شمایل مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاء ^{الله} ^{وسجن} ^{له}
و بسیاری از آثار مقدسه دیگر نائل گردیده و جبین بر آستان نهادیم

ومشام جان و دل را بروایح کوی دوست معطر نمودیم * در ضمن بملاقات بسیاری از قدماى امرا جمله جناب مشکین قلم و جناب ابوالفضائل گلپایگانی و غیره فائزود رعده سیه جمعی از احباب پارسی را ملاقات نمود و سپس بقصد مراجعت به ایران حرکت و از طریق بیروت، اسلامبول، باطوم، تفلیس، باکو وارد انزلی (بندر پهلوی) شده و به طهران مراجعت گردید *

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای مطلب خود کامران شدم

در طهران نیز فضلاً لوح مبارک زبیر که بافتخار فانی نازل شده بود زیارت گردید که ضمن اظهار عنایت و مرحمت بی پایان خدمت به ارباب جمشید را تاکید و تصریح فرموده اند *

طهران مهتر سیاوش علیه بها * الله الابهی

ای سفیدوش زبیر روی تود رملکوت ابهی سفیداست
سیا هوش مظلوم قدیم در ترکستان سقیم کشته خنجر لثیم گردید
ودلهای ایرانیان را با ماتم شدید انداخت ولی تو که سفیدوش
هستی امیدم چنانست که سبب شادمانی و کامرانی ایرانیان
گردی علی الخصوص پارسیان از بخشش آسمانی عجب مدار
که شخصی را چراغ پرفروغ نماید و کشوری را روشن فرماید * در وقت
وداع فرصت نشد که در حق سرور محترم ارباب جمشید باشما صحبتی
نمایم * جمیع یاران باید بدانند که این مرد عزیز در نزد عبدالبهاء

محترم است و سزاوار الطاف حضرت ایزد مهربان • یاران باید
 اورا محترم دارند و بندهایت خیرخواهی و صداقت بخد مت او پرداز
 راستی و درستی در حق او خدمت و عهودیت به درگاه حضرت
 بی نیاز است بجمیع یاران از قبیل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار •
 ای عزیز نامه جناب امین در دریای محیط گشوده شد
 از جهت چهل و هفت پوند که حواله نموده و بشما نرسیده نهایت
 خجلت و شرمساری حاصل گشت نمیدانم بچه زبان عذر خواهی
 کنم • باری به جناب امین در این خصوص مرقوم شد البته در این
 نیز حکمتی بوده والا چنین نمیشد • امیدم چنانست که همین
 قضیه تا ثیرات عظیمه بخشد • در خصوص عکس توقیع حضرت اعلی
 به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید چون
 در این قضیه روایات مختلفه درالسن و افواه است و نفس توقیع
 و مکتوب ناصرالدین شاه دافع او هام لهذا آنچه بتوانید از این
 عکسها بدست آرید و جسته جسته بفرستید و اگر ممکن اصل توقیع
 را بدست آرید و ارسال فرمائید این خدمت عظیمه باستان رب
 بیچون است باری ای سفیدوش از خدا خواهم که آن روی پیرتو
 بخشش ایزدی چنان بتابد که جمیع زبانها فریاد برآرد که این
 سفیدوش است نه سیاوش ولی در برزندگی و خوشخوئی و نیکوئی
 نظیر آن سیاوش و علیک البها^۱ الابهی ع ع

فصل سوم
سسسسسس

قیام دستوران زرد شتی بمخالفت امرالله
وتاسیس شرکت گلستان جاوید سال ۱۳۴۲
تا ۱۳۳۷ هجری قمری
سسسسسسسسسسسس

حضرت عبدالبهاء با وجود سفارشات مکرر راجع بصداقت
واستقامت نفوسی که در خدمت ارباب جمشید بودند در یکی از
الواح مبارکه (سابق الذکر) میفرماید :

" بساط این جهان بیچیده شود و آغاز نشاط بانجام
رسیده گردد • نه خوشی و راحت ماندونه زحمت و مشقت •
نه توانگری ماندونه مستمندی • نه راحت جان ماندونه مسرت
وجدان • جمیع زائل و نجوم آفل است • چیزیکه برای انسان
باقی و برقرار ماند رضای پروردگار است و روش و سلوک مطابق
تعالیم حضرت آموزگارانتهی •

بالاخره آنچه فرموده بودند پس از بیست سال واقع شد •
درامور ارباب جمشید با آن همه عظمت و وسعت کم کم تزلزل
حاصل گردید و بمرور بر مشکلات افزوده شد تا بحدیکه ناچار
بتحصن در خانه رئیس الوزراء وقت گردید و کارها کلاً به هیئت
تصفیه واگذار شد • این فانی نیز پس از چهارده سال متوالی
خدمت و مباشرت فراغتی حاصل نموده و فرصت مطالعه بدست

آوردم * لذا وقت را غنیمت شمرده به تحقیق و مطالعه در آیات
و اخبار کتب زردشتیان پرداختم تا اینکه با وستا و ترجمه های
آن رسید * کتابی قدیمی با ترجمه خطی در اختیار داشتم چون
با کتاب طبع جدید مقایسه و مقابله نمودم آن دو را مطابق ندیده
و در متن و ترجمه اختلافات زیاد مشاهده کردم لذا لازم دانستم
از دستوران زردشتی و پیشوایان دینی استفسار نموده و علت
را جو یا شوم تا کشف حقیقت شود و معانی اصلی بدست آید *

اول چند آیه از آن دو کتاب اوستا که اختلاف داشت
نوشته و خدمت دانشمند محترم جناب ماسترخدا بخش که بزبان
زند و اوستا شنائی داشت فرستادم * و شرحی هم در این
خصوص به جناب دستور تیرا نداز که با بنده سابقه دوستی داشت
و همچنین جداگانه بر رئیس و وکیل زردشتیان نوشتم که جوابی
از آنها دریافت نگردید فقط جناب ماسترخدا بخش جوابی مرقوم
نمود که در نشریات بعدی طبع و منتشر گردید * چون معلوم شد
که اختلاف در چاپ های مختلف اوستا عمدی و بمنظور از میان
بردن بشارات ظهور است این موضوع را اهمیت داده و به طبع
اوراق و نشریه های ژلاتینی برای آگاهی و اطلاع عموم زردشتیان
و انتشار آن بین مجامع زردشتی طهران و یزد و کرمان و شیراز
و کاشان پرداخته و برای دستوردستوران و رئیس و وکیل ملت
و اکثر وجوه و تجار زردشتی ارسال گردید * حتی نسخی هم

به بصبی و پونه فرستاده شد و بین احبا هم مقداری توزیع گشت تا اینکه نشریه مزبور شهرت زیادی یافت و تا دو وازده شماره پی در پی منتشر گردید که موضوعات آن از این قرار بود :

۱- متخباتی از کتاب اوستا با ذکر موارد اختلاف در چاپهای مختلف در يك نشریه *

۲- مستخرجاتی از کتاب گلدسته چمن آئین زردشتیان مبنی بر بشارت ظهور درد و نشریه *

۳- مستخرجاتی از کتاب مقدس دینکرد در يك نشریه *

۴- آیاتی از دساتیر آسمانی راجع بظهور دینچ نشریه *

۵- سوره چترم بیاد از کتاب اوستا در يك نشریه *

۶- سؤال یکی از بهدینان راجع بامبارك و جواب آن در يك نشریه *

۷- عقیده نویسندگانه و ۹ سؤال از دستوران و علمای دین در يك نشریه *

این نشریات پی در پی بهمه نقاط و مراجع یاد شده در فوق فرستاده شد اما ابتدا عکس العملی نسبت بآنها ابـــــراز نگردید تا آخرین شماره آن که باعث ایجاد هیجان گردیده و سبب تذکر و پیداری نفوس مستعد و موجب بروز عناد و دشمنی در اهل هوی و دستوران و موبدان دنیا پرست و خود خواه شد که از علو و سما را لله ریاست خود را برنا درفته میدیدند * لـــــذا

دشمنی خود را آشکار کرده و بتدارك ضدیت با امرالله پرداختند
غافل ازآنکه :

چراغی را که ایزد بفرورد
هرآنکس پف کند ریشش بسوزد
حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که بنام جناب
ملا بهرام اخترخاوری نازل شده در این باره اشاره فرموده و
میفرمایند :

" نامه همایون زند را دستور بی آئین کم و بیش نموده تا
مژده امروز از میان ببرد * براستی بدان که شت زرد شت
بزرگوار پناه به پروردگارا ز این دستوران گنهگاری برد الی
آخره "

ورود به یزد و آغاز مخالفت دستوران زرد شتی

روز اول جمادی الثانی سال ۱۳۳۲ هجری قمری طهران
را بقصد یزد ترك نموده و قبلاً نیز مقصد خود را بدوستان و بعضی
از دستوران یزد نوشته بودم و امیدوار بودم بیاس سوابق دوستی
اگر اعانت و همراهی نکنند ضدیت و اهانتهایم ننمایند لکن قبیل
از ورود اینجانب دستوران اعلانی بشرح زیر تهیه نموده و در یزد
و دهات زرد شتی نشین اطراف منتشر و در ضمن زرد شتیان را از
ملاقات و معاشرت با اینجانب منع نمودند *

اعلان

بعموم زردشتیان یزد و مضافات یزد اعلان میشود برای آنکه سیاه و شایب رستم بعضی اشتها رات و اعلانات لا طایل با سم هر کس فرستاده است که از خواندند نشاء احتمال دارد نا آگاهان از طریقت حقه زردشتی منحرف شده بیراهه بروند و خیال نمایند آنچه او نوشته و گفته لا جواب و قابل اذعان است لهذا بهمگی اطلاع داده میشود که ابداً اعتنائی بظواهر مقالات مشارالیه نگردد و هر اشکالی داشته باشند بشهر آمده از رئیس روحانی انجمن ناصری زردشتیان یزد پرسش نموده رفع اشکال خود بنمایند هر که غیر از این کند در نزد خدای تعالی و وجدان خود مسئول خواهد بود ۱۳۸۳ یزد گردی *

پس از انتشار این اعلان چند نفر از دوستان که قلباً مومن بودند جوابی بآن تهیه نموده و برای دستوران و انجمن زردشتیان فرستادند که متن آن از این قرار بود :

بنام یزدان مهربان

عرض میشود اعلانی که بجهت آگاهی و تنبیه زردشتیان بود زیارت گشت و آگاهی بخشید و کمال امتنان حاصل گردید مقصد این بود که آن شخص معهود اشتها رات و اعلاناتی از برای

هرجائی نگاشته و ارسال نموده که از آن اعلانات شاید برای نادانان و بیخردان لغزش و تزلزل بهم رسد و از طریقۀ حقّه زردشتی منحرف گردند بلی نادان چون دین ثابتی ندارد و هیچ برهانی و دلیلی را دارا نیست بر اثبات دینش هرگاه فی الجمله برهان ببیند بیدار گردد و در تفحص افتد و جویا شود *

البته جوینده یا بنده است و اگر نادانی ثابت بماند همان نادانی عین لغزش و گمراهی است * در هر ملتی و امتی از تقلید و تعصب چشمهای کور و گوشهای کریسندیده بود * راه مسدود و اثبات دین و ایمان ممنوع همان نادانی مقبول کل ام است *

کدام ملت و امتی در مقام اثبات بدلائل حقّه و دینیّه ثابت برآمده این است که ناس باندک دلیلی مندرک گردند و تزلزل پیدا نمایند و لغزش خورند و الا یکنفر چگونه توانائی دارد که حق را بپوشاند و ناحق را ثابت بدارد الی آخر * * *

دستوران چون جواب را برخلاف میل و سلیقه خود دیدند و دانستند که بینایان را چشم باز و گوش بآواز زوده و دیده دوستان حق روشن است آتش حقد و حسدشان روشنتر گردید * و لکن فانی بمحض ورود بیزد دشمنی و مخالفت آنان را نادیده گرفته و عبادت گذشته مکرر برای ادای وظیفه بدیدن دستوران رفتم و پاس احترام بجا آوردم * اولین ملاقات در گهنبارخانه دست داد که جمعی از موبدان حضور داشتند * دفعه دوم در منزل

جناب دستورتیرا ندازو بارسوم در خانه جناب دستور ما و نداد با جمع دستوران ملاقات بعمل آمد و در زمینه یگانگی محبت و مودت مذاکره شد که جزد دستورتیرا نداز بقیه بظا هر سکوت نموده و عنوان نفاق نکردند * تا اینکه بالاخره عسس و آراین مجنون علیل عشق محبوب را تعاقب نمود و با کمال جد و جهد دوید تا نفوس متحنه مطمئنانه از جا^ن گذشته بوصول دوست رسیدند و بسر منزل مقصود پی بردند * و اینان نیز از راه دشمنی و عناد این فانی بی نام و نشان را مشارالینان و معروف نزد این و آن نمودند *

نظریه اینکه امتحانات الهیه همواره مابین عباد بوده و هست روزی در محضر مبارک حضرت عبدالبهار روح ماسواه فداه مشرف بودم با آنکه از ضامرو قلوب آگاه بودند از حال دستوران استفسار فرمودند * مسالمت و بی آزاری آنان را بعرض رساندم چند روز بعد مجدداً استفسار فرمودند بیطرفی و معدود بودن ایشان بعرض مبارک رسید * هیچیک را جوابی نفرموده و اراده فرمودند عملاً واضح شود که مهربانی ایشان از روی ناتوانی است و الا اگر میدانی بیابند خون احبای الهی را بکمال شوق میریزند و آن افتخار میکنند :

نفس از درها ست او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

تهدید و تحریک - باری بدون اینکه از احدی از احباب

خلاف انسانی^{۱۳} ظاهراً شود بيمقدمه شروع بمخالفت و بدگوئی
نموده و نارفتنه و فساد برافروختند و بنای تعرض با حبارا گذاشتند.
تفرقه و تفریق خواستند و مفتریات بسیار انتشار دادند و قبايح
و اعمال زشتی را بدوستان نسبت دادند که لسان و قلم از ذکرش
شرم مینماید اوایش را تحریک بشرارت و هرزگی نمودند و با معاندین
همدست و هم قول شده و شرحی بر مخالفت امرحلمای اسلام
نوشتند و تقاضای شرکت آنان را در قلع و قمع احبای زردشتی
نمودند و برای کشتار مومنین از ایشان استمداد طلبیدند و انتشار
دادند که حکم قتل احبای را برگزیده و با لاف و گزاف بسیار این
موضوع را بر سر زبانها انداخته و زنان ساده لوح را بتشویش و
اضطراب انداختند *

انفصال امر مبارک از دیانت زردشتی

—————

در این موقع چون سرسال فوت مرحوم پدرم بود که در مرداد
۱۳۱۳ هجری قمری اتفاق افتاده برسم معمول زردشتیان که
هرساله مراسم مخصوص برپا میدارند طبق معمول همه ساله
و درین *VADREN* (که عبارت از قدری میوه های مختلف است
همراه دعوتنامه فرستاده میشود) تهیه و نزد دستور فرستادم و
کتباً تقاضا کردم که جهت اجرای فریضه دینی ۹ نفر موبد برای
خواندن یشت *YASHT* و فروش *FRAVASHI* (فصلی از

کتاب اوستا) بیایند ولکن ودرین رایس فرستاده بکلی ازقبول دعوت امتناع کردند لهذا برای اتمام حجت مراتب را بدستور دستوران دستورنامدا رنوشته وکسب تکلیف کردم * درپشت پاکت بامداد جواب نوشت : " چونکه معتقد به بهائی بودن هستید ولساناً اقرار کرده اید مؤبدان قبول نمیکند " بسیار ممنون شده تدارک دیگری دیده ومحفل تذکرشایسته آراسته شد ولی مؤبدان رشته فساد را قطع ننموده و برای مخالفت با احبای الهی پای آتش درآتشکده اجتماع کرده ونطقههای تهدید آمیزنموده وبتدارک فسادپرداختند بطوریکه بیم فتنه عمومی وخطر جانی برای جمعی ازدوستان میرفت * لهذا بموجب اوامر مقدسه الهیه تنظم بحکومت را لازم دانست تا علاج واقعہ قبل از وقوع شده باشد *

مراجعه بمعاضد السلطنه وشجاع الدیوان

—————

بالاخره شکایتی بعنوان حضرت اشرف معاضد السلطنه حکمران یزد ومشابه آن برای حضرت اجل شجاع الدیوان رئیس نظمیه یزد باین مضمون تهیه ودر سوم شعبان ۱۳۳۲ هجری قمری ارسال گردید :

اینجانب که مدت چهارده سال در طهران مباشر امور ارباب جمشید بوده ام اینک پس از این مدت برای ملاقات فامیل

ودستان موقتاً به یزد آمده ام آقایان دستور نامدارود ستور
تیرانداز قبل از ورودم اعلانی چاپ و منتشر نمود و بعنوان بهائی
بودن زردشتیان یزد و توابع را قدغن نموده اند که با اینجانب
ملاقات نمایند و چون از نفاق افکنی خود نتیجه نگرفته اند در این
موقع حساس که مملکت احتیاج با منیت و آرامش دارد آقایان تدارک
فساد دیده و بنده را بوسیله یکی از مؤیدان با تشکده دعوت
و چند نفر اشرافی سروپا را در آنجا حاضر کرده که وادار بشهرت
نمایند *

اتفاقاً بنده بدون اطلاع از این جریان در قریه کوچه بیوک
دعوت داشتم و با تشکده نرفتم چون از این قصد نومید شد
روز بعد با زردستوران نوشته بدست نوکران شرور خود داده و آنها
را بدور محله فرستاده تا اشخاص را برای عصر دعوت بمحل آتشکده
نمایند و فتنه دیگری برپا کنند * خوبست از د و نفر د ستوران زردشتی
سؤال فرمائید که عصر جمعه در محل آتشکده چه خبر بوده و اجتماع
برای چه باعث کیست ؟ *

پس از ارسال عریضه ریاست جلیله نظمیله ما مور مواظبت
گردیده و بند را بسکوت و مدارا امرود ستوران را مؤخذ و نصیحت
نموده و ما موری بمنزل دستور فرستاد و قدغن نمود که احدی از
تکلیف خود تجاوز نماید و فساد نکند * چند روزی در ظاهر آتش
فساد خاموش و اوضاع آرام بود * بنده هم در نهایت سکوت و

سکون سعی داشتم که بهانه بدست آنها ند هم ولی ایشان باز آرام ننشسته و با سباب چینی و تحریک پرداخته بعضی سؤال وجوابهای بیمعنی ارسال مینمودند و در پی بدست آوردن بهانه بودند * چون نتیجه نگرفتند بشهرهای بعیده و اطراف و اکناف نامه نوشته و شهرتهای کذب راجع به تبعید و تعقیب فانی میدادند سرانجام شکایت بنده را بجناب ماسترخدا بخش و چند نفر از محترمین دیگر بردند * ایشان محفل آراسته و بنده را دعوت و سفارش بر صلح و مدارا نمودند * اطاعت کردم بششرط اینکه دستوران هم ترك رفتار گذشته نموده و از توهین و افترا و انتشار دروغ دست بردارند * البته در این صورت کماکان دوست و خیرخواه ایشان بسوده و خواهم بود از رفتار گذشته ایشان هم کمال امتنان را دارم * زیرا مقصد ما اعلاء کلمة الله و انتشار بشارت ظهور موعود حضرت شاه بهرام ورجاوند بموم زردشتیان بوده که از این معارضه و گفتگوها بهتر بمقصود نائل گردیده و جمیع خاص و عام حتی پیره زن های محله دستوران این ندای جانفزار شنیده و حجت برایشان تمام شده است * دیگر مقصدی ندارم خود دانند و روزستا خیز که جواب خدا و حضرت زردشت را باید داد * از آن بیعد چندی اوضاع آرام بود و چون موقع تابستان و تعطیل مدارس بود اطفال و جوانان بهائی را جمع نموده و کلاس درسی تشکیل داده بمطالعه آیات الهی مشغول

بودیم • یکماهی بدین منوال گذشت که دستوران مجدداً کتی
 نموده و اشخاصی را بپای آتش دعوت و مذاکره در فساد و تعرض
 با حباب نمودند • از طرف انجمن ناصری و جناب ارد شیرجی
 صاحب هرچه دلالت و نصیحت نمودند فایده بخشید تا اینکه
 از حسن اتفاق تلگرافی از حضرت اشرف سپهدار اعظم بحکومت
 یزد رسید که تاکید بر حفاظت بنده شده بود • از طرف دیگر راپرت
 اجتماع و قصد فساد دستوران به نظمی (شهریانی) میرسد
 فوراً رئیس نظمی با چند نفر پلیس سوار بر اسب بمحل آشتکده
 میروند چون اجتماع را می بینند در نهایت سکون و وقار جالس
 میشوند و پس از تحقیقات لازمه تذکراتی داده و تشریف میبرند
 پس از این قضیه حضرات متوجه میشوند که رفتار و حرکاتشان تحت
 مراقبت دولت بوده و سر جای خودشان مینشینند بعد از آن از
 جناب ارد شیرجی صاحب و همچنین از انجمن زردشتیان طهران
 شرح مبسوطی رسیده و ایشان را دلالت با اتحاد و اتفاق و منع
 از فساد و اتفاق فرموده و نصیحت بسیار نمودند •

انفصال در مراسم ازدواج

مخالفت دستوران همچنان ادامه یافت تا موضوع ازدواج
 برادر مهربان تشکر پیش آمد البته معلوم بود که در این موقع
 با استغاده از فرصت بمخالفت خواهند پرداخت و از انجام مراسم

ازدواج خود داری کرده از اینراه اخباراد رضیقه و فشارخواهند گذاشت ولی بحکمت های بالغه الهیه هراقدام آنها در راه مخالفت موجب پیشرفت امرالله و باعث خیر و صلاح احبا گردید چنانکه این موضوع سبب انفصال یارازا غیا روتد ربحاً استقلال جامعه بهائی از تبعیت رسوم و عادات قدیمه و رهائی از تسلط و نفوذ دستوران گردید بهر حال چون قبل از هراقدام لازم بود اتمام حجت با آنان بعمل آید که بعداً هرامری واقع شد مورد شمتت و ملامت اعداء واقع نگردد لذا به نهایت احترام نامه مفصلی بدستوردستوران دستورنا مدارنوشته و ضمن عرض اخلاص و تاکید بر اینکه تاکنون آنچه گفته و نوشته شده محض خیرخواهی و خیراندیشی بوده بایشان اطمینان دادم که خاطر آسوده دارد چون طبق فرمایشات حضرت زردشت شکی نیست که عاقبت حق بر باطل غالب و نور بر ظلمت پیروز راستی بر کاستی زبردست خواهد شد لذا از این جهت بحث و تردیدی باقی نیست بعد باکمال ادب و خضوع قصد ازدواج برادرم مهربان رادرمیسان گذارده و خاضعانه خواهش کردم معلوم نمایند که آیا با نظر موافق گواه (انجام عقد بقاعده زردشتی) را انجام خواهند داد یا بی لطفی و امتناع دارند * در خاتمه تاکیداً استدعا شد که در هر صورت جواب را سریعاً اعلام دارند * اما جوابی ندادند نامه دوم و سوم بی درپی نوشتیم بلا جواب ماند لهذا مهربان شخصاً

شرحی با انجمن زرد شتیان یزد نوشت باین مضمون که :

برای مراسم سالیانه فوت پدر مرحوم مؤبدان از قبول دعوت و انجام مراسم مذهبی خود داری نمودند و اینک نیز که اینجانب قصد ازدواج دارم تاکنون سه نامه بدستور نامدار نوشته و تقاضای موافقت با اجرای مراسم گواه گردیده هیچیک را جواب ندادند لذا استدعای تعیین تکلیف و اعلام رای آن انجمن میگردد *

پس از مذاکرات بسیار در انجمن عموماً رای دادند که سزاوار نیست دستور را این خصوص مخالفت و مانع نماید و خوبست با انجام گواه موافقت نموده و تفریق واقع نشود * ولی اعضای انجمن هر چه کوشیدند دستوران برضدیت و مخالفت خود افزودند تا بالاخره پس از چندین جلسه مشورت تصمیم گرفتند که هیئتی از طرف انجمن تعیین گردیده نزد دستوران بروند و مذاکره نمایند بلکه با صلاح برگزار شده و موافقت دستوران حاصل شود *

هیئت مزبور عبارت بود از آقایان استاد جواد نمرود شیرمرد ماسترخدا بخش رئیس دین یار کلانتر و ارباب اردشیر مهربان که عموماً در باطن مؤمن یا محب ود و ستد ارا مرالله بودند بالاخره این هیئت نزد جناب دستور نامدار رفتند و در حضور عده ای از مؤبدان آنچه لازمه مذاکره بود با ایشان گفتگو کردند ولی نتیجه نگرفته و با جواب منفی مراجعت نمودند و کتباً در ذیل نامه ما آنچه که واقع شده بود نوشته و گواهی کردند که دستوران

از انجام مراسم ازدواج امتناع دارند • سرانجام در جلسه فوق العاده انجمن که برای پذیرائی از میرزا احمد خان معاون حکومت یزد تشکیل شده بود برادر مهربان حاضر شده و خواستار تعیین تکلیف شد علناً اظهار داشتند چون دستوران امتناع دارند بروید و بهرنحوی که بسهولت ممکن است گواه بگیرید چون در هیچ جای کتب زردشتی ذکر نشده که حتماً گواه را باید دستور بگیرد و قطعاً احتیاج بمؤید دستور دارد بلکه هر بهدین میتواند از روی صحت و آئین زردشتی گواه بگیرد •

اجرای مراسم گواه وسیله و نفرها را حبا

بجای دستورو مؤید
 ~~~~~

در روز شاه و رهرام ایزد از ماه فروردین اسباب جشن و سرور فراهم شد و قریب یکصد نفر از محترمین زردشتی راد عوت و بی حضور عدّه از اعضا<sup>ای</sup> انجمن که محب و مؤمن بودند از جمله اعضا هیئت ما مورد ذکره با دستوران مراسم ازدواج انجام شد • ابتدا نامه جناب ارد شیرجی صاحب که همگی را با اتحاد و اتفاق و دوستی دعوت و نصیحت نموده بوقرائت گردید • بعد لایحه ای را که میرزا مهربان رئیس برای این جلسه تهیه کرده بود خود قرائت نمود که خلاصه آن از این قرار بود :

برادران محترم باید آگاه باشند که دستوران خصوصاً

د ستورد ستوران د ستورنامدارا زگرفتن گواه امتناع ورزیده وبتوصیه  
واند رزانجمن وروسای محترم آن متذکرنگریده است از آنجا ئیکه  
درهیچ جای اوستا وارد نشده که مردم در موقع امتناع د ستور  
بقانون زردشتی گواه نگیرند وهر شخص زردشتی میتواند گواه  
برادرهم دین خود را بگیرد • لهذا امروز بفرخندگی و مبارکی گواه  
آقای مهربان رستم و فرنگیس دخت هوشنگ توسط بهدین فیروز  
تیراندا زگرفته میشود • امید چنانست درآینده جمیع بهدینان  
از دین خود آگاه بوده هرکارو کرفه را بدست و بازوی خود انجام  
دهند چنانچه بزرگی فرموده :

حقا که با عذاب جهنم برابر است

رفتن بپایمردی همسایه در بهشت

سپس جناب فیروز تیراندا از ( فیروز مند ) فریضه گواه ( مراسم  
عقد ) را بلحن بسیار خوش و با قاعده صحیح از روی کتاب وقواعد  
دینی بقسمی اداء نمود که مورد تحسین و تمجید عموم واقع گردید  
و جمیع تبریک گفته شادمان شدند و این سد موهوم شکسته شد  
و جشن عروسی باشکوه بی اندازه انجام گردید •

جناب اسفندیار زرد شیر نسرسی آبادی هم بجای دهموید  
بقیه مراسم را انجام داده و روز بعد بقاعده مرسوم زردشتی داماد  
را سرب روان برده دعای مخصوص آبزور *ABZUR* را خوانده  
و فرائض دینی معمول را بجا آورد • در ضمن جناب فیروز قبلاً

برای استحکام کار و جلوگیری از فساد و فتنه دستوران شخصاً نزد حجة الاسلام میر محمد علی لب خندقی رفته و کتباً از ایشان سؤال کرده بودند که اگر دستوران از انجام عقد ازدواج یک نفر زرد شتی امتناع نمایند تکلیف آن شخص چیست؟ حجة الاسلام در گوشه ورقه جواب مینویسد که یک نفر زرد شتی واجد شرایط با حضور و نفر شاهد میتواند مراسم عقد را بجا آورد. که این ورقه هم در دست بود. بحمد الله این سنت هم شکسته شد و این بند و زنجیر از دست و پای مؤمنین بازگردید و جشن و سرور و نهایت روحانیت و مسرت خاتمه یافت بنازم به با زوی عبدالبهاء.

### تشدید بغض و عناد دستوران زرد شتی

پس از انجام این کار دستوران بیش از پیش برخشم و عداوت خود افزودند و بتوطئه برای قتل احبای الهی پرداختند. باین منظور روز بعد از مراسم عقد دستور نامدار رود ستور تیرانداز با تفاسق یکدیگر نزد حجة الاسلام میرسید محمد علی لب خندقی رفته و اظهار میدارند که فیروز چون بابی است اقدام با انجام عقد و کارهای خلاف دین کرده و در کار دستوران رخنه نموده و قتلش واجب است و تقاضای صدور حکم قتل او را نموده بودند و لسی مجتهد مزبور که از جریان کار قبلاً آگاه بوده و ذیل سؤال جناب فیروز را جواب نوشته بود بعلاوه بسوابق دیگری از شهادت دروغ

وسوء نیت آنان در مورد کاریکی از زردشتیان آشنا بود بمحض شنیدن اظهارات خصومت آمیز آنها بایشان پر خاش و عتاب نموده و اظهار میدارد اگر فیروز کا فر شده شما نیز دستور و کافرید و با هم فرقی ندارید و دیگر مجال صحبت با آنها نمیدهد که بلا نتیجه و مایوس<sup>س</sup> مراجعت می کنند خبر بانجمن زردشتیان میرسد دستوران را دست<sup>ت</sup> و مورد سؤال و مواخذة قرار میدهند که اگر قرار باشد آتش فساد روشن گردیده و حکم قتل صادر شود جمع زیادی از زردشتیان در آن خوا<sup>هند</sup> سوخت • دستوران در انجمن موضوع را حاشا میکنند و لسی حجه الاسلام در جواب سؤال انجمن مراتب را تأیید کرده و مینویسد بلی دستوران آمدند و چنین عناوینی نمودند که فیروز بابی است الی آخر • خلاصه هر قدر نتوانستند در تولید فساد کوشیدند ولی تأییدات الهی شامل حال احباب بوده و بمقصود نرسیدند حتی وکیلی تعیین نمود به عدلیه و نزد علما و مجامع اسلامی فرستادند تا بتحریرک پرداخته و عنوان بابی بودن فیروز و سیاوش و سایرین را بنما<sup>ید</sup> بلکه شاید آتش فسادی افروخته گردد چون آنها ممکن نشد لذا تزویر نمودند شخصی را نزد فیروز فرستادند که دوستانه بعنوان خیر خواهی او را بترسانند و عنوان نماید که دستوران حکم قتل او را صادر کرده اند بلکه مرعوب گردیده و فرار کند آنوقت انتشار میدهند که او را تبعید کرده اند ولی جناب فیروز بیدی نبود که از این بادها بلرزد بلکه بالعکس چند نفر از اعضای انجمن را بر این گفته شاهد گرفته

عریضه بانجمن نوشت و راوی را در انجمن حاضر کرده از اواقرار گرفت • سپس آن عریضه از طرف انجمن برای حکومت فرستاده شد باین عنوان که اگر این موضوع صحیح باشد همه زردشتیان در معرض خطر خواهند بود • لهذا حکومت شخص خبردهنده را احضار و راوی را معرفی نمود و راوی راوی دیگر را تا بچهارمین نفر که شخص مسلمانی بود رسید • خلاصه چند روزی گرفتار بودند و عاقبت اقرار نمودند که همه اینها دروغ بوده و پس از دادن جریمه خلاص شدند •

#### اوضاع باین منوال بود تا موقع گهنبار

یعنی سالروز مراسم مذهبی فوت یکی از نزدیکان رسید و بازر سرانجام مراسم اختلاف بروز کرد چون دستوران قصد خودداری از انجام آنرا داشتند بالاخره با مکاتبه و وساطت انجمن زردشتیان بنحوی آنرا برگزار کردند ولی در بین گهنبار یکی از مؤیدان در حضور دستور فحاشی و هرزگی نموده و اطفال را تحریک بشرارت و بدگویی علیه امر نمود که از مؤید دستوران مدارو همچین مقامات دولتی شکایت شد در نتیجه دستوریکی از اقوام خود ما ترا که سردسته مخالفین بود برای عذرخواهی فرستاده و پیشام داد که ایشان ضدیت نکرده و نمیکنند • لذا فانی هم با محبت قلبی ایشان را پذیرفته و جواب داد گذشته ها گذشته مشروط بر اینکه در آتیه اشرار را از شرارت منع نمایند و با ابلاغ

مقداری الواح و آیات الهیه قاصدا بکمال محبت روانه نمود \*

از آن پس تا چندی اوضاع ساکت و آرام و محافل و مجالس احباب پر روح و ریحان و در کمال رونق و صفا بود \* دستوران هم در ظاهر بحال آشتی و در باطن با طراف و اکناف ایران و هندوستان نامه مینوشتند بلکه وسیله برانگیزند و آتش فساد را روشن کنند \*

در این مدت چندین نامه دوستانه با مقداری از بیانات مبارکه از جمله لوح مبارک سبکتکین و خطابه مبارکه حضرت عبدالبهاء در خصوص منع از انانیت و خودپسندی که تازه نازل شده بود با شرح مفصلی برای دستور نامدار فرستاده شد و با اجرای او امر الهی و ترک تعصبات دعوت گردید \*

### تاسیس شرکت گلستان جاوید

—————

در این ایام که با دستوران زردشتی درگیر بودیم ما درم بر اثر این کشمکش و ناراحتی ها بسکته ناقص مبتلا گردید و بحال فلج در دسترافتاد \* روزی مؤید ارد شیر بهنوان عیادت از اوپخانه ما آمد و در ضمن احوالپرسی شروع به نصیحت و تهدید نمود که شما بهائی ها برای ازدواج خود تنان گواه گرفته و فریضه دینی انجام داده در کار دستوران رخنه کرده اید حال اگر ما در شما بمیرد و او را بدخمه راه ندهند چه خواهید کرد ؟ ( دخمه حصا رحکم مدوری است که در بالای کوه سنگی ساخته شده و زردشتیان مردگان

خود را رویا زد رآن میگذارد تا طعمه مرغان لا شخور گردد و جسد مردگان را آلوده نسازد و سپس استخوانهای باقیمانده را در چاهی بنام سراده *SORADE* که در آنجا کنده شده میریزند ( همانطور که در قضیه فوت دختر ملا بهرام اختر خاوری اتفاق افتاد و او را راه ندادند تا بالاخره با مشکلات زیاد و وساطت انجمن زردشتیان و سایر خیراندیشان در قبال گرفتن مبلغی جسد آن مرحوم را بپذیرفته و بدخمه راه دادند • پس عاقل آنست که از تجربه دیگران پند گرفته و بفکر عاقبت کار خود باشد • و اما ما درم که گفتگوی مؤید اردشیر را از درمی شنید با آن <sup>کسالت</sup> حالت و احتضار فریاد بر آورد که او از دخمه و حرکات دستوران بیزار و از دیدارشان برکنار است هر وقت اجل او فرارسید از بازماندگان میخواهد که او را با آداب و قوانین بهائی در گوشه دفن نمایند • اگر غیر از این واقع شود او از زمانخواهد گذشت • اما طولی نکشید که ایشان صحت یافت و معنایات الهی بیست و سه سال دیگر زندگی کرد و بالاخره در گلستان جاوید یزد آرا مش یافت •

از این جریان یقین حاصل گردید که دستوران چون در قضایای گذشته و خود داری از ادای مراسم گهنبار سالیانسه و انجام عقد و گواه بمقصد نرسیده اند مصمم هستند باره ندادن اموات بهائیان بدخمه تلافی نموده و احبار در مضیقه و پیریشانی بگذاردند لهذا فوراً برادران روحانی را دعوت نموده و بمشورت



پرداختم و در صد د تا سیس محفل خیریه و گلستان جاوید برآمدیم  
که بالاخره منتهی بتاسیس شرکت گلستان جاوید شد و لوح مبارک  
حضرت عبدالبهاء بافتخارموسسین آن بشرح زیرنازل گردید :

### هـ واللّٰه

ای یاران مهربان من • در عالم بشرت آسپاسی مثمر  
مانند شرکت گلستان کمتراست این شرکت پرهت در تخلیص  
نفوس متصاعده و اجسام مطهره از چنگ زاغ و کلاغ و مرغسان درنده  
میکوشد و بظا هر ظا هر نیزعاتی از این مشئوم ترین نظر نماید •  
با وجود این دستوران نادان در منع و هدم گلستان میکوشند  
تا تن های محترم طعمه کرکس لا شخور گردد و از مشاهده اش هر  
دانائی بیزار شود و هر آگاهی تعجب بسیار نماید ولی شما محزون  
باشید مخموم نگردید این امر بروربسی مشکورد رنهایت  
حصول یابد • صبرلا زمست باید بموجب حکمت حرکت کرد تا  
وسیله بدست دستوران نیاید و بفساد بی پایان نپردازند و  
علیکم البهائیه الابهی عبدالبهاء عباس ۲۹ جمادی اولی  
۱۳۳۸ حیفاً •

و در لوح مبارک دیگری بواسطه مرحوم رستم تیرانداز پیمان  
مبفرمائند :

اما مسئله گلستان فی الحقیقه بیچاره گان اموات را از دست

زاغ و کلاغ خلاص میکند و از این تحقیر نجات می بخشد و لسی  
ملاحظه وقت را بکنید اگر چنانچه جنج و فزع از دستوران حاصل  
گردد بوقت دیگر مرهون نمائید انتهى •

فتوای دستور کیخسرو رستم کرمانی  
—————

قبل از اقدام بهرامری ضروری بود پیش بینی و احتیاط  
لازم بعمل آید تا بفرموده حضرت عبداللہا\* وسیله فساد  
بدست دستوران زردشتی داده نشود و تصورات اقدامی برخلاف  
شریعت الهیه بوجود نیاید • لہذا سه مسئله لازمہ را خدمت  
دستور دستوران کرمان دستور کیخسرو رستم کرمانی عرض نموده  
و اسناد عالی جواب و تعیین تکلیف شرعی نمود که آن مسائل  
عبارت بود از اول در باب فرائض دینی از قبیل خواندن یشت  
و گهنبار و غیره • دوم درباره گرفتن گواه و عقد ازدواج • سوم  
در خصوص ترتیبات قدیمه را جمع بدخمه و کفن و دفن اموات •  
البته دستور معظم کرمان بلحاظ خالی بودن از حسب  
و بغض نسبت با حبا صحیح و صریح بسئوالات مزبور جواب داده و  
برخلاف دستوران یزد که از دادن جواب عاجز بوده و سئوالات  
مکرر در این موارد را بی جواب گذاشته بودند فتوی و نظر شرعی  
خود را بطور روشن اعلام داشت که خلاصه آن بشرح زیر است :  
سئوال : اگر بھد پینی گهنبار داشته باشد و دستور حاضر نباشد

یا نخواهد حاضر شود آیا خود او میتواند فریضه مذ هبی مزبور را ادا نماید ؟

جواب : بعهده دینی که اوستا خوان و برش نوم شده باشد میتواند آفرینگان قرائت و مقدمه مرسوم گهنبار را بجا آورد .

سؤال : راجع به گواه و نکاح اگر مؤید حاضر نباشد یا نخواهد حضور یابد چه باید کرد ؟ و حکم قانون مازدیسنی در این خصوص چیست ؟

جواب : در صورتیکه مؤید حاضر نباشد و یا نخواهد حاضر شود به رغم این بنده بهدین زند خوانده و برش نوم شده تواند قوا نپن قرائت ادعیه تبریکه آنرا مجری و در حضور یهان شروط و قیود آنرا انجام دهند . از معنی کلام گواه گیران این فقره هویدا است که برای پیوند دادن دوتن اساسا ساس طلب شهود است .

سؤال : آیا ترتیب دخمه ( دادگاه ) در ایام حضرت زردشت بچه منوال بوده و وضع مدفونین آن عهد و احکام شت زردشت در این خصوص چیست ؟

جواب : وضع کفن و دفن در زمان خود آن و خشور بزرگ از کتب دینی چنان استنباط میشود که بوضع مخصوص بوده باشند . معمول دوره زردشتیان بآنچه از کتب دینکرد هویدا است سپردن روان ( جسد ) بسردابه های سنگی دورا آبادی بوده و در محلهایی که دخمه ساخته شده باشد از سنگ و گچ و گسل و

خشت دورا زسکنی مردم که سرگشاده بوده و تن مرده طعمه  
 طیورلا شخور شود بهترولی از عملیات قدیمه زردشتیان و تارینخ  
 آثار آن معلوم میشود که ساختن مدفن و سردایه در سنگ یکپارچه  
 یا مفروش در دامنه کوهها و سنگستان که سر آن نیز بسته شود  
 خلاف مذهب بهی BEHI نیست \* بلکه خیلی آثار و سنگ چین  
 وجود دارد از قبیل مدفن مخصوص پادشاهان و غیره \* به رغم  
 بنده دخمه معمول این زمان در دوره مرسوم شد که شامل حال  
 فقرا و اغنیاء هر دو باشد و حتی المقدور زمین کمتر آلوده به پلیدیها  
 شود و بچشمه سارها سرایت ننماید چنانچه این مراتب منظر  
 شود و در جاهای سنگی یا مفروش سنگ که از چهار طرف باشد  
 و رو بسته هم باشد به رغم قل خلاقی نباشد منتهی باید از محل  
 سکنی زندگان دور باشد \*

البته مقصود از این اقدامات و کسب نظر علمای دیگر زردشتی  
 این بود که مطابق حکمت رفتار گردیده و بین خاص و عام زردشتی  
 سوء تفاهم و تفرقه و جدائی ایجاد نشود و همه بدانند که آئین  
 یزدانی غیر از آنست که هر کس بمصالح خود تعبیر میکند \* چنانچه  
 حضرت عبدالبهاء در لوح مرحوم مؤید بهمین میفرمایند :  
 آئین یزدانی دو قسم است \* قسمتی تعلق بآب و گل دارد  
 و قسمتی دیگر بجهان جان و دل \*

اساس آئين روحانى لم يتخير ولم يتبدل است \* از آغاز  
ايجاد تا يوم ميعاد تا ابدالاباد بريك منوال بوده وهست و آن قضا  
عالم انسانى و آئين حقيقى دائمى سرمدى يزدانى و روش و  
فرمايش ابدى خداوند آفرينش انتهى \*

### اختلاف آراء بين دستوران يزد و كرمان

-----

دستوران يزد بمحض شنيدن راى صواب دستور دستوران  
كرمان بمخالفت و مقاومت شديد برخاسته و شروع به فتنه و فساد  
نمودند \* در آتشكده اجتماع کرده و نطقهاى ايراد و كتساب  
و نديداد را وسيله قرارداد و اعتراضاتى بر عليه دستور دستوران  
كرمان و انجمن زردشتيان نوشته و آراء و عقايد او را مردود و مبنى  
بر عدم اطلاع و آگاهى از تعاليم مقدسه ما زديسنى اعلام نمودند \*  
ولى اعضاى انجمن از روى بصيرت و انصاف با خيالات دستوران  
يزد موافقت نکردند و يکى از اعضاى انجمن جواب دندان شکنى  
بنامه دستوران نوشته در انجمن مطرح کرد مبنى براينکه اگر  
اداي فرائض دينى از شخص غير دستور جايز نباشد جمع در  
گذشتگان زردشتى در طهران آنروز و زخى و اطفال آنان را فاقد  
نكاح و غير مشروع بايد فرض کرد زيرا غالب اين مراسم دينى در  
طهران با يزشن ( دعا ) ارد شير رستم كوجه بيوكى كه دستور  
نبوده است انجام شده و دستور مداخله نداشته است \* و همين

طورا است وضع و احوال زردشتیان در لندن و چین و آمریکا و غیره  
 و اگر فرض شود که اقدام آنها بر حسب اجبار و اضطرار است پس  
 همین حکم در جاهائیکه دستور حضور داشته ولی لجاجت و  
 مخالفت نماید نیز جاری و صادق است و حکم کتاب و ندیداد که  
 میفرماید کسیکه باعث دفن شود "مرکزرا" یعنی واجب  
 القتل است در حالت اضطرار جاری نیست \* ضمناً تولیت  
 دخمه با انجمن زردشتیان بوده و دستور را نمی‌رسد که بدون  
 اطلاع و تصویب انجمن ممانعت نموده و باعث تفرقه و انشقاق  
 گردد و موجبات دودستگی را فراهم نموده سبب اعتقاد  
 مردم از دین بهی فراهم آرند \* همین مسائل دلیل برایین  
 است که دین ثابت حقیقی در دست ما نیست و تقلید هم در  
 پیشگاه عقل مقبول نبوده و نیست دستوران چون اوضاع را چنین  
 دیدند با اصرار زیاد لایحه اعتراضیه خود را مسترد داشته و در  
 اقدامات دیگری برآمدند \*

### تاسیس گلستان جاوید

—————

پس از این مقدمات با مشورت دوستان در صد تهیه زمین  
 مناسبی برای این منظور که در عین حال بمناسبت مقتضیات  
 زمان از دخمه زردشتیان هم چندان دور نباشد برآمده و پس  
 از انتشار خبرین یاران جناب اسفندیار گشتاسب قاسم آبادی

داوطلب شد باغ موروش خود را در قاسم آباد که معروف به باغ گشتاسب سروش و نزدیک دخمه قدیم زردشتیان بود برای این امر خیروقف نماید \* چون مساحت آن بیش از سه جریب نبود مقداری دیگر از زمین های بایرجنب آنرا از مالکین آن کتباً اجازه احیاء و تصرف گرفته شد و با صرف مبلغی چینه کشی گردید و وقف نامه معتبری بقانون شرع در محضر یکی از علمای اسلام نوشته شد و با مضای عده<sup>۱</sup> از علمای دیگر رسید که بعداً محل ایراد واقع نشود و سپس شروع بسنگ تراشی و تهیه سنگهای ۹ پارچه گردید که مقبره ها از شش طرف سنگ بوده و با گچ و آهک در زمین محکم ساخته شود و تمام ملاحظات و حکمت های لازم در آن مراعات شده باشد \*

### وقف نامه گلستان جاوید یزد

—————

بشرحی که گذشت با وقایع و حوادثی که در جریان بود و وقفنامه معتبری که بتصدیق علمای اسلام هم رسیده باشد لازم بود که بتواند جلوفتنه و فساد و تحریکات بعدی در مراجع و اذهان مسلمین را بگیرد \* لذا مقدمه بعنوان پیش نویس وقفنامه وسیله استاد جوانمرد شیرمرد تهیه گردید و توسط جناب فیروز یزد حجة الاسلام میرمحمد لب خندق فرستاده شد تا طبق آن وقف نامه تنظیم نماید \* لکن مجتهد مزبور عبارات آنرا نپذیرفته و خود

وقفنامه دیگری که قدری هم زنده است تهیه نمود و چون مطالب آن بازگوکننده اوضاع و احوال زمان و وقایع جاریه آنروز است متن وقفنامه عیناً در اینجا نقل میگردد :

چون مرسوم طایفه زردشتی اینست که مرده خود را خواه زن و خواه مرد خواه خرد و خواه بزرگ در جائی مدفون نمیکند و رویش را نمیپوشند و آنرا ولوزن و جیهه باشد بی حفاظ بدست مرد اجنبی داده در محلی که آنرا دخمه مینامند روی سنگ و در برابر آفتاب و ماه و در معرض حوادث لیل و نهار در میان آورند و طعمه طیور نجاست خوار و غیره میسازند بنوعی که هر کس اندک ادراک و شعور داشته باشد نهایت نفرت و انزجار روحیست را خواهد داشت و آنچه از تواریخ هم برمیآید وضع سابقشان بدین منوال نبوده است و تا این درجه مرده خود را خوار و لیل نمیساختند و خود این طائفه هم خرد خرد شناخت و قباحت این اطوار را درک نموده ببعضی محاسن آئین مسلمین متنبه شده اند و وقف نمودن را از مدتها قبل اقتباس نموده اند \* عقد و نکاح را هم گاه گاهی از مسلمین مستدعی میشوند و اموات را هم در صدد اقتباس برآمده اند \*

لهذا مطیع الاسلام اسفندیار بن گشتاسب بن سرروش قاسم آبادی در دارالشرع مطاع لازم الاتباع حاضر شد و با کمال میل و رغبت و اختیار بطریق معتبر اسلامی وقف مؤبد و حبس مخلد



نمود تمامی یک در ب باغ عمارت داروبك قطعہ زمین متصل آنرا که مجموعاً شش قفیز میباشد • تقریباً محد وداست بوادی وموات وزمین عمد<sup>۵</sup> التجار حاجی عبدالله رشتی وطاحونه قاسم آباد برای دفن نمودن اموات طایفه خود ولوازم آن از منسل و غیره تولیت آنرا با خود قرارداد و بعد از خود با هر کس که بعد از این واقف مزبور تعیین نماید و بنهج معتبر شرعی صیغه جاری شد و تخلیه ید نموده بتصرف داد و ثانیاً بعنوان تولیت بتصرف گرفت ••• الی آخر آذر ماه ۱۳۳۳ هجری قمری امضاء علماء محمد علی طباطبائی - حسین بن محمد باقر - سید علی - محمد ابن محمد حسین الموسوی •

از عبارات وقفنامه نحوه رفتار مسلمین با زردشتیان در آن زمان بخوبی آشکار است • پس از اینکه وقفنامه با مضاء<sup>ای</sup> عده از علماء اسلام رسید نسخه<sup>ای</sup> از آن به طهران فرستاده شد و وسیله جناب نعمت الله علائی بتصدیق و مهر چهار نفر از علمای طهران نیز رسید و در سوابق گلستان جاوید ضبط و موجود است • اما با همه این پیش بینی ها با زهم دستوران آسوده ننشسته و شرحی بحاجی عبدالله رشتی مالک عمد<sup>۵</sup> ملك مزبور نوشته و مدعی شدند که این باغ در اراضی حریم دخمه واقع بوده و بهائیان حـق مداخله ندارند لکن چون حضرات افغان شیرازی مدعی مالکیت آن حوالی بوده و تعدید حد و نیز کرده بودند و با احبانه نظر

موافق داشتند از اقدامات خود نتیجه نگرفتند \* چون از مالکین  
و انجمن زردشتیان مساعدتی برای فساد ندیدند خود اقدام  
نموده و قاصدها را اطراف فرستادند که عوام زردشتی را در  
دهات تحریک نمایند تا اتفاق نموده دیوار خراب و آنرا ویران  
کنند که بختاً توپ خدا صدا کرد و قضیه شورش مسلمین علیه  
زردشتیان بوقوع پیوست که در نتیجه منجر به تازیانه خوردن و  
مقتول شدن شهریار کوچک بیوکی گردید و انجمن و افراد ملت  
زردشتی احساس خطر نموده و برای جلوگیری از فساد بتکاپو  
افتادند \* لهذا قضیه مخالفت با گلستان جاوید مسکوت و در روتنه  
اجمال ماند ولی دستوران همچنان از ادای مراسم دینی  
و خواندن یشت و گهتبار برای احبا خود داری مینمودند که تا  
چندی مخارج آن برای انجمن زردشتیان طهران فرستاده  
میشد تا صرف امور خیریه گردد \*

وصول لوح مبارك و نامه جناب امین

در این اوقات نامه از جناب حاج ابوالحسن اردکانسی  
معروف به حاج امین رسید و ضمن ارسال لوح مبارکی که بصرف  
فضل در حق بنده نازل شده بود فانی را تشویق به سیروسفر  
تبلیغی جهت انتشار امرا لله و نشر نفعات الله فرموده بود پس  
که لوح مبارك مزبور بشرح زیر است :

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابهی

جناب سیاوش پارسى علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاردیرین من ایامیکه همراز و همنشین بودی در خاطر  
است ابداً فراموش نگردد الحمد لله روشنی و ازنا رمحبت الله  
مانند سمندر در آتشی • خوشی و دلکشی در کوه و محراب در جمیع  
شهرها مانند باد بادیه پیمان باش • پیمان نه پیمان بدست گیر و باده  
الطاف جمال مبارک بنوشان • لسان بلیغ بگشاو تبلیغ بنما  
تا خفتگان بیدار گردند و محرومان از فیض جمال <sup>مبارک</sup> بهره و نصیب  
یابند و عليك البهاء الابهی

ع ع

لهذا بر حسب امر مبارک و سفارشات جناب امین قصد حرکت و  
مسافرت برای ابلاغ امر الله نمود که بختاً تلگرافی هم از ارباب  
جمشید رسید که برای تصفیه امور تجارتخانه جمشیدیان بشیراز  
حرکت نمایم لهذا ایند و منظور را توأم نموده متوکلاً علی الله  
حرکت نمود یکسال در شیراز ۹ ماه در اصفهان و چندی در  
طهران و قزوین بسفر تبلیغی و ابلاغ امر الله پرداختم و در هر کجا  
بادستان الهی الفت نموده و به نشر نفعات الله مشغول

• بودم

### خرابکاری در گلستان جاوید یزد

قبل از عزیمت بشیر از منظوراً تمام حجت و خدا حافظی ملاقات دستوران رفته و همگی رایکجا در منزل دستورتیرانداز ملاقات و ابلاغ امر الله بعمل آمد . لکن پس از ورود بشیر از اطلاع رسید که دستوران خیال داشتند در روز معینی دیوارهای گلستان جاوید را خراب نموده و آنجا را ویران کنند ولی احبابا بموقع از موضوع مطلع شده و وسیله انجمن از حکومت تقاضا میکنند که در آنروز موری با آنجا فرستاده شود لهذا آقای نصیر السلطان با اتفاق چند سوار حکومتی با آنجا رفته تا شب در همان باغ میمانند بالنتیجه دستوران در آنروز موفق بانجام منظور خود نگردیده و آنشب را بعنوان خواندن یشت در دخمه میمانند و در اواسط شب به گلستان جاوید رفته تمام سنگهای آماده شده را آنچه توانستند تخریب نموده ازین میبرند . روز بعد که احبابا از جریان مطلع میشوند بانجمن شکایت نموده لکن دستوران منکر گردیده و اظهار بی اطلاعی میکنند ولی احباب پیگیری نموده و ضمناً متوجه میشوند که در آنشب یکی از دهقانان زین آبادی در آنحدود مشغول آبیاری بوده لذا جناب فیروز به زین آباد رفته و تحقیقات لازم بعمل میآورد و معلوم میشود که چند نفر از دستوران شخصاً اقدام باینکار کرده اند . جناب فیروز تمام اظهارات

شاهد و قضا یا را بفرد فرد اعضا<sup>۱</sup> انجمن مینویسد • دستوران که ابتدا حاشا میکردند پس از اینکه متوجه میشوند که قضا یا روشن گردیده و شاهد هم موجود است سکوت میکنند و اعضای انجمن برای حفظ حیثیت آنها درصد دو ساطت برآمده و از جناب اسفندیار واقف و متولی محل مزبور خواش میکنند که از شکایت خود صرف نظر نماید ایشان پس گرفتن شکایت را موکول بپرداخت قیمت سنگها و خسارت وارده مینمایند و بالاخره با میانجیگری انجمن خسارت مزبور تعیین و از طرف انجمن پرداخت گردیده از شکایت صرف نظر میشود • در این ضمن تلگرافی در این خصوص به جناب اردشیر جی سرپرست و نماینده پارسیان هندوستان و ریاب کیخسروشاهرخ نمایند زردشتیان در مجلس شورای ملی ایران مخابره میشود • جناب اردشیر جی جواب میدهد خودش به یزد آمده و اصلاح خواهد نمود • پس از چندی ایشان به یزد رفته یکروز جمع زیادی از زردشتیان و احباباً دعوت و با حضور اعضای انجمن نطق مفصلی نموده و زردشتی و بهائی را با اتحاد و اتفاق دعوت کرده و اظهار داشته است که دو سال قبل خود او حضور حضرت عبدالبهاء<sup>۲</sup> مشرف بوده و از فضل و کمال ایشان استفاده بسیار نموده است که اظهارات ایشان بسیار مؤثر و مفید واقع گردید •

## اعلامیه دستورا عظم هندوستان

جیون جی مدی شمس العلماء

در اوقاتیکه سرگرم مشاجرات با دستوران یزد راجع به  
تأسیس گلستان جاوید بودیم در هندوستان اعلامیاً ز طرف  
دستورا عظم کل هندوستان فرزانه دانشور جناب جیون جی مدی  
بزبان انگلیسی منتشر شد که جناب ماسترخدا بخش رئیس آنرا  
بفارسی ترجمه نموده و بعضی از مطالب آن در مکاتبه و مذاکره  
با دستوران یزد مورد استفاده و استناد واقع میشد \* عین اعلامیه  
مزبور بقرار زیر است :

" جناب کیومرث وفادار خرمشاهی رای مراد براره زردشتیان  
بهائی ایرانی خواسته است که آیا آنها حق مراسم و مناسک  
زردشتی دارند یا نه ؟ وقتیکه من در اروپا بودم در سنه ۱۸۸۹  
مسیحی از چند تن مسافرین و دانشمندانیکه در موضوعات و سواد  
ایرانی حظی وافى داشتند اصولی چند در خصوص آئین بهائی  
شنیده بودم از آن ببعده شخصاً در باره بهائیت مطالعاتی  
نموده ام از آنچه استماع و مطالعه کرده ام رای میدهم که  
شخص هم میتواند زردشتی باشد و هم بهائی \* بهمان دستوره  
شخص ممکن است صوفی بوده زردشتی هم باشد یا فریتمونسی  
بوده و زردشتی هم باشد \* یکنفر بهائی خوب احتمال دارد که  
بعوض زردشتی بد بودن زردشتی خوب باشد \* بهائیت یک

مذ‌هب جدیدی نیست یکی از چندین مذاهب و فلسفه یا طریقه افکار است که گاه بگاه بوجود می‌آید عقیده من اینست که مذ‌هب بهائی در ایران اسباب يك قسم حریت مردوزن میشود • این آئین سلاسل عصبیت جا‌هله را گسلانیده و موجب افکار مختلفه حریت میگردد • علیهذا در این صورت مقبول است • تا زمانیکه شخص سدره و کشتی دارد و معتقد به تعلیمات دین زردشتی بوده بسیرهٔ و مسلک زردشتی رهسپار می‌باشد زردشتی است • بمن اطلاع رسیده که بعضی زردشتیان سدره و کشتی از خود دور کرده اند در صورت حقیقت آنها نه بهائی خوب هستند و نه زردشتی با بعضی از آنچه در کتب زردشتی در باب آمدن سیوشانس یا بهرام ورجاوند مذکور است اغوا شده اند ولی چنانچه دربارهٔ آن مطالبی را که گفته اند بر حسب ظاهر معنی بگیریم باب نه سیوشانس تواند بود که مولد یا محل ظهورش دریای کانسو می‌باشد • و نه بهرام ورجاوند توانش شمرد که مظهرش هندوستان از یا چینستان است • "

گرچه بسیاری از مطالب اعلامیه مزبور درباره اساس اعتقادات بهائی از روی بی‌اطلاعی و برخلاف حقیقت و واقع است • و لکن در آنروزها که امر الهی مورد عناد و دشمنی دستوران و بسیاری از اتباع آنان بود و احبار مرتد و بیگانه معرفی میکردند بعضی از مطالب آن جوابگوی ایشان بوده و از احبا حمایت مینمود که با

خوشوقتی تلقی شد \*

### تشدید مخالفت دستوران

—————

اما دستوران یزد با زهم دست از مخالفت برداشته و شبانه چهار نفر از موبدان به گلستان جا ویدرفته درب ورودی گلستان را که با زحمات و مخارج زیبا دباورقه نازکی از آه—ن پوشانیده و آهنکوبی شده بود با نفت و هیزم آتش زده و اقدام به نبش قبر مینمایند \* چون گزارش کار مرا جمع دولتی میرسد چند نفر ما مور محل میفرستند لکن موبدان اعضا<sup>ء</sup> مخالف انجمن را با خود همدست نموده و با صرف پول و اعمال نفوذ مرتکبین را از تعقیب و مجازات معاف کردند و بعد از آن نیز آرام نشستند و نزد یکی از علمای معروف اسلام رفته بعنوان بابی و بهائی بودن شروع بتحریک و فساد نمودند و پس عالم مزبور را سوار بر اسب نموده بمنظور اشتباه کاری بدخمه بردند و برای گرفتن حکم قتل احببا کوشش بسیار نمودند لکن چون موفقیتی بدست نیامد خود اقدام به تهیه نقشه قتل جناب فیروز تیرانداز و ماسترخدا بخش رئیس نموده در صد دا جرابرآمدند که در مورد جناب فیروز خوشبختانه توفیق حاصل نکردند لکن جناب ماسترخدا بخش را نا جوا نردان<sup>ه</sup> بشهادت رسانیدند \*



سو\* قصد نسبت به جناب فیروز و

شهادت ما سترخدا بخش

—————

بطوریکه ذکر شد دستوران زرد شتی در صد دتهیه نقشه  
قتل این دو نفس بزرگوار که ایشا نرا مخالف منافع و افکار خود  
می پنداشتند برآمدند زیرا جناب فیروز اقدام بانجام عقد و گواهی  
بجای دستوران که امتناع داشتند نموده بود و جناب ما ستر  
خدا بخش با تسلط بزبان انگلیسی و اوستائی در ترجمه بعضی  
آثار و مطالب با حیا کمک و از آنان جا نبداری و حمایت نموده و قضا و  
بحق کرده بود که در نتیجه مورد خشم و عناد دستوران واقع شده  
بودند \* بالاخره پس از تهیه نقشه قتل این دو بزرگوار ژاندارم  
فریدون کرمانی که یک فرد زرد شتی بود ما مورقتل آنها میشود \*  
او ابتدا شبانه بعنوان ما مورتلگراف بدرب خانه جناب فیروز رفته  
دق الباب میکند و میگوید برای فیروز تلگراف دارم \* جناب فیروز  
که مرد شجاع و قوی، هیکلی بود تا کمی درب خانه را گشوده و قیافه  
تلگرافچی دروغی و چراغ دستی او را می بیند مشکوک شده و احساس  
خطر میکند و فوراً درب خانه را می بندد فریدون نا مبرده چون  
وضع را چنین می بیند چند تیر بدرب خانه شلیک کرده فرار میکند  
که درب خانه سوراخ سوراخ شده ولی به فیروز صدمه نمی رسد  
و بخواست الهی جان سلامت بدر میبرد \* ما مورمزبور چون از کشتن

فیروز مایوس میشود بعد از ظهر روز بعد که جناب ماسترخدا بخش  
استاد دانشمند و معلم مدرسه کیخسروی برای تدریس بمد رسه  
میرفت در کوچه با شلیک چند تیر بمغز او ایشا ترا از پای در آورده  
و بشهادت میرساند و خود فرار میکند \* محل قتل آن شهید  
بصورت پیران ( محل روشن کردن چراغ پیه سوزیا شمع ) از طرف  
خود زردشتیان ساخته شده و مورد احترام آنهاست \* قاتل  
مزبور بعداً دستگیر شد و لکن با حمایت بیدریغ دستوران و صرف  
مالغی پول از طرف رستم دستورا و اعمال نفوذ ارباب کیخسرو  
نمایند زردشتیان در مجلس شورای ملی قاتل را از زندان فرار  
داده و از مجازات معاف نمودند و خون آن شهید پایمال گردید \*  
گرچه نامبردگان بعد ها هر یک بجزای اعمال خود رسیدند باین  
ترتیب که رستم دستور بداغ جوان ناکام خود مبتلا و دلخون شد  
و ارباب کیخسرو در عین قدرت و نفوذ بطور نا شناخته و مرموزی بقتل  
رسید و جسد او در کوچه انداخته شد \*

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که بعداً بطور کامل نقل  
خواهد شد راجع بشهادت جناب ماسترخدا بخش میفرماید:  
( \* \* \* ) از شهدا دت ماسترخدا بخش بسیار محزون و دلخون شدیم  
ولی یقین بدانید که چون محبت به بها ئیان داشت آنجان پاک  
در جهان روشن بی پایان غرق در بای عفو و غفران گرد و پیرتو  
ایزدی او را روشن نماید ) \*

شرح وقایع فوق داستان تشریف یکی از احبای شیراز را بیاد  
میاورد که نقل آن در اینجا بیاورد نیست \* روزی یکی از احبای  
شیراز که در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف بود رجای تائید  
از برای یکی از دوستان زردشتی خود نموده و تعریف میکند که  
اینها طایفه نجیب و خوبی هستند \* حضرت عبدالبهاء اندک  
تا ملی فرموده و میفرماید :  
نفس از درها ست او کی مرده است  
از غم بی آلتی افسرده است

تدوین قوانین شرعی و نقض مجدد آن  
—————

در اوایل مشروطیت و تدوین قوانین عرفی مملکت دستوران  
زردشتی چون دیدند قوانین شرعی معلومی در دست ندارند  
که قابل ارائه باشد خصوصاً راجع به ارث و میراث و سایر احوال  
شخصیه که در قوانین مملکتی عرف و معمول اقلیت های مذهبی  
معتبر شناخته شده و بمراجع شرعی راجع شده بود ضروری دانستند  
که مقرراتی بوجود آورند لهذا انجمنی آراستند و قوانینی وضع  
کردند و با مضا\* همه دستوران رسانیده در مجله چاپ و منتشر  
ساختند که نسخه های آن موجود است \* ولی طولی نکشید که  
دستور دستوران دستورنا مدارا از قوانینی که تصدیق و تصویب  
کرده بود عدول نموده و بمخالفت آن برخاست و در نامه که بعنوان

انجمن زردشتیان نوشت مخالفت خود را اعلام داشت که بطور خلاصه از این قرار است :

قوانین برد و قسم است مدنی و مملکتی یا شرعی و عرفی :  
قانون مذہبی مربوط به پیغمبر خداست و مملکتی مربوط باولپای امور است \* \* \* لهذا رسالاتی که با اسم قوانین زردشتی راجع به ارث و میراث و غیره نوشته شده و طبع و نشر گردیده بعد از تحقیق معلوم میشود که رعایت نکات اساسی بعمل نیامده و در موقعی در یزد فشار امضاء باینجا نب وارد آوردند که محض عزیمت مسافرت و خیلی جهات دیگر فرصت مذاقه در آن رسالات نبود \*  
ضمناً مطمئن میبودم که کسانی که نوشته اند لایحه دقت را بعمل آورده و تطبیق با اصول آیات و احکام مذہبی نموده اند \*  
لهذا عرض میکنم تا در رسالات مزبور تجدید نظر نشود باید مسکوت عنه و موقوف الا اجرا بماند \* داعی دستور نامدار این دستـور شهریار \*

شهادت جناب آقا محمد بلور فروش

طولی نکشید که قضیه شهادت جناب آقا محمد بلور فروش در یزد در سنه ۱۳۳۵ هجری قمری واقع گردید هماً بطوریکه در تاریخ شهادت یزد مسطور است آقا محمد بلور فروش جوانی بسود مشغول و منجذب و مستقیم در امر الهی که در بازار جنب مدرسه

خان دکان بلورفروشی داشت • صبح نهم رجب مطابق ۱۲  
 عید رضوان همسایگان دکان اوکه از اشرار بودند با آخوندی  
 بدرب دکان او میآیند ابتدا آخوند جلوی او را گرفته و فریاد میزند  
 تا اشرار جمع شوند بعد کشان کشان او را بمدرسه خان نزد سید  
 یحیی مجتهد برده و تکلیف به سب و لعن مینمایند ولی آن مظلوم  
 از بدگوئی امتناع میکند مجتهد نهیب زده و پرخاش میکند و دوفر  
 آخوند خونخوار بلند شده آن مظلوم را بسختی میزنند و از طبقه  
 فوقانی مدرسه بزیر میاندازند که سرود ستش شکسته میشود ولی  
 با وجود این تا وسط بازار میرود در آن حال جمعیت اشرار و  
 آخوند ها چون عقاب و کلاغ بر سرش میریزند دیگر معلوم است  
 بر آن وجود مظلوم چه وارد میشود باز هم با آن حال تا وسط بازار  
 در بین جمعیت میدود ولی احدی از جانب حکومت یا نظمی  
 یا اشخاص صالح بکمک او نمیروند در این بین زرگری با چکش  
 و دلاکی با تبرهیزم شکنی با قساوت تمام بمغز آن مظلوم میکوبند  
 و هنوز نفسی باقی بوده که اشرار ریسمان بپایش بسته در نهایت  
 رذالت به زمین کشیده در میدان خان میاندازند در آن اثناء  
 شربری بیل برداشته و بر فرقش میکوبد و باین ترتیب آن مظلوم  
 بشهادت میرسد بعد از آنهم حکومت در صدد جلوگیری از توسعه  
 فساد بر نیامده تا روز چهارم که از مرکز تلگراف رسید اکیداً از فساد  
 جلوگیری شود • در این چند روز برای احباب هیچگونه امنیت

و آسایش نبود اشرا هر چه توانستند در کوچه و بازار بید گوئی و تهدید پرداختند حتی ممرضین زرد شتی نیز زمزمه فساد مینمودند تا از این طایفه قلیل نیز شقاوتی بروز کند لهذا بعد از شهادت آقا محمد بلور فروش از طرف برادران جهانبیان عموم احببای پاریسی نژاد را تهدید بقتل مینمودند و در پی فساد بودند ولی از آنجائیکه عنایات الهی شامل بود از طرف دولت جلوگیری بعمل آمد و امنیت برقرار و همگی مایوس شدند \*

در همان اوقات بود که یکی از اشرا در قریه مرهم آباد میزد جناب نوش خورسند را و اداریه سب و لعن مینماید چون ایشان امتناع میکنند آن شریرا و را تعقیب نموده ولی موفق با جرای منظور خود نمیگردد چون را پورت به حکومت رسید سه روز آن شخص توقیف شده و سبب شدت بخش و عناد او میگردد چند روز بعد نوه نوش نامبرده که طفل هشت ساله بوده مفقود الاثر میشود و بعد از چند روز جستجو جسد آن طفل مظلوم خفه شده را در راه آب یعقوبی پیدا مینمایند \* بمناسبت حوادثی که گذشت حضرت عبدالبهاء روح ماسوائه الفداء فضلاً لوح مبارکی بافتخار جمعی از بستگان عنایت فرموده و اظهار دلجوئی و ملاحظت میفرمایند که ذیلاً نقل میگردد :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

—————

طهران بواسطه جناب سیاوش بن مرحوم رستم علیه بهاء الله  
الابهی

امة الله کنیزالهی فیروزه — مهربان رستم — گشتاسب رستم  
گوهر رستم — هوشنگ اردشیر — سلطان اسفندیار \* مروارید  
وفرنگیس و گوهر دختران هوشنگ — بهمن و اسفندیار و شهریار  
ابناء خسرو — شهریار کیخسرو — زرین اردشیر و خرمن هرمزدار  
و کیخسرو و شیرین و بهیه — و سایراران و اما \* الرحمن علیهم  
و علیهن بهاء الله الابهی \* \* \*

هو الله

ای دوستان و کنیزان عزیز خدا در آستان ایزدی و در  
محضراین بنده بهاء مذکور و مشهورید از لطافت بی پایان بهره  
و نصیب دارید و رمه بیت کبری شریک و سهیم هستید \* در یوم  
ظهور سعی مشکور نمودید و عطای موفور یافتید \* دیده بینا  
جستید و گوش شنوایا یافتید و دل و جان بپرتو خورشید تابان روشن  
نمودید \* شکر کنید خدا را که مورد چنین الطاف گشتید و متخلق  
بچنین اوصاف شدید \* از حرکات بعضی بیخردان محزون  
مشوید و اندوهگین مگردید زیرا توقع شعورا را هل غرور مانند توقع  
روشنائی آفتاب از شب تیره و تا راست و این ممتنع و محال \* حرکا

این گروه مثل درندگی گرگ است و گزیدن کژدم • مرثیای غرورند  
و پیشوایان اهل شرور • چه توقعی از آنان • این پیشوایان  
سابق بودند که بقتل حضرت زردشت فتوی دادند و ایران را  
بر باد دادند • در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود  
پیشوایان برانکار برخاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند بلکه  
خون بیگناها را ریختند و عاقبت بایکدیگر درآویختند و بپایان  
مخذول و منکوب گشتند و عاقبت محو و نابود شدند • اینها نیز  
مانند آنان خواهند شد مگر کسانیکه بنور حقیقت چون شمع  
برافروختند و در سایه درخت امید درآمدند •

از شهادت ما ستر خدا بخش بسیار محزون و دلخون شدیم  
ولی یقین بدانید که چون محبت به بهائیان داشت آنجان  
پاک در جهان روشن بی پایان فرق دریای عفو و غفران گردد  
و پرتو یزدی او را روشن نماید • وعلیکم وعلیکن البها! الابهی  
عدالبها! عباس



انتشارات  
—————

رساله توضیح و اَضاحات  
—————

در سال ۱۳۲۶ هجری قمری که در یزد فی الجمله فراغتی حاصل بود مشغول تنظیم رساله بنام توضیح و اَضاحات کسه استدلالیه عقلی در اثبات این ظهور اعظم الهی است شدم که تدوین و تکمیل آن در یزد خاتمه یافت و پس از عزیمت بشیراز در آنجا به تصویب محفل روحانی شیراز رسید و بوسیله جناب فضل الله خان بنانی که خطاطی ما هر بود بخط بسیار خوش نستعلیق نوشته شد و بدو نذکر نام و نشان ناشر و نویسنده چاپ و منتشر گردید که نسخه های آن موجود است \*

کتاب معرفت الدنیا  
—————

در همان سال کتابی بنام معرفت الدنیا مشتمل بر مقداری از کلمات مقدسه کتب زردشتیان و اسلام همراه با آیات مبارکه از تورات و انجیل ضمن تطبیق و مقایسه آنها با یکدیگر بمنظور اثبات وحدت نوع و وحدت انبیا<sup>ا</sup> و ادیان و مطابق بودن کلمات مقدسه آنها تنظیم و تدوین گردید و بمصداق لا نفرق بین احد من رسله سعی در اثبات اینکه همگی حقیقت واحد بوده اند

واختلافی در بیانات مقدّسه آنان نیست بعمل آمد و در هر مورد شواهدی از آیات مبارکه جمال قدم بیان گردید بصورتیکه مورد قبول پیروان همه ادیان بوده باشد بلکه بتصدیق علمای هر قوم برسد و بتائیدات الهی اجازه داده شود در خود ایران رسماً چاپ و منتشر گردد \*

این کتاب را پس از ملاحظه و تائید جناب حاج میرزا محمود افغان روحی فداه همراه با نامه برای هیئت کتّابش مؤیدان که تازه تاسیس شده بود فرستاده شد تا ملاحظه نموده و نظرات خود را بر آن بنویسند \* لکن چندین ماه آنرا نگذاشته و سرانجام پس از مراجعه و مطالبه مکرر کتاب را بلا جواب مسترد داشتند \* لذا نزد یکی از علمای اسلام در بزد فرستادم که خوشبختانه پس از مطالعه منصفانه جواب نوشت که این کتاب ملاحظه شد اساسی است و با عموم ملل سازش دارد \* بعد آنرا با صفهان فرستادم تا وسیله میرزا علی کاتب اصفهانی که خطاطی معروف بوده و در صنعت خط مخصوصاً خط برجسته مهارت فوق العاده داشته است بخط خوش نوشته و بدیاری طبع و نشر به بمبئی فرستاده شد که پس از ملاحظه و تصویب محفل روحانی بمبئی چاپ و منتشر شود \* زیرا حضرت عبدالبهاء<sup>ع</sup> فضلاً در لوح مبارک دوازده جمادی الاولی ۱۳۳۸ خطاب به قانی فرموده بودند : " فقراتی که از تورات و انجیل و کتب

پارسیان اخراج نموده بودید بسیار مقبول اگرچنین رساله  
محل روحانی مطالعه نماید و منتشر گردد بسیار مقبول \* \* \* "   
قطعه ای که در صفحه اول کتاب چاپ گردیده نمونه خط برجسته  
میرزا علی کاتب است که بر مقدمه کتاب مزبور نوشته و در داخل  
کلمات بخط بسیار ریز لوح مبارکی را گنجانیده است که جز وسیله  
ذره بین نمیشود خواند \* و اما محفل مقدس روحانی بمبئی  
در آن موقع موفق به طبع کتاب نگردید تا صعود حضرت عبدالبهاء  
واقع شد \* پس از صعود فانی از طبع آن منصرف گردیده و از محفل  
روحانی بمبئی تقاضا نمود که آن کتاب وسیله زائرین بحضور  
مبارک حضرت ولی امرالله تقدیم شود تا هرچه ایشان امرواراده  
بفرمایند مجرا گردد \* لکن پس از تقدیم بحضور مبارک امر فرموده  
بودند که مجدداً به بمبئی برده طبع نمایند و چند نسخه بساحت  
اقدس ارسال دارند \* لذا جناب حشمت الله آگره که یکی از  
خادمین برجسته امرالله در آگره هندوستان بود عهده دار طبع  
آن کتاب گردید ولی دیگر اطلاعی از آن در دست نیست که بچه  
صورتی درآمده است \* گویا هنوز طبع نگردیده و از سرنوشت آن  
اطلاعی در دست نیست .

رساله فرامین بهی و جزوات دیگر

—————

چند سال بعد اوقاتیکه در بمبئی اقامت داشتم اقدام به

طبع و انتشار رساله بنام فرامین بهی مشتمل بر اخبار و اشارات کتب زردشتیان را جمع باین ظهور و اعظم الهی گردید و بیین زردشتیان و دوستان توزیع شد و سپس محترمه دولت خانم وجدی خلاصه و مفاد آنرا بزبان گجراتی ترجمه نموده و آقای بهمد وجدی همسرایشان بمقدار زیادی طبع و با درس پارسیان در شهرها و ایالات مختلف هندوستان ارسال نموده و امس مبارک بآنان ابلاغ گردید \*

ضمناً جزوات کوچک دیگری هم بشرح زیر چاپ بسیار عالی و بمقدار زیاد طبع و بین یاران توزیع شد و مقدار زیادی هم بایران حمل گردید که عبارتند از:

- ۱- جزوه صلوة کبیر \*
- ۲- جزوه صلوة وسطی همراه با ادعیه مختلف دیگر \*
- ۳- جزوه زیارت نامه حضرت سید الشهداء<sup>ع</sup> نازله از قلم جمال اقدس ابهی \*
- ۴- جزوه شجره نامه مبارکه حضرت بهاء<sup>ع</sup> الله بقلم جناب ابوالفضائل گلپایگانی \*

وصول لوح مبارک حضرت عبدالبهاء<sup>ع</sup>  
—————

در ایامی که با مبارک چندی بسفرهای تبلیغی پرداخته و گزارش احوال را بساحت اقدس تقدیم نمود لوح مبارک زیر

فضلاً عنایت گردید و مفرمودند تکثیر گردید و بین یاران منتشر  
شود :

۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ هـ حیفاً — این مکتوب را بواسطه  
حضرت میرزا علی اکبر میلانی انتشار دهید \*  
طهران جناب سیاروش فارسی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت برپیمان نامه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۷ وصول  
یافت از مضامین کام مشتاقان شیرین گشت زیرا خبرهای خوش  
داشت و دلیل متانت و استقامت و وفای یاران الهی بود \* که  
الحمد لله در این سالهای پرملال که جمهورا زباده غرور مسست  
و مخموروا هل ایران در دست احزاب مختلفه محکوم و بی شعور  
هر روز آشوب و فتنه هر دم فتورور خنه حزب انقلاب سبب اضطراب  
شد و گروه اتحاد مورت اختلاف گشت \* حزب ذیمقراط خود سرانه  
با ستبد ادبر خاست و گروه اتفاق مورت شقاق شد \* علماء سوء  
ایران را وهران نمودند و سروران بی شعور هر یک بسر کار آمدند  
عاقبت ذلیل و خوار شدند \* در چنین اوقاتی بهائیان در نهایت  
سکون و قرار و اطمینان و وقار و زهر فتنه بیزار رود رکنار بخدمت عموم  
پرداختند و در مرکز مستقیمی استوار یافتند و در همه جهان علم  
صلح عمومی برافراختند \* خلق را ب محبت و آشتی و وحدت عالم  
انسانی دعوت نمودند \* جمیع آنچه صریح الواح مقدسه بسود

پنجاه سال پیش نازل مثل آفتاب در حیز وجود تحقق یافت و واضح و آشکار شد • الحمد لله حال غبارتیره اندکی بنشست و وفق عالم انسانی از ابرتیره اندکی نجات یافت • امیدوارم که بتأییدات ملکوت ابهی و مساعی حکیمانه و دلالت نفوس مهمه و معاونت اشخاص عظیمه روحی جدید در جسم ایران دمیده گردد • انقلاب و اضطراب بسکون و اطمینان مبدل شود •

حال ایران محتاج حزب صلح و سلام و سکون و اطمینان است • قبل از حزب از پیش مرقوم گردید یعنی بصریح عبارت بخط عبدالبهاء که دولت و ملت باید مانند شهد و شیر آمیخته گردد و الا ایران ویران شود الی آخر • چون مستمعی یافت نشد لهذا بجهت حصول اسباب ترقی ایران در ممالک دیگر سعی بلیغ و جهد جهید شد • امیدوارم که اسباب راحت و آسایش بقدر امکان بجهت عموم ایرانیان حصول یابد • باری احزاب سائره که هر یک مدعی اصلاح ایران بودند تجربه شد • امیدوارم که مساعی خیریه بهائیان در گذشته و علی الخصوص در این ایام نتیجه مشکوره بخشد و ایران اندکی راحت و آسایش یابد • در خصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیار بکوشید و لومبلی می مصروف نمائید • فقراتی که از تورات و انجیل و کتب پارسیان اخراج نموده بودید بسیار مقبول • اگرچنین رساله محفل روحانی مطالعه نماید و منتشر گردد بسیار مقبول •

الحمد لله احبای یزد نهایت ثبوت واستقامت اظهار نمودند  
 طویس لهم وبشری لهم •  
 امید وارم که در نشر نجات الله سعی جلیغ و جهد بدیع  
 ظاهر فرمایند • اما ما الرحمن در یزد فی الحقیقه آنچه در قوه  
 نسا بود مبدول داشتند • من از آنان نهایت رضایت را داشته  
 و دارم • دستوران حرکات خود سرانه نمودند ولی عاقبت مایوس  
 و پیریشان خواهند گردید • جناب اسفندیار گشتا سب و فرود  
 و آجمشید و احبای قاسم آباد نهایت ثبوت و استقامت اظهار  
 فرمودند و مؤید و منصورند • و آن چند نالهم الخالبون • الحمد لله  
 در یزد محافل روشن است و محفل ۱۹ روزه مانند گلشن و احبای  
 قاسم آباد و مهدی آباد و مریم آباد و تفت و احبای کوجه بیوک و  
 احبای نصر آباد و یاران حسین آباد در نهایت گرمی و انجذاب  
 و اشتعالند • بلکه جمیع احبای زردشتی در نهایت همت و غیرتند •  
 در حق جناب ارباب جمشید سابقاً بدرگاه بی نیاز عجز و نیوازی  
 کردیم و طلب عون و عنایت نمودیم و بکرات و مرات احبار را امر بصد  
 و عفت و استقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم الحمد لله روز بروز  
 ترقی نمود تا بد رجح رسید که جمیع وزرا و وکلا تمکین از او مینمودند  
 و برکت عظیم در کارش حاصل شد ولی بتحریر کسانى پیرغرض و مرض  
 که بظا هر خود را خیر خواه مینمودند خاطر او را از یاران مغبّر نمودند  
 لهذا امورش مشوش شد • حال اگر اندکی بیدار گردیده و دانسته

که یاران مهربان و خیرخواهند و صادق و امین در کار از خدا  
خواهم که تمشیتی در کار آید و راحتی حاصل گردد جوابی به  
پسر مهرپرور و تحریرگردید در جوف این مکتوب است برسانید \*

الحمد لله برادران پارسی و مؤسسين شرکت مؤيدند و  
موفق \* حضرت ملا بهرام الرحمن است و نعمت آسمانی \* قدر  
این بزرگوار را بدانید \* احبای کاشان جمعاً فی الحقیقه موفق  
بعبودیتند و امة الله الاعلی دکترومی و سایر آمریکا ئیها راحت  
خوبش را گذاشتند و از وطن مالوف هجرت نمودند تا در ایران  
بعموم مردمان خدمتی نمایند \* حرمت و رعایت این نفوس بسیار  
واجب و لازم \* امیدوارم که در جمیع امور موفق و مؤید باشی \*  
و عليك البهاء الابهي \* عبدالبهاء عباس

حال که در لوح مبارك فوق و در مباحث گذشته اشاره  
با انقلابات ایران از جمله وقایع مشروطیت گردید بیمناسبت بذکر  
این مطلب نیست که سردار ملی و مجاهد معروف ستارخان در  
اواخر کار خود سرانجام موفق بتصدیق و ایمان شده در ظل  
شریعت الهی درآمد \*

برای توضیح بیشتر در این خصوص نامه ای را که جناب آقا سید  
اسدالله قمی یکی از خدام آستان حضرت عبدالبهاء از ارض  
اقدس مرقوم فرموده اند در اینجا منعکس میگردد که خود گویای  
شرح آن احوال است :



نامه آسید اسدالله قمی

۱۵ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۳۰

هو الله

روحی و کینونتی لمحبتک الفدا بعد از عجز از ذکر و ثنای  
 مالک اسما<sup>۱</sup> معروض میدارد مکتوب مفصل آنچو هر ایمان و لطیفه  
 ایقان باین پیرنا توان رسید نسیم و دی با لنده میدمشام روح و  
 روان را معطر فرمود خصوصاً مژده جا بخش داشت که جمشید<sup>شورسید</sup>  
 پرتو کارش درست شد و بخوبی و خوشی توجه بیزد و بمبئی نمود  
 چه مبارک سحری بود و چه فرخنده دمی خدا میداند اگر هزار  
 هزار \* \* \* خروار جواهر نثار نموده بود نداین قدر مسرور نمیشدم  
 علی الخصوص ذکر اقبال ستارخان روحی لسعادته فداد مکتوب  
 بمثابة ستاره سحری درخشنده بود الحمد لله که ایشان اقبال  
 نمودند از زنج و محن و زحمت و جدل و خون ریزی دست شستند  
 هرگاه بنده خدمتشان میرسیدم روی ایشان را مکرر مکرر میبوسیدم  
 و خاک پای مبارکشان را بدیده میکشیدم انشاء الله به نیابت  
 ایشان مشرف خواهم شد و بذیل اطهر متشبت خواهم گردیدم  
 و تمای تأئید و مزید توفیق خواهم نمود در شبیه دیده ام و قنسی  
 که حرسن سیرید ریاحی روحی فدا بحضور حضرت سیدالشهدا  
 روح العالمین فداد ریحرای کرب و بلا آمد از قم اطهر مرفر نمودند  
 بسپاه رسیده آب دهید هر یک از اصحاب یک جامی پراز آب نزد

حروپاران حراً آوردند و سیراب نمودند حال باید حضرت ستارخان  
 روحی فدا را سیرآب و از شراب طهور سرمست نمود • فی الواقع  
 مصداق حشر شهید شده اند امیدواریم که در میدان محبت  
 و خدمت از همگنان سبقت بگیرند و جان و جانان رفته را نثار امر  
 جاناتان نمایند علی قول شاعر •

بحمیری بیروم این تار را که تا دست گیری کنی یار را  
 باری بنده میخواستم بشکرانه این بشارت هدیه تقدیم ایشان  
 بنمایم چیزی بهتر از عکس مبارک بنظرم نیامد نقداً يك قطعه از  
 عکس مبارک که بنوع شایسته نیفتاده ارسال میدارم زیرا نقداً بهتر  
 از این ندارم امیدوارم خیلی بهتر تدارک نموده ارسال دارم  
 علی العجاله اینرا بایشان بدهید که بدانند اینجا بسپاه تازه  
 رسیده آب حیات میدهند و از قبل بنده روی و موی ایشان را  
 ببویید و ببوسید مکتوب جناب ملا بهرام را دیروز با نضمام عریضه  
 خود ارسال حضور مبارک نمودم لا بد از اقبال حضرت ستارخان  
 قلب اطهر مسرور خواهد شد و سرور قلب مبارک نجات ابدی از  
 برای ایشان است مژده بایشان بدهید دیگر لا بد توجه مخصوص  
 بحضرت ارباب جمشید روحی له الفدا از مصدر امر صادر خواهد  
 شد خود را قابل حضور ایشان نهد اند که عرض کند تحیت مشتاقانه  
 تقدیم کنید الحمد لله که در رزم لقا ذکر منیر ایشان بمثل شمع  
 روشن و درخشنده است و خاطر مبارکشان ملحوظ لحاظ عنایت

است بکرات ذکر جمیل ایشان را در محضر اطهار از قم مبارک استماع  
نموده ام دیگر هر گاه بخواهم فتوحا تیکه در این سفر مبارک شده  
است عرض نمایم هیئات هیئات ذره کجا پرتو آفتاب تابان کجا  
دیروز عصری تلخراف مبارک بافتخار حقیر بود و طغری توقیع عنایت  
شد استسناخ نمود در جوف پاکت حضرت علاقه بند نهاده کسه  
محبّ السلطان روحی فداه منتشر فرمایند لا بد زیارت خواهید  
نمود مرحمت فرموده حضور هر یک از یاران خصوصاً حضرات ندافها  
مخصوصاً مشهدی رضا روحی فداه را زیاده نه وقت است نه حالی  
زکام شدید شده است فدایت جان اسد الله سگ آستان دوستان

سفر به هندوستان  
—————

در آبان ماه سال ۱۳۳۷ هجری قمری در بحبوحه جنگ بین المللی اول و انقلاب و اغتشاش داخلی ایران بعد از آنکه از سفرهای تبلیغی فراغت یافته و به یزد مراجعت کرده بودم جناب ارباب جمشید تلگرافاً بنده را به طهران برای تصفیه امور خود دعوت نمود \* با تفاق فرزندم کیخسرو که طفلی ۹ ساله بود بطرف طهران حرکت و پس از یکسال توقف در طهران برلی تصفیه امور تجارتخانه جمشیدیان در بندرعباس و همچنین رسیدگی بکارهای شعبه شرکت پارسیان در بمبئی که اشکالاتی داشت با فرزندم کیخسرو عازم بمبئی شدیم \* بین راه در شهرهای کرمانشاه، بغداد، بصره و بندرعباس همه جا از فیض دیدار احبای الهی برخوردار بوده و در جلسات تبلیغی آنان مشارکت نموده و در هر کجا بقدر مقدور ابلاغ کلمة الله و نشر تعالیم الهی گردید \* در بغداد بزیارت بیت مبارک جمال قدم نائل و از این فیض عظمی بهره مند شدیم \*

در راه چون با جناب میرزا الیاس (عبدالمیثاق میثاقیه) که عازم تشریف ارض اقدس بود ند تا بغداد همسفر و همراه بودیم لذا شرح خدمات دوستان و موفقیت نمایان آنان را در هر یک از

شهرها از جمله جناب میرزا یعقوب متحد ه شهید و آقا حیم اسحق در کرمانشاه و جناب اسحق بنانی و آقا حسین کفاش و جناب حکیم یعقوب و حکیم افلاطون و سایر احبای الهی در بغداد را بطور خلاصه نوشته همراه با رساله توضیح و اوضحات وسیله ایشان بحضور مبارک حضرت عبدالبها\* اروا حنا فداه ارسال نمودم \*

چندی بعد لوح مبارک زیرفضلاً نازل گردیده و در بمبئی توسط آقا میرزا محمود زرقلی که در آنجا مشغول تبلیغ و طبع جلد ثانی کتاب بدایع الاثار (سفرنامه حضرت عبدالبها\* به اروپا و امریکا) بودند و اصل گردیده روحی تازه و حیاتی بی اندازه بخشید و الهام بخش سفر تبلیغی دیگری بر حسب اشاره مبارک به کلکته و بنگال شد که شرح آن خواهد آمد \*

حضرت سیاهش فارسی علیه بها\* الله الابهی  
ای ثابت بر پیمان نامه شما از بغداد رسید الحمد لله  
در ظلّ عنایت مسافرت به عراق و هندوستان نمودی و ما صدق این  
بیت شدی :

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود  
تا در آن اقلیم علم نورمبین برافرازی و پارسیان قدیم را به آفتاب  
فلك ائیردالت نمائی \* قزوین بوجود حضرت حکیم و جناب  
واعظ و طراز ابهی بهشت برین است و آراستم خسرو و قربینه اش

فی الحقیقه بخدمت میپردازند • احبای همدان به همت  
 بی پایان برخاسته اند و با طرف مبلغ ارسال میفرمایند • همدان  
 مطابق اسمش گشته و باغ جنان شده • رساله شما که به جناب  
 حاج مهدی سپردید انشاء الله ترتیب یافته مفید خواهد  
 گشت • مجله توضیح و اضحات بواسطه جناب میرزا الیاس رسید  
 انشاء الله ملاحظه میگردد • به جناب آسدا الله و آحسن  
 صدمه دیده و آچراغعلی و استاد آسدا الله و آ میرزا عبد الباقی  
 و منجد به خانم و حاجی یعقوب از قبل من تحیت ابدع ابهی  
 ارسال دار • ازالطاف حق امیدوارم که قرنیه رجعلی بیگ  
 نطق بلیغ یابد و امة الله حرم استاد علی صباغ موفق شود و آحیم  
 اسحق و آ میرزا آسدا الله خان و اعضای متحده جمیع مظاهر  
 الطاف رب کریم گردند و حبیب الله خدا بخش به آنچه سبب تائید  
 و توفیق درد و جهان است تشبث نماید و خاندان میرزا یعقوب  
 مشمول الطاف رب غفور گردند و الی الابد بعبودیت حق قیوم  
 قائم باشند • جناب آشیخ علی اصغر الخیر فی ماوقع است  
 این اذیت وارده برایشان سبب موفقیت بی پایان گردد و جناب  
 آ میرزا الیاس در نزد ماست به جمیع احباد رهند و ستان فرداً فرد  
 تحیت و اشتیاق برسان و علیک البها • ابهی •

عبدالبهاء عباس

با و صول لوح مبارک فوق تائیدات الهی و عنایات غیبی

چنان شامل شد که محاسبات شرکت پارسیان شعبه بمبئی با همه اشکالاتی که داشت در اندک مدت بخوبی تصفیه و تفریق گردید و فراغت کامل برای توجه با مورامری حاصل گشت \*

از دست و زبان که برآید      کز عهد ه شکرش بد آید

### شرکت پارسیان —————

شرکت پارسیان که بکرات از آن یاد شد شرکتی بود که در او آخر کار رباب جمشید برای اشتغال احبائیکه بواسطه تعطیل امور رباب جمشید از کار بیکار شده بودند بین احبای پارسی نژاد تأسیس شد و مورد تحسین و تأیید حضرت عبدالبهائم واقع گردید و شخصاً چند سکه طلا بعنوان شرکت در سرمایه اولیه آن عنایت فرمودند که از ابتدا سهامی هم بنام مبارک صادر شد و علاوه بر حقوق الله که در اساسنامه رسماً منظور شده و سالیانه مرتباً پرداخت میگردد سودی هم بسهام مبارک پرداخت میشد \*

حضرت عبدالبهائم در لوح مبارکی در این خصوص چنین میفرمایند:

هو الله

جناب امین چون باین اقلیم شتافت ذکر شرکت برادران پارسی نمود که این اشخاص با مافت و دیانت و صداقت و نهایت <sup>همت</sup> باین شرکت معاشرت نمودند و مقصدشان خدمت بعالم انسانی و حصول برکت است چون چنین است البته فیض جمال مبارک

تأئید این شرکت مینماید و از آثار الطاف الهی در ایران تاسیس چنین شرکت ها ست • چون بخلوص نیت تاسیس شود البته موفق و مؤید گردد •  
ع

این شرکت مدت شصت سال دوام یافت و همواره امین و مرجع امور احباب بوده و سالیان دراز محل آدرس پستی و تلگرافی و واسطه مراسلات و مخابرات ارض اقدس با محفل ملی ایران بود • و در امور خویش نیز تأئید و برکت بسیار حاصل نمود زیرا دستور العمل الهی را راجع بکسب و تجارت که در لوح مبارک ذیل بیـــــان فرموده اند نصب العین خود قرار داده و آنرا اساسنامه واقعی خود ساخته بود که میفرماید :

### هوا لقیاض

سسسسسس

امروزیکی از وسائل ترقی در تجارت و وسعت در معیشت برای هر قوم و قبیله و ملت اینگونه تاسیسات و جالب برکات • ولی استحکام بنیان لازم و متانت قواعد و اصول واجب • غمخواری و امانت از لوازم صیانت آن • علم و اطلاع از هرگونه متاع و مال التجاره و وسائل حمل و نقل و مواقع بیع و شرا • از وظائف اعضای آن • مال بینی در امور اعتدال در خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله بقدر مایه و پایه از قرائن پیشرفت آن • چه اگر زیاده از قوه و سرمایه حرکتی شود کار غلبه بر اعضا • شرکت



نماید • بالمآل حال استفراق و پیریشانی روی دهد • لذا  
علامت پیشرفت درهرامری این است که اعضاء برکارو وظیفه  
تا سیساتشان جالب انظارشود وسبب عزت امرالله باشد ومعدن  
امانت کامله باشد وحاکی ازکفایت ومانت دائمه • ورنه نتیجه  
بعکس بخشد وترک آن اولی گردد •

حسب الامرمرقوم گردید محمود زرقالی

### مسافرت تبلیغی به کلکته وبنگال

—————

مدت یکسال وچندی توقف در بمبئی با مساعدت و همیت  
احبا و تصویب محفل مقدس روحانی موفق بشرکت در تاسیس  
لجنه نشر نفعات الله وطبع آثار امری گردیده و بسیاری از الواح  
و آثار مبارک از جمله جزوات سابق الذکر طبع و بولایات ایران و  
اطراف و اکناف هندوستان ارسال گردید • که انتشار این آثار  
همراه با ترجمه رساله فرامین بهی بزبان گجراتی در هندوستان  
شهرتی یافت و در مجله خبری هفتگی دی پاریس بمبئی که  
روزهای شنبه منتشر میشود همه هفته قسمتهائی از رساله فرامین  
بهی طبع و منتشر میگشت و همچنین در مجله قیصر هند هم اعلام  
و منتشر میشود • در این موقع دستوران و مؤیدان ایرانی هندوستان  
بزبان آمده و در روزنامه جام جم شروع بحمله و اعتراض نمودند که  
بوسیله یکی از احبا سرد بیرجریده مزبور ملاقات و مذاکره بعمل

آمد و ملزم بعد از خواهی شده و باین ترتیب عظمت و قدرت امرالله  
بیش از پیش آشکار گردید •

بالاخره پس از چندی نظر با اشاره مرکز میثاق در لوح مبارک  
سابق الذکر مصمم بیک سلسله سفر تبلیغی با طرف هندوستان  
تا کلکته و مرشد آباد پایتخت بنگال شدم و برای این منظور نشریه<sup>ی</sup>  
بنام معرفی و شکرگذاری حاوی شمه<sup>۱</sup> از اشارات ظهور کلی الهی  
که موعود جمیع ملل است با خلاصه<sup>۲</sup> از تعالیم مبارکه راجع به صلح  
عمومی و وحدت عالم انسانی و تحری حقیقت تنظیم نموده با  
صواب دید محفل مقدس روحانی بمبئی در نیم ورقی بزرگ یکرو  
بزبان اردو و هروی دیگر بزبان انگلیسی در پنجهزار نسخه چاپ  
نموده و همراه با تعداد کثیری کتاب دکتر اسلمنت بزبان انگلیسی  
که با تصویب اولین کانونشن ملی هند در سال ۱۳۲۷ هجری  
قمری به طبع رسیده بود با مقداری کتاب ایقان با انگلیسی و اوراق  
تعالیم دوازده گانه و غیره در یک چمدان بزرگ پرنموده با معرفی  
نامه محفل مقدس روحانی بمبئی بولایات متوکل<sup>۳</sup> علی الله حرکت  
نموده و در هر کجا با آدرس نمایندگان حاضر در اولین کانونشن ملی  
مراجعه و از ایشان با همنامی و کمک گرفته میشد •

باین ترتیب ابتدا از بمبئی با قطار بطرف آگره حرکت و بمحض  
ورود در ایستگاه راه آهن مقداری از نشریه مزبور منتشر نمود سپس  
بارا هنما بمنزل جناب حشمت الله آگره که از خاد مین امرالله

بود و وارد شدم • از حسن اتفاق صبح جمعه بود و جمعیت مسلمین در مسجد جامع مجتمع بودند • با مشورت میزبان تصمیم گرفتیم فوراً چهارصد نسخه از اوراق مزبور<sup>په</sup> مهر آدرس منزل میزبان رسانیده بوسیله چهار نفر از مستخدمین خود به چهار درب مسجد جامع بفرستیم تا در موقع خروج جمعیت از مسجد بین آنان توزیع نمایند • بر اثر این اقدام بختاً ندای امرالله در شهر آگره بلند شد و آوازه پیچید • اولین نفر که برای تحقیق مراجعه نمود ما مور اداره اطلاعات شهر بود • چون در آن اوقات انقلابات داخلی هند وستان برهبری گانندی در جریان بود و ما مورین بدقت مراقب اوضاع بودیم بعد از آن عدی<sup>ای</sup> از اهالی و طالبین حقیقت در تمام ساعات روز پشت سر هم برای تحقیق از امر مبارک مراجعه مینمودند و محفل تبلیغ مفصلی آراسته شد و چنانکه باید و شاید ابلاغ امرالله گردید • همه برادران و منسوبان میزبان با کمال مسرت از مراجعین پذیرائی مینمودند و تا پاسی از شب گذشته جلسه تبلیغ دائر بود •

### ملاقات و مذاکره امری با رئیس آگاهی

صبح روز بعد رئیس آگاهی که شخصیت عالیه رهنوی بود بنده را احضار نمود • با اتفاق میزبان جناب حشمت الله آگره شرفیاب شدیم با کمال محبت و مهربانی سئوالاتی چند نمودند

که در نهایت بشاشت جواب داده شد و ابلاغ امر مبارک نمودیم •  
سرور و ممنون گردیده گفت نگرانی من از انتشار اوراق این بود که  
نوشته شده است ( جوهری که نزد شماست بنمائید اگر مقبول  
افتاد مقصد حاصل والا تعرض باطل اورا با و واگذارید و درباره او  
دعا نمائید نه جفا ) •

میخواستم بدانم آن جوهر که نزد شماست چیست ؟  
خوشبختانه مقداری از آن کتب امریه را همراه داشتم کیف  
دستی را با زوآنهارا ارائه نموده گفتم این است جوهر الجواهر  
و متاع مرغوب و مقصود ما که هدف آن اعلان امر حضرت بهاء الله  
بوده و میباشد • از این توضیح بسیار ممنون و مشعوف شد و  
مهربانی و احترام بی اندازه نمود و تا دم در مشایعت و مرخص  
کرد •

### ملاقات و ابلاغ امر الله بر رئیس

بزرگ هند و ها

—————

سه روز در آگره توقف نموده و در ضمن با اتفاق میزبان از  
رئیس بزرگ هند و ها که جوانی فاضل و متین و فارسی دان بود  
ملاقات نموده و ابلاغ امر الله گردید • ایشان در مذاکرات امسری  
اظهار تسلیم و موافقت مینمود و مطالب را تصدیق میکرد • چون  
در این اوقات کلاه ملافیروزی که علامت پارسی های هندوستان

است برسر داشتم ازمن پرسید آیا پارسیان ایران در مورد خوردن گوشت گاو چه اعتقادی دارند • جواب دادم معمول نیست و از آن اکراه دارند • توضیح داد در موقع پناهندگی ومهاجرت پارسیان از ایران به هندوستان اولین شرط پذیرفتن ایشان تعهد نخوردن گوشت گاو و چند شرط دیگر از قبیل تکلم بزبان گجراتی ورعایت بعضی آداب و رسوم هندوها بوده است که همچنان باقی مانده • در نتیجه معلوم شد بعضی از عادات و رسوم زردشتیان ایران از هندوها گرفته شده و از طریق پارسی های هند کم جزه عقیده مذهبی ایشان در آمده است •

### ابلاغ امر بدستور و امام جمعه آگره

—————

در این مدت همچنین با تشکده زردشتیان آگره رفته و بادستور بزرگ مذاکره و ابلاغ امر گردید در مقابل پذیرائی ایشان این بود که بنده را بپای آتش برده و با پیش آوردن مجمر آتش تعارف نهادن خالی از خاکستر بر پیشانی نمود که این خود یکی از آداب هندوها بوده و از طریق آنها وارد در رسوم پارسیان هندوستان گردیده و ارتباطی با آئین زردشتی ندارد و همچنین است رعایت واحترام نسبت به گاو •

و نیز ملاقاتی از امام جمعه آگره و سید قطب یا قاضی با تفاق میزبان جناب حشمت الله بعمل آمد و تعالیم الهی ابلاغ

گردید • امام جمعه تمام اظهارات را تصدیق نموده و کلمه  
بدون شك را تکرار میکرد • ولی سید قطب بسیار مجادله مینمود  
ولکن عاقبت تسلیم شد و اظهار محبت و امتنان کرد •

### ابلاغ کلمه الله در مرادآباد

در مرادآباد چون بازار مکاره سالیان هندوستان دایر  
و موقع افتتاح آن بود مردم از شهرها و دیار مختلف در آن جمع  
بودند و بداد و ستد و نطایش متاع خود مشغول بودند • لذا  
از فرصت استفاده نموده بمرادآباد عزیمت کردیم و با موقعیت  
بازار مکاره و اجتماع عظیمی که در آنجا گرد آمده بودند طی شش  
روز توقف با ابلاغ امر و انتشار اعلان و اوراق امری پرداخته و در ضمن  
بشارت ظهور الهی را در یکروزنامه محلی بنام رهبر اعلان و همچنین  
در روزنامه دیگری بنام وکیل تعالیم الهی درج و منتشر گردید  
و چون قرار بود والا حضرت نواب صاحب نواب کل هندوستان  
از راهپور که مقرا و بودجه مرادآباد بیاید • لذا پاکتی محتوی  
ورقه اعلان امر الله و جزوه کلمات مکنونه و بعضی از آثار دیگر  
با پست سفارشی برای معظم له فرستاده شد •

سفر به لکنا هورود هلی و کلکته

پس از شش روز از مرادآباد به لکنا هور عزیمت و با انتشار اوراق

تبلیغی و ابلاغ کلمه الله پرداخته و از آنجا بسمت د هلی پایتخت هندوستان حرکت نموده و در این شهر بزرگ تاریخی با انتشار اوراق تبلیغی و ابلاغ تعالیم الهی مشغول گردید و بقدر مقدور پیام الهی درجراید به هرزبانی که میسر میشد اعلان و ابلاغ شد و با مدیران جرائد مختلفه ملاقات و مذاکره گردید و با تفهیم بشارات ظهور الهی مقداری کتب امری به هر یک داده شد \*

بالاخره پس از چندی توقف در د هلی بسمت کافور حرکت و بعد از انتشار اعلانات امری در آنجا به الله آباد عزیمت نموده و به توزیع اوراق امری پرداخته سپس به بنارس حرکت کرده و پس از اعلان امر و مذاکره با متحریان حقیقت و بخش اوراق امری بجانب کلکته روان شدم \*

ورود به کلکته و مرشد آباد و ملاقات

صدر اعظم بنگال

—————

در کلکته بمنزل یکی از دوستان وارد و بمحض ورود شروع با اعلان امر الله گردید و حمد خدا را که در همه جا عون و عنایت الهی شامل و تأییدات غیبیه اش نا ضرورت کار بود بطوریکه در مرشد آباد مرکز ایالت بنگال موفق بشرفیابی حضور صدر اعظم بنگال شد و آثار مبارکه تسلیم و امر الهی ابلاغ گردید \* در دانشگاه داله سرهنگ که اساتید هندوستان در آن دوره تکمیلی

میگذرانید ند توفیق حضور یافته و خطابه بفارسی ایراد نمود که  
وسیله مترجم با انگلیسی ترجمه میشد و قریب یکساعت را جم با مر  
مبارک و بشارات ظهور الهی مذاکره گردید •  
همچنین در یکی از کالج های شبانه روزی آنجا صحبت و ابلاغ  
امر شد و مورد توجه رئیس کالج که جوانی انگلیسی بود واقع  
گردید و التفات و محبت بسیار نمودند • بالاخره در چند روزنامه  
محلی که قبول درج اعلانات بهائی مینمود ابلاغات لازم بعمل  
آمد •

### مراجعت به بمبئی

پس از سیروسفروانتشار اوراق و آثار امری در شهرهای  
فوق الذکره بمبئی مراجعت و طبق دستور موسسین شرکت  
پارسیان شعبه شرکت در بمبئی را منحل نموده و هرچه کتب  
امر و آثار مبارکه موجود بود بسته بندی و آماده حمل به ایران  
گردید و در ضمن اعلامیه منتشره در هندوستان را بمقتضای وضع  
ایران حک و اصلاح نموده تحت عنوان شکرگذاری و معرفی  
برای انتشار در ایران مجدداً در دو هزار نسخه چاپ و با سایر  
آثار مبارکه همراه برداشته با فرزندم کیخسرو عازم ایران شدیم •



## هوا المقصود

### شکرگذاری و معرفی

حمد حضرت معبودی را لائق و سزااست که از عنایت وجود سلطان احدیتش عالم وجود را موجود نمود و انسان را بعقل که مایه معرفت جباراست ممتاز زویدین و دانش که موهبت آمرزگارو بخشش پروردگاراست مفتخر و سرفراز فرمود باب فضل و رحمت کشود و همواره مظاهرا مروضطالع و وحی خود را با انوار آیات و بیانات بدیع و علم و قدرت و تسلیمات منیع فرستاد و پیام و بارعام داد و کل را دعوت و دلالت کرد و سبیل هدایت بآیه مبارکه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا مسلم داشت و دلیل عنایت ربه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون متحتم ساخت و تقوی الله را وسیله هدایت قرار داد و لا ریب فیہ هدی للمتقین فرمود همانا محض آسایش و راحت بندگان و نمو و ترقیات ایشان از عالم مادون بعالم ما فوق آفتاب عنایت طالع و انوار دیانت ساطع و تشریح شریعت و احیای امت گشت از آنجائیکه حق جل جلاله عالم و قدیر است و بشر جاهل و اسیر محاوره در آیات و تذکرات را مداوم و لازم فرمود و زمان ظهور و بروز فیض موفور را محتوم و قائم ساخت و لکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون از سما مشیت نازل و مومنین هر ظهور را بشارت بظهور خود آن ظهور داد

و اقام القائم قامت القيامة نصّ حدیث شریف فرمود چونکه از ظهور هر مظهر امری و قیام هر قائمی در عالم قیامت عظیمی برپا و حشرونش رجدیدی ظاهر و هوید اگشت کیفیت صراط و میزبان و جنّت و نار محقق و مسطورات کتب الهی مشهود و آشکاروید اللّٰه فائق و علم یفعل ما یشاء و رایت یحکم ما یرید مرتفع و امر اللّٰه غالب و اساس شرایع الهیه تازه و جهانی پرآوازه گردید •

بندای الهی جماعت خفتگان بیدار و فرقه مد هوشان هوشیار و مردگان قبور نفس و هوی چون این بنده بینوا زنده و تروتازه شدند • هو الحق و ما بعد الحق الا فی ضلال مبین گفتند و کلمه مبارکه لا اله الا الله محمد رسول الله حقاً حقاً را از صمیم قلب پذیرفتند بهمچنین شهد الله انه لا اله الا هو له الامر و الخلق قد اشرق الظهور و مکلم الطور الذی به انار الافق الاعلی و نطقت سدره المنتهی و ارتفع النداء بین الارض و السماء را ورد زبان ساختند •

از دست و زبان که برآید کز عهد و شکرش بد را آید  
 چون ایمان این بنده به پیمبران بعد از نشت زردشت الی  
 حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداه بسعی و اهتمام و دوستی  
 تام و انقطاع حقیقی حضرات بهائی واقع شد بسبب رحمت کشیدند  
 و استدلال نمودند تا این اسیروهم و تقلید را از صراط مستقیم  
 محمدی گذرانیدند در صورتیکه وحشت و احتراز زیاد از مسلمین

و امر مقدس سید المرسلین داشتیم با دلهٔ واضحه و پراهمین لائحہ  
 حقا نیت امر برم اسلام را بقسمی ثابت کرد ند که جای عذرو فرار  
 نماید منصفانه تصدیق نمودم و فهمیدم که حضرات بهائی حقیقتاً  
 بو حدانیت الهی قائل و بحقا نیت یک صد و بیست و چهار هزار  
 انبیاء الی حضرت ختمی مآب صلعم قائم و بر بزرگی و طهارت  
 ائمه اطهار سلام الله علیهم معترف هستند نهایت مدعی و مثبت  
 بر آنند که آن حقیقت اولیہ و آن ظهور کلیہ موعود اهل عالم اعنی  
 کلنکی او تار موعود هنود و ماشیه موعود یهود و شاه بهرام نکرانسی  
 زردشتیان و مسیح مقصود عیسویان و قائم منتظر و رجعت حسینی  
 و حضرت مهدی و نزول روح الله بحقاید فرق اسلامی بروفق  
 وعد و بشارات کتب آسمانی مع همه علائم و آثار واضحه بنام  
 باب الله و حضرت بهاء الله با حجت و بیان و برهان ظاهر و  
 عیان گردیده و اساس شرایع الهی و تعالیم روحانی همه  
 انبیا را که حقیقت واحد است مستحکم و ترویج فرموده و جمیع  
 را بخوان نعمت الهی و وحدت عالم انسانی و وحدت ادیان  
 بروح و ربحان و به تحری حقیقت میخوانند و میفرماید مقصود از ارسال  
 رسل و انزال کتب معرفت الله و اتحاد و اتفاق عباد بوده یا اهل  
 بهائیت مشارق محبت و مطالع عنایت الهیہ بوده و هستی لسان  
 را بسبب و لعن احدی میلائد و چشم را از آنچه لائق نیست حفظ  
 نماید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل

والا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی اللہ المہیمن القیوم \*  
سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع \* امید هست در ظل  
عنایت الهیه تربیت شوید و بما اراده اللہ عامل گردید همه اوراق  
یک شجرید و قطره های یک بحر الی آخر \* البته تحقیق اصول  
دین بر کل واجب است پس چنین امر مهمی را سهل دانستن  
یا بدون تحقیق پذیرفتن پسندیده آفریننده نبوده و نیست چه  
که میفرماید هر دعوی را برهانی لازم است و هر قولی را دلیلی  
و العاقبه للمتقین .

المطبعه السوریتہ بمبئی پوست نمبر ۳

ورود به بند رعاس و هجوم اعداء  
—————

بالاخره پس از چند روز سفر دریائی وارد بند رعاس شدیم  
و برای تصفیه بقیه کارهای تجارتخانه جمشیدیان مدت بیست  
روز در بند رعاس توقف کردیم \* در آن موقع تازه کود تالی سوم  
اسفند رضا شاه پهلوی واقع شده بود و تخییرات کلی در کنار  
حکومت روی داده بود بمحض ورود به بند رعاس کماکان با انتشار  
امراللہ پرداخته و با هر کس ملاقات میشد از امر الهی صحبت و  
اوراق شکرگزاری و معرفی داده و همچنین بین دوستان توزیع  
میگردید تا اینکه این اوراق بین اغیار و اهل بازار انتشار یافت  
و تولید هیجان نمود \* تا بالاخره صبح روز آخر توقف در بند رعاس

آخوندی نزدیک با زارجلوم را گرفت و انتشار اوراق را مورد بحث و ایراد قرار داده هیاهو پراه انداخت تا منجر به جمع شدن جمعیت اشرا گردید و با سنگ و چوب از هر طرف هجوم نمودند \* در این میان در اثر ایراد ضرب سرم شکافته گردید و خون بشدت جاری شد ولی اشرا رهما نظیر کوشان کوشان مرا میبردند تا شاید بشهادت برسایند ولی با زاین با رهم بفرموده حضرت عبدالبهاء که فرموده بودند ( ولی وقت نرسیده هنوز پیام باقیست \* \* \* ) موفق نگردیدند چون پس از فرار رهما نظیر که میدویدم خود را بخانه جناب افغان انداخته و از دست اشرا رنجات یافتم \* حکومت جدید که فرزند مرحوم موقرالذوله افغان بود فوراً بحمايت برخاست و فراشان حکومتی اشرا را متفرق کردند و مستحفظین بدرب منزل گذاشته و بوسیله دکتر انگلیسی بمعالجه پرداختند \* و چون توقف بنده را در بند رجاس صلاح ندانستند شبانه بهمراه کاروان که قبلاً پیش بینی شده بود با مقداری دارو و دستورات طبی بسمت کرمان حرکت دادند و بعداً شنیده شد که محرکین و اشرا را تعقیب و مجازات کرده اند \*

### در راه کرمان ویزد

—————

خبر این واقعه در بند رجاس حتی بین کاروانیان شهرت یافت و بعضی از همراهان کاروان اظهار میداشتند آن بهائیی

مضروب را مقتول نموده در خندق انداختند و هیچک نمیدانستند  
 آن شخص کیست و در کجا است چه که در صورت اطلاع خطر جانی  
 برای ما حتمی بود \* ضمناً چون بر حسب دستور دکترا زم بود هر  
 روزه زخمهای سرکه شکاف عمیقی داشت شستشو گردیده و ضد  
 عفونی شود لذا همه روزه بعد از توقف کاروان مقداری آبجوش  
 تهیه نموده با فرزندم کیخسرو که همراه بود از قافله دور شده خود  
 را به پشت دیوار خرابه یا تپه و گودالی میرساندیم و ایشان زخمها  
 را شستشوداده و پانسمان میکردند چون در آن زمان غالب یزیدی<sup>ها</sup>  
 بجای کلاه شال بصرمی پیچیدند من هم با بستن شال که روی  
 زخم و پاندها را می پوشانید موضوع را از کاروانیان مخفی نگاه  
 میداشتم \* **باین ترتیب با حفظ وصیانت الهی**  
 سالمآ وارد کرمان شدیم و بیست روزی در کرمان توقف نموده  
 بملاقات دوستان و احباب پرداختیم سپس عزم رفسنجان شدیم  
 در آنجا یزیدیهای مقیم رفسنجان بحلت انتشار اخبار مربوط به  
 بندر عباس موضوع انتشار اعلامیه امری را دست آوریز قرار داده نزد  
 آخوند هارفتند و نقشه فساد ریختند ولی بخواست الهی و مراقبت  
 دوستان بمقصد نائل نشدند \* زردشتیان یزدهم باشنیدن  
 این خبر تند بیری اندیشیده برادر کسانم را ترسانیده بودند که  
 تلگراف نموده و اطلاع دهند که ورودم به یزد خطرناک بوده و  
 باعث بهم خوردگی وضع و وضو خواهد شد \* پس از دریافت

تلگراف با مشورت محفل مقدس روحانی رفسنجان و حمایت  
و مواظبت دوستان عازم انارک شده و بالاخره از آن طریق سالمأ  
وارد یزد شدیم و بحمد الله هیچگونه اغتشاشی هم پیش نیامده  
و همواره حفظ الهی شامل بود \*

### صعود حضرت عبدالبهاء

—————

چندی از ورودم به یزد نگذشته بود که خبر صعود حضرت  
عبدالبهاء در تاریخ ششم قوس ۱۳۴۰ هجری قمری رسید و  
چشمها گریان و جگرها سوزان و حزن و الم در نهایت درجه که  
تلگراف حضرت ورقه علیا رسید که بر طبق نصوص الواح وصایا  
حضرت ولی امر الله غصن ممتاز ولی امر محافظ شریعت الهیه  
و مرکز عهد و میثاق الهی تعیین گردیده است \* در عین بی تابی  
و بیقراری همگی حمد الهی را بجا آورده و بشکرانه عنایات الهی  
مشغول شدیم \* در یکی از آن شب ها بخواب دیدم که وجود  
مبارک حضرت شوقی ربانی بر مسند عهد الهی جالس و عهد های از  
دوستان بحضور مبارک مشرف هستند \* حضرت عبدالبهاء نیز  
بشکل جوانی در حضورش چون منشی و محرر حاضر است در این  
حال روبه فانی نموده فرمودند چند روزی پیش از صعود هیکل  
مبارک نگذشته و مکاتیب وارد زیاده از حد است چگونه با حال  
ضعف از عهد این همه کار برخواهم آمد ( چون فانی عریضه

بحضور مبارك فرستاده بودم ( فوراً حضرت عبدالبهاء كسـه  
بحالت جوانی حاضر بودند فرمودند چه میخواهی بگو تا بنویسم  
وسپس قلم و کاغذ برداشته بسرعت تمام بتحریر پرداختند الحمد لله  
بعدها در حین بیداری دیده شد فوق آنچه تصور میگردد  
وعظمت امرالله بحدی رسید که زبان دشمنان هم کوتاه گردید  
اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید •  
از دست وزبان که برآید      کز عهد شکرش برآید



سفر تبلیغی به رفسنجان  
—————

پس از مراجعت از هندوستان و توقف کوتاهی در بزد محفل مقدس روحانی رفسنجان فانی را برای تبلیغ و نشر نفعات اللّٰه در آن صفحات دعوت نمود \* لذا اعزام رفسنجان گردید و نزدیک به چهار سال در آنجا توقف نموده و در ضمن تبلیغ و نشر تعالیم الهی برای تأمین معیشت سرپرستی و مباشرت املاک یکی از خویشان را نیز بعهده گرفته و بترمیم قنوات و احداث باغات پسته مشغول گردید \* چون در آن اوقات زردشتیان رفسنجان محلی برای دفن اموات خود نداشته و از این حیث در مضیقه بودند درقبال مرمت قنوات قراۀ اسدآباد و جنت آباد که نتایج قابل توجهی از آن بدست آمد معادل صد جریب از اراضی بایر اطراف آنرا از مالکین گرفته و برای این منظور وقف و محصور گردید \*

سفر به طهران برای مدیریت شرکت پارسیان  
—————

در سال چهارم توقف در رفسنجان از هیئت مؤسسين شرکت پارسیان تلگرافی دریافت شد که چون مدیر عامل شرکت اعزام ارض اقدس میباشد برای تصدی مدیریت شرکت بجای ایشان فوراً حرکت به طهران نمایم \* در روزهای قبل از حرکت که

مشغول تدارك سفر بودم شبی بخواب دیدم که تابلوئی بزرگ  
بخط خوش طلائی و برجسته در آسمان نمودار است و بر روی آن  
کلمات و آیات الهی نقش بسته و درخشندگی فوق العاده دارد •  
روز بعد که خواب را برای اطرافیان تعریف کردم یکی از دوستان  
چنین تعبیر نمود که در این سفر خدمات برجسته امری نصیب  
خواهد شد از قضا چنین هم واقع شد و مصداق عنایات لا تحصی  
حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الا طهر لهداه که فرموده  
بودند (•••) امیدم چنانست که سبب شادمانی و کامرانی  
ایرانیان گردی علی الخصوص پارسیان (•••) واقع گردید باین  
معنی که علاوه بر توفیق بر عبودیت و حرکت مذبحخانه در تشکیلات  
امری بشرحی که خواهد آمد در عالم عنصری نیز موفقیت خدمت  
بدوستان نصیب گردید و با ایمان راسخ بوعود و بشارات حضرت  
عبدالبهاء درباره ترقی و تعالی ایران خصوصاً طهران و عظمت  
و افتخارات آینده آن با وجود انتقادات شدید و  
محدودیتهای هیئت مدیره اقدام به تهیه اراضی و املاک  
وسیعی برای شرکت پارسیان گردید که بعد ها چنان برکت  
و وسعتی بکار شرکت داد که توانست حدود شصت سال با افتخار  
باقی و برقرار ماند و ضمن آنکه سبب شادمانی پارسیان بود  
و منشأ خدمات و مرجع امور احباب و واسطه مراسلات محفل مقدس  
ملی با ارض اقدس و یکی از منابع مالی برای امر نیز باشد •

### خرید حظیره القدس ملی طهران

—————

در آن اوقات بود که امر مبارک حضرت ولی امرالله مبنی بر خرید محلی بمنظور حظیره القدس صادر گردید و تاکید شد دید فرموده بود ندکه فوراً بهرنحوی شده محلی خریداری شود ولو در زبزمین باشد • محفل مقدس ملی در اجرای امر مبارک این مطلب را باعده ای از احباب در میان گذاشته و بمذاکره و مشورت پرداختند و غالباً توجه و نظریاران بمرکز آئین شهر طهران بود که از چهارراه حسن آباد تجاوز نمیکرد و محل فعلی خیابان شاهرضا دروازه و خندق و باروی شهر طهران و ماوراء آن خارج شهر محسوب میشد که فقط باغاتی چند برای عیش و عشرت روزهای تعطیل اعیان و اشراف وجود داشت که غالباً از امنیت کامل هم برخوردار نبود •

بالاخره پس از مشورت و مطالعات بسیار نظر آئینده امروز وسعت و عظمت طهران که موعود کتب الهی بود بفانی ماموریت داده شد و محل فعلی حظیره القدس ملی را که باغ وسیعی معروف به باغ مجلل خارج دروازه طهران بود انتخاب و مقدمات انجام معامله را فراهم نموده و پس از تائید و تصویب آن محفل مقدس ملی مقرر فرمودند بنام خود خریداری نمایم • زیرا اگر منظور خرید و جریبان امر افشا میشد انجام آن امکان پذیر نبود برای توضیح مرقومه

محل مقدس ملی که در این مورد صادر شده ذیلاً نقل میگردد :  
نمره ۱۱۰۲ بتاريخ بیست و هفت آذرماه ۱۳۰۵ مطابق هشت  
شهرالمسائل سنه ۸۳ بدیع خدمت ذیموهبت جناب مستطاب  
اجل آمیرزاسیاوش مدیرمحترم شرکت برادران پارسی دامت  
توفیقاته • محل روحانی از حضرتعالی خواهشمند است  
بنمایندگی از طرف محل بانظارت حضرت حاج غلامرضا امین  
امین بخیرید باغ معروف بباغ مجلی متعلق بورثه مرحوم ضیاء  
جهت محل حظیره القدس اقدام فرمائید •

هر مبلغ که صندوق حظیره القدس وجه دارد دریافت  
و بابت قیمت باغ کارسازی فرمائید و هر مبلغ که باقی میماند  
پرداخته پس از جمع آوری وجه اصلاً و فرعاً از طرف محفل  
بحضرتعالی تادیه خواهد شد منشی محفل علی اکبر فروتن  
لهذا باغ مزبور با ساختمان موجود در آن کلاً بمبلغ پنجهزار  
تومان خریداری گردید که نصف این مبلغ از صندوق شرکت  
پارسیان پرداخت و بعداً بتدریج دریافت و مستهلك شد و پس  
از گرفتن سند مالکیت و رفع کلیه موانع و مشکلات سه سال بعد  
بامر محفل طبق مرقومه که ذیلاً نقل گردیده بنام مبارک انتقال  
داده شد •

بتاریخ ۱۹ مردادماه ۱۳۰۸ جناب آههزرا سیواوش  
دامه اقباله العالی •

متملی است محل حظیره القدس که باسم حضرت عالی ثبت  
گردیده با استحضار حضرت حاجی غلامرضا امین باسم مبارک  
حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا منتقل نموده و سند مالکیت  
را بحضرت امین امین تسلیم نمائید \*

منشی محفل

هجرت  
سسسس

در سال ۱۳۱۸ شمسی از طرف محفل مقدس روحانی ملی برای تصدی و اداره اراضی و باغات حدیقه (مشرق الاذکار) انتخاب و چندی در آن محل ساکن و مشغول خدمت گردید و در این خلال و بعد از آن نیز سفرهای تبلیغی و ابلاغ کلمه الله بقدر مقدور برداخت و بایاران الهی در هر جا محشورود رانجمن الفت دوستان بذکرا و صاف حق مشغول بود تا آنکه در سال ۱۳۲۰ با تخییر و اوضاع کشور املاکی راکه در سال ۱۳۰۶ در دشت گرگان خریداری و سپس ضبط و تصرف شده بود مسترد گردید \*

در این وقت بود که دستورات اکید هیکل مبارک حضرت ولی امر الله در خصوص مهاجرت احبا و اصا در وتلگرافات مبارک مبنی بر تاکید لزوم قیام فوری احبا و اصل میشد و نقشه ۴۵ ماهه جامعه بهائیان ایران طرح و ابلاغ گردید \* لهذا در اجرای نقشه ۴۵ ماهه افتخار مهاجرت بگرگان و استقرار در آن نقطه حاصل و بطور دائم در آن مدینه سکونت اختیار گردید \* در طول اقامت در گرگان مکرراً توفیق مسافرت با اطراف و اکناف ایران بمنظور دیدار مهاجرین و دلدادگان محبت الهی که با آرزوی رضای دوست و خدمت باستان اود رهبر گوشه و کنار ساکن و ازیار و دیار دور مانده بودند دست داد و بقدر امکان در ابلاغ کلمه الله

با آنان مشارکت نمود و آستان الهی را شاکر و حامد م که الطاف  
و عنایاتش همواره شامل بوده و امطار رحمتش لحظه قطع نگردیده  
است •

چگونه سرزخجالت برآورم بردوست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

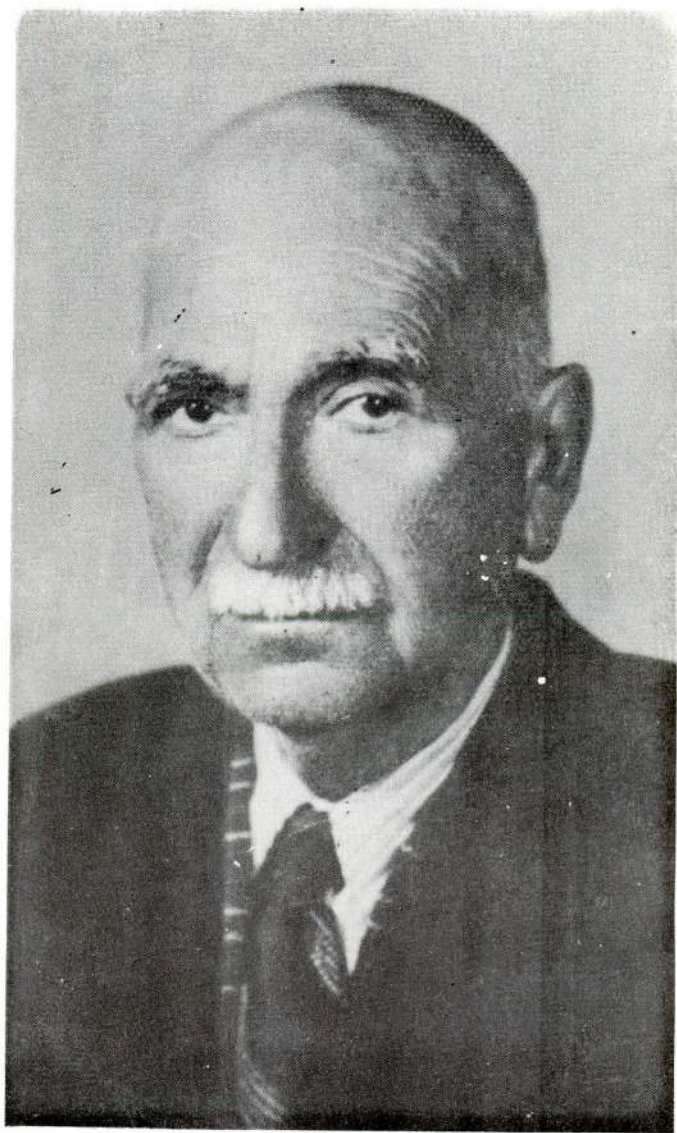
### خاتمه حیات

در اواخر ایام حیات با وجود اینکه چهار سال آخر زندگی را به علت شدت مرض وضعف ملازم بستر بود در نهایت صبر و سکون و ثبوت و رسوخ بذکروثنای حضرت بیچون مشغول و در کمال تسلیم و رضایت درگاه رب حنون ملتجی و شکرگزار بوده تا اینکه در بهمن ماه سال ۱۳۳۶ چند ماه بعد از صعود مولای بی همتا حضرت ولی امرالله در سن ۸۶ سالگی چشم از این جهان فانی پوشید و بعالم باقی پیوست \*

از یادگارهای ارزنده ایشان یکی حظیره القدس بهائیان گرگان است که در زمان حیات خود تقدیم نموده و در محل بسیار مناسبی قرار دارد که دارای وسعت و موقعیت شایسته ای است. علاوه بر آن قطعه زمین وسیع دیگری را بدست خود برای گلستان جاوید گرگان تقدیم کرده از تصادف ایام شخصاً نیز آنرا افتتاح نمود. \* باین شرح که در یکی از روزهای سرد و پربرف زمستان سال ۱۳۳۶ در حالیکه جامعه خارج بواسطه انقلابات ۱۳۳۴ و تحریکات شدید بر علیه امرالله آشفته و مستعد فساد بود و احبای گرگان به علت نبودن گلستان جاوید و ترس از فتنه و فساد مرضای مشرف بموت خود را بطهران منتقل مینمودند ایشان چشم از این جهان فرو بستند چون زمین تقدیمی برای گلستان جاوید غیر



محصور و فاقد هرگونه وسیله بود با همت عده ای از دوستان بهنگام شب ود و راز نظر اغیار پس از انجام مراسم لازم جسد بمکان تعیین شده انتقال و در آرامگاه ابدی خود استقرار یافت • باین ترتیب اولین قدم برای اختصاص زمین تقدیمی برداشته شد و گلستان جاوید بر حسب نیت و آرزوی ایشان افتتاح گردید البته مخالفین و مجاورین روز بعد که ایجاد مقبره ای را مشاهده نمودند بتصور کشف دفینه به کنجاوی و شکافتن محل پرداختند و چون قضیه را چنین دیدند بشدت ناراضی و خود را در مقابل عمل انجام شده یافتند بناچار شکایت نزد مجتهد و پیشمازا علم شهر بردند و از او نظر و اجازه نبش قبر خواستند • مجتهد که مرد منصف و مصلحی بود نظرداد که از اینکار قبلاً بایستی جلوگیری میشد ولی حالاکه کار از کار گذشته است نبش قبر و تجاوز بآن جائز نیست و باین ترتیب موضوع خاتمه یافت •



جناب ارباب سیاوش سفیدوش